

اسرار امام مهدی (مکن الله له فی الارض)

المتشابهات

پرسش و پاسخی درباره آیات مشابه در قرآن کریم و احادیث مهم اهل بیت علمیم السلام

(جلد اول)

وصی و رسول امام مهدی علیه السلام

أحمد الحسن علیه السلام

پی نوشت ها:

شیخ ناظم عقیلی و استاد ضیاء زیدی

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام / عدد (۱۰۰)

چاپ دوم

۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م

برای آشنایی بیشتر درباره ی دعوت سید احمد الحسن علیه السلام

می توانید به آدرس وسایت زیر مراجعه کنید:

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الإهداء

إلى أبي وسيدي ومولاي أمير المؤمنين علي عليه السلام

إليك أيها العزيز

إليك أيها المظلوم المغصوب حقه

إليك يا من لم تجد لعلمك حملة

إليك يا من قلت هكذا يموت العلم بموت أهله

إليك يا من قلت ﴿والله لو ثبت لي الوسادة فجلست عليها لأفتيت بين أهل

الإنجيل بإنجيلهم وبين أهل التوراة بتوراتهم وبين أهل الفرقان بفرقانهم﴾

إليك اهدي هذه البضاعة المزجاة فأوف لنا الكيل وتصدق علينا إنك تحب

المتصدقين .

تقديم به:

پدرم و سرورم ومولایم امیر مؤمنین علی علیه السلام

برای تو ای عزیز

برای تو که فرمودی این چنین علم با حاملان خود می میرد برای تو که فرمودی: به خدا سوگند که مجالی می یافتم بین اهل انجیل براساس انجیلشان و بین اهل تورات براساس توراتشان و بین اهل قرآن بر اساس قرآنشان حکم می

نمایم

به تو تقديم می نمایم این سرمایه ی ناچیز را پس پیمانہ ی ما را تمام بده و بر ما تصدق کن که تو، صدقه دهندگان را دوست داری .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

سپاس مخصوص خدای یکتای بی همتا و بی نیاز از همه چیز خدایی که نه می زاید و نه زاده می شود و نه کسی لیاقت همتایی با او را دارد. سپاس مخصوص خدایی که مخلوقات را آفرید و برای آنها پیامبرانی را فرستاد و علم را در کتابهای آسمانی بعنوان دلیلی برای شناسایی آنها قرار داد. جهت کسی که نیت پاک و زلال داشته و همت و تلاش خود را برای شناسایی حق به کار برده باشد.

سپاس مخصوص خدایی که علم کتاب را مخصوص کسانی قرارداد که آنها را از هر کژی مبرا و آنها را پاک و پاکیزه نمود. و هرکس به ناحق جای آنها بنشیند آتش دو زخ را قرارگاه او قرار داد؛ تا در آن نکوهیده و وامانده بنشیند. سپاس مخصوص خدایی است که محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله را وسیله ای برای ما جهت رضای خود قرارداد؛ و در غیر آنها راه نجاتی را ایجاد ننمود. سپاس مخصوص خدایی که ولایت اهل بیت را عمل نیکی معرفی نمود که با وجود آن هیچ عمل ناپسندی مایه ی سرزنش نیست. و همچنین عدم قبول ولایت اهل بیت را عمل ناپسندی معرفی نمود که هیچ عمل صالحی بدون آن مورد پذیرش نیست.

سپاس مخصوص خدایی که اهل بیت را ترجمان کتاب (قرآن) قرار داد. و قرآن را بدون اهل بیت دری بسته معرفی نمود. پس آنها میزان عدل قرآنند و ترجمان آن. جانشینان پیامبر و کسان مأذون او. پناهگاه انسانها و روشنایی تاریکی ها و مردان کارزارها؛ هرکس از آنها فاصله گیرد کفه ی میزان اعمالش سبک خواهد شد. پروردگارا بر آنها صلوات بفرست هر وقت که آفتاب طلوع کند و هر وقت، که غروب کند؛ و هر وقت که باد بزند و هر وقت که از حرکت بایستد. پروردگارا بر آنها صلوات بفرست به عدد شنزارهای بیابان و قطره های باران و برگ های درختان و هر آنچه در بیابان و اقیانوسهاست. پروردگارا بر آنها صلوات بفرست به عدد دم و بازدم آفریدگان، از آنچه نطق می کند و آنچه نطق نمی کند، صلواتی دائمی و پرورنده و پاک، اول آن بالا رود و آخر آن پایانی نداشته باشد. و آن را ذخیره ای برای ما قرار بده برای روزی که بسوی تو می آییم، روزی که در آن مال

و فرزند هیچ سودی ندارند مگر آنکه کسی با ولایت اهل بیت و عداوت دشمنان آنها بیاید. پروردگارا همه ی درود خود را بر جدّشان محمد مصطفی و بر جانشینان به حق او بفرست؛ و بین ما و آنها هرگز و هیچ وقت حد فاصلی قرارنده به مهربانیت ای مهربانترین مهربانان.

خداوند متعال فرمودند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (۱)

(اوست کسی که این کتاب [یعنی قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند] اما کسانی که در دلهایشان انحراف است برای فتنه جویی و طلب تاویل آن [به دلخواه خود] از متشابه آن پیروی می‌کنند با آنکه تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند [آنان که] می‌گویند ما بدان ایمان آوردیم همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود).

وبراستی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان علیهم السلام فرمودند: که کسی جز پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار از خاندان او به متشابه قرآن دانا نیست؛ و کسی قرآن را نمی‌داند مگر از راه آنها علیهم السلام.

حضرت محمد باقر علیه السلام فرمودند: (نحن الراسخون في العلم، ونحن نعلم تأويله)
(ما ریشه داران در علم هستیم [کسانی که بالاترین بهره را از علم برده اند] ، و ما عالم به تاویل آن [قرآن] هستیم) (۲).

حضرت امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ریشه داران در علم: امیرالمومنین علی ابن ابی طالب و ائمه اطهار از فرزندانش علیهم السلام می‌باشند. (۳)

۱- آل عمران: ۷

۲- وسایل الشیعه (ال بیت) ج ۲۷ ص ۱۹۸

۳- وسایل الشیعه (ال بیت) ج ۲۷ ص ۱۷۹

حضرت محمد باقر عليه السلام در مورد ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی هستند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند فرمودند: (هم الأئمة المعصومون عليهم السلام). آنان ائمه ی معصومند عليهم السلام (۴).

واحدیث در این مورد به راستی خیلی فراوان است واز آنها معلوم می‌شود که تفسیر و تأویل متشابه قرآن علمی است که به ائمه اطهار عليهم السلام از جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله تا روز رستاخیز اختصاص دارد. و نزد کسی جز آنها هرگز پیدا نخواهد شد مگر این که از آنها اقتباس شده باشد. البته همه قرآن نزد اهل بیت عليهم السلام محکم است و هیچ متشابهی در آن نزد آنان نیست. زیرا که متشابه یعنی مشتبه شدن چیزی نزد صاحبش، و اهل بیت چیزی از قرآن نزد آنان مشتبه نیست چون که آنان ترجمان آن بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هستند.

هرول بن حمزه، از امام صادق عليه السلام نقل می‌کند در مورد: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند). (۵) که فرمودند: آنان اختصاصاً ائمه اطهارند. (۶)

برید بن معاویه، از امام باقر عليه السلام نقل می‌کند خداوند در این مورد فرموده ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند). که عرض کردم شما آنها را می‌دانید: فرمود: چه کسانی ممکن است باشند جز ما؟! (۷)

پس در این صورت همه ی قرآن کریم نزد ائمه اطهار عليهم السلام نشانه‌هایی روشن است. و هیچ متشابهی در آن یافت نمی‌شود، بنابراین این تفسیر قرآن منحصرراً در پیشگاه اهل بیت است و نه کسی غیر از آنها تفسیر آن را می‌فهمد و نه تأویل آن را تفقه می‌کند، لذا خود بی‌بهره کسی را بهره‌مند نمی‌کند.

همانا اهل بیت عصمت و طهارت عليهم السلام این حقیقت را بارها و بارها در روایات خود بیان نموده‌اند، واز تفسیر قرآن به رأی هشدار داده‌اند و همچنین هشدار داده‌اند که کلام خداوند متعال شبیه

۴ - النساء ۸۳.

۵ - العنکبوت ۴۹.

۶ - وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۸۰.

۷ - وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۹۸.

کلام انسان نیست تا با آن مقایسه شود؛ در اینجا جا دارد که بر بعضی از روایات آنها علیهم السلام در این مورد مروری داشته باشیم تا مسئله برای ما روشنتر گردد؛

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به پیامبری برگزید و رسالت را با او خاتمه داد پس هیچ پیامبری بعد از او نیست و کتاب را بر او نازل کرد و کتابهای آسمانی را بوسیله ی آن پایان داد... تا این که فرمودند پیامبر را بوسیله ی جانشینانش پرچمی بر افراشته قرار داد پس آنها را برای آدمیان منصوب نمود و آنان را براهل هر زمانی شاهد تعیین نمود حتی زمانی که افرادی خود را برای ولایت مردم معرفی می نمودند در برابر آنها می ایستادند و علم آنها به این امر را خواستند و آن این است که مدعیان، آیات قرآن را برضد هم فهمیدند و با منسوخ قرآن احتجاج می کردند و پنداشتند که آن ناسخ است و با خاص قرآن احتجاج می کردند و به نظرشان که آن عام قرآن است و با اول آیه احتجاج نمودند و سنت پیامبر در تأویل آن را ترک کردند و نگاه نمی کنند که چه چیزی صحبت را باز می کند و چه چیزی آن را خاتمه می دهد و موارد و مصادر آن را نمی دانند اگر آن را از اهلش اقتباس نکنند، پس گمراه شدند و هم چنین بقیه را گمراه کردند. سپس علیه السلام سخنان زیادی در تقسیم قرآن به اقسام و فنون و وجوه مختلف بیان نمودند که به صد و ده نکته می رسد. تا این که فرمودند: و این دلیل آشکاری است بر اینکه کلام خداوند هرگز شبیه کلام مخلوقات نیست همانند آنکه افعال خداوندی شبیه افعال بندگان نیست و به همین علت است که جوهر و معنی حقیقی تفسیر کلام خداوند را کسی نمی داند مگر پیامبرانش و اوصیاء آنها علیهم السلام، تا این که از ایشان علیهم السلام سؤال کردند: از تفسیر محکم از کتاب قرآن پس فرمودند: محکم قرآن چیزی است که هیچ چیز دیگری آن را نسخ نمی کند، پس گفته ی پروردگار:

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ﴾

(اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد پاره‌ای از آن آیات محکم [صریح و روشن] است آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تاویل پذیرند])^(۸) در این خصوص باید گفت که فقط گمراهی مردم در این است که در برابر متشابه و قوف نمی نمایند تا اینکه معنای آن برای آنها معلوم گردد. و حقیقت آن را نمی دانند پس برای آن تأویلی از خود برای خود

قرار دادند و آن از سؤال نمودن از جانشینان پیامبر، پرهیز نمودند و گفته ی پیامبرشان را پشت سر نهادند و با آن مخالفت نمودند.^(۹)

جابر بن بزید می گوید از امام باقر عليه السلام سؤال نمودم از چیزی از تفسیر از ایشان سؤال نمودم و ایشان عليه السلام جواب دادند سپس از ایشان عليه السلام دوباره همان را سؤال نمودم پس جواب دیگری داد پس عرض کردم که جوابی غیر از این به بنده داده بودی ایشان عليه السلام فرمودند: **ای جابر برای قرآن باطنی هست و برای باطن آن باطنی وهم چنین برای قرآن ظاهری است و برای ظاهر آن ظاهری، ای جابر و چیزی نیست دورتر از عقول انسانها از تفسیر قرآن و برآستی که آیه ی قرآن اول آن به چیزی ربط دارد و آخر آن به چیزی دیگر و قرآن کلامی است متصل و بر وجه های متعدد.**^(۱۰)

معلا بن خنیس می گوید که امام صادق عليه السلام در نامه ی خود فرموده: (پس آنچه که در مورد قرآن سؤال کردی پس آن از خطرهای متفاوت مختلف که بر علیه توست زیرا که قرآن آن چیزی نیست که تو می گویی و هر آنچه که شنیدی بر چیز دیگری است که تو به سمت آن متمایل شدی پس قرآن مثالهایی است برای کسانی که عالمنند و نه غیر آنها، و برای کسانی است که آن را آنچه که باید می خوانند و به آن ایمان دارند و آن را می دانند، و اما غیر آنها چقدر پیش آنها اشکال دارد و چه دور است از آنچه که دلهایشان به سمت آن می روند و به همین خاطر رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند که: (هیچ چیزی به اندازه ی دوری دلهای انسانها نسبت به فهم تفسیر قرآن دور نیست.) و در آن سر درگمی همه ی مخلوقات خواهد بود مگر کسانی که خدا خواسته است. و با این وصف خداوند خواسته که مردم از درگاه او دور نشوند و به راه و درگاه او نزدیکتر باشند و این که او را بپرستند و با این به فرمانبرداری از برگزیدگان از جانب او بر کتاب و گویندگان دستورات خداوندی عمل کنند و آنچه را که از کتاب آسمانی لازم دارند از جانب آنها استنباط کنند نه از غیر آنها.

سپس فرمودند: ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾ (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که

۹- وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۲۰۰.

۱۰- وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۹۲.

[می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند.) ولی از غیر آنان هرگز آن رانمی‌داند. و آن پیدا نمی‌شود و همانا تو دانستی که این شدنی نیست که همه ی مردم اولیای امر باشند. و آن به علت اینکه اگر همه اولیای امر باشند کسی نمی‌ماند که آنها بر او امارت داشته باشند و امرونی خداوند رابه او برسانند پس خداوند اولیاء را خواص قرار داد تا دیگران به آنها اقتدا کنند پس این را درک کن و تو را هشدار می‌دهم که قرآن را به رأی خود بخوانی چون که مردم در علم قرآن مشترک نیستند مانند اشتراک آنها با سایر امور و هم چنین برتاویل آن قادر نیستند. مگر کسی که خدا او را برای این کار تعیین نموده و باب آن را برای او باز نموده پس این را درک کن و دستور را از جای آن بخواه، **إِنْ شَاءَ اللَّهُ** آن را در می‌یابی. ^(۱)

و همانا ائمه اطهار تکلیف اُمت را در مقابل قرآن تبیین نموده اند، و هیچ چیزی برای آنها یا علیه آنها نیست.

سعد بن طریف از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند در کلامی که با عمرو بن عبید داشت فرمود: در مورد فرموده ی خداوند: **﴿وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾**

(هر کس خشم من بر او فرود آید قطعا در [ورطه] هلاکت افتاده است. ^(۲) پس به راستی بر مردم است که قرآن را باید آن گونه که نازل شده قرائت کنند و اگر نیاز به تفسیر آن داشتند پس هدایت از طریق ما و بسوی ماست ای عمرو! ^(۳))

امام علی علیه السلام فرمودند: از خدا بترسید و مردم را به آنچه نمی‌دانید فتوا ندهید... تا اینکه فرمودند: **ومی‌گویند چه کنیم وقتی ما را به آنچه در قرآن آمده خبر دهند؟ فرمود: در مورد آن از ائمه علیهم السلام سؤال می‌شود.** ^(۴)

۱۱ - وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۹۰.

۱۲ - طه: ۸۳.

۱۳ - وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۲۰۲.

۱۴ - وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۸۶.

ابو بصيراز امام صادق عليه السلام نقل می کند که فرمود: **هرکس قرآن را به رأی خویش تفسیر کند اگر درست تفسیر نمود پاداش داده نمی شود و اگر اشتباه کرد گویی از آسمانها دور فرو افتاده است!** (یعنی گمراه شده است.)^(۱۵)

موسی بن عقبه می گوید که معاویه به امام حسین عليه السلام گفتند که بالای منبر رود و یک خطبه بخواند، پس امام عليه السلام خداوند را حمد و ثنا نمودند سپس فرمودند: ما حزب پیروز پروردگار هستیم و عترت نزدیک پیامبر او، یکی از دو ثقلی هستیم که پیامبر آن را یاور قرآن معرفی نمود قرآنی که شرح هر چیزی در آن وجود دارد باطل در آن راه ندارد نه از پشت سرش و نه از پیش رویش، تفسیر آن به ما محول شده و در تأویل آن شک و تردید نمی کنیم، بلکه حقائق آن را دنبال می کنیم. پس از ما اطاعت کنید زیرا که اطاعت ما واجب است چون که با اطاعت خداوند و رسولش قرین گشته است. خداوند متعال فرموده: **﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾**^(۱۶)، (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید) و فرمودند: **﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ...﴾**

واز جانب دیگر ملا حظه می کنیم که چگونه ائمه عليهم السلام بعضی از افرادی که قرآن را به رأی خویش تفسیر می کنند و مردم را فتوا می دهند راجع کرده اند امثال ابو حنیفه.

شعیب بن انس از بعضی اصحاب امام صادق عليه السلام نقل می کند که گفت پیش امام صادق عليه السلام بودم هنگامی که جوانی از اهل (کنده) بر او وارد شد و از او در باره ای مسئله ای سؤال کرد و امام عليه السلام به او جواب داد پس جوان مسئله را شناختم سپس به سوی کوفه حرکت کردم و بر ابی حنیفه وارد شدم در این حال همان جوان را دیدم که در مورد همان مسئله از او سؤال می نمود پس جواب را بر خلاف جواب حضرت امام صادق عليه السلام به او داد پس به طرف او از جا برخاستم و گفتم وای بر تو ای ابا حنیفه من پارسال حج بودم و نزد امام صادق عليه السلام رفتم به او سلام کنم و همین جوان را دیدم همین مسئله را از او سؤال می نمود و جواب را به او داد بر خلاف جوابی

۱۵- وسایل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۹.

۱۶- النساء: ۵۹.

که تو به اودادی. پس ابو حنیفه گفت امام جعفر صادق علیه السلام چه می داند و من از او دانا ترم من ناقلان حدیث را ملاقات کردم و از زبان آنها شنیدم. جعفر بن محمد علیه السلام کتابی است (در کتاب ها خوانده و از آنها نقل می کند)، پس پیش خود گفتم به خدا سوگند به حج می روم حتی اگر بروی دست و پا بروم. گفت پس در پی حج بودم که موقعیتی پیش آمد و به حج رفتم و به پیش امام صادق علیه السلام رفتم و قصه را برای او تعریف نمودم، ایشان خندیدند سپس فرمود: لعنت خدا بر او باد ولی در قول او که من کتابی، هستم راست گفتم که من کتاب صحف ابراهیم و کتاب پیامبر خدا موسی علیه السلام را خواندم؛ پس به او عرض کردم: و چه کسی مثل این کتابها را دارد؟. در این میان درب خانه زده شد. نزد امام علیه السلام اصحاب او نشسته بودند پس به غلام خود فرمود بین چه کسی پشت در است؟ غلام رفت و دوباره برگشت و عرض کرد ابو حنیفه است. فرمود او را وارد اینجا کن پس او وارد شد و سلام کرد و حضرت جواب سلام او را داد. سپس گفت خدا تو را عاقبت به خیر کند اجازه می دهید بنده بنشینم، امام علیه السلام رو به اصحابش نمود و با آنها صحبت می کرد و به او توجه نمی کرد سپس دوباره و سه باره عرض کرد و امام علیه السلام توجهی به او نمی کرد پس ابو حنیفه بدون اجازه نشست. پس زمانی که امام علیه السلام فهمید که ابو حنیفه نشست؛ رو بسوی او برگرداند و فرمود ابو حنیفه کجاست؟ پس او گفت من خودم هستم خدا تو را عاقبت بخیر کند. پس امام علیه السلام فرمودند: **شما فقیه اهل عراق هستید؟** گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: **به چه چیزی به آنها فتوا می دهی؟** گفت به کتاب خداوند و سنت پیامبرش. امام علیه السلام فرمود: **ای ابا حنیفه قرآن را می دانی به معرفت راستین و ناسخ و منسوخ آن را می دانی؟** گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: **ای ابا حنیفه به راستی که ادعای علم کردی، وای بر تو خداوند این علم را نزد کسی جز اهل کتاب که خداوند آن را بر آنها نازل کرد قرار نداد. وای بر تو و آن علم موجود نیست مگر نزد افراد خاص از فرزندان پیامبرمان صلی الله علیه و آله و خداوند حتی یک حرف از آن را نزد تو به ارث نگذاشته است. و اگر تو همانی که می گویی و هرگز آنچه می گویی نیستی پس به من خبر بده در مورد فرموده ی خداوند: ﴿سَیْرُوا فِیْهَا لَیَالِیْ وَ اَیَّامَا آمَنِیْنَ﴾ (در آن شبها و روزها آسوده خاطر بگردید)^(۱۷) در کجای زمین است؟ گفت: من آن را سرزمین مابین مکه و مدینه به شمار می آورم. پس امام علیه السلام روبرو اصحابش نمود و فرمود: **شما می دانید که راه را بر مردم در بین مکه و مدینه****

قطع می کنند و دارایی آنها ربوده می شود و حتی امنیت جانی هم ندارند و کشته می شوند. اصحاب گفتند: می دانیم. أبو حنیفه ساکت شد. سپس امام عليه السلام فرمودند: ای اباحنیفه به من خبر بده از فرموده ی خداوند: ﴿مَنْ دَخَلَهُ كَان آمِنًا﴾ (هر که در آن درآید در امان است).^(۱۸)

آن کجای زمین است؟ گفت: کعبه است. امام عليه السلام فرمود: می دانی موقعی که حجاج بن یوسف منجیق را به سمت ابن زبیر قرار داد و او را در کعبه به قتل رسانید آیا او در آنجا در امان بود؟ أبو حنیفه ساکت ماند. سپس امام عليه السلام فرمود: ای ابا حنیفه اگر بر تو چیزی وارد شد که آن در کتاب خدا نباشد و همچنین در سنت و اخبار درباره آن نیامده باشد. چه می کنی؟ گفت: خدا تو را عاقبت بخیر کند قیاس می نمایم و به رأی خود عمل می کنم. امام عليه السلام فرمودند: ای اباحنیفه اولین کسی که قیاس نمود ابلیس ملعون بود و در برابر خداوند متعال قیاس کرد و گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (گفت من از او بهترم مرا از آتش آفریدی و او را از گل آفریدی). پس ابو حنیفه ساکت شد. سپس امام عليه السلام فرمود: ای ابا حنیفه کدام یک پلیدتر است ادرار یا جنابت؟ گفت ادرار. امام عليه السلام فرمودند: مردم از جنابت غسل می کنند و از ادرار خیر. أبو حنیفه ساکت شد. امام عليه السلام فرمودند: کدام یک برتر است نماز یا روزه؟ گفت نماز. امام عليه السلام فرمودند: پس چرا زن حائض روزه اش را قضا می کند و نمازش را خیر. أبو حنیفه ساکت ماند.^(۱۹)

زید شحام گفته است: قتاده بن دعامه بر امام باقر عليه السلام وارد شد و امام عليه السلام فرمودند: ای قتاده تو فقیه اهل بصره هستی؟ قتاده عرض کرد این چنین می پندارند. پس امام باقر عليه السلام فرمودند: شنیده ام که قرآن را تفسیر می کنی؟ قتاده گفت بله. امام عليه السلام فرمود: اگر تو آن را با علم تفسیر می کنی پس تو تویی [فقیه اهل بصره هستی] و من از تو سؤال می کنم؟ ... تا این که امام عليه السلام فرمود: ای وای بر تو ای قتاده! اگر تو قرآن را فقط به نظر خودت تفسیر نمودی به راستی که خود و دیگران را به هلاکت رساندی؛ و اگر آن را از ناقلان حدیث

۱۸ - ال عمران ۹۷.

۱۹ - بحار الأنوار: ج ۲ ص ۲۹۲.

تفسیر نمودی به راستی که خود و دیگران را به هلاکت رساندی. ای وای بر تو ای قتاده همانا قرآن را فقط کسی می داند که قرآن بر او نازل شده است» (۲۰).

عبدالرحمن سلمی نقل می کند که امام علی علیه السلام بربک قاضی گذر میکند پس به او می فرماید: آیا ناسخ را از منسوخ می دانی؟ عرض کرد خیر. امام علیه السلام فرمودند: **هلاک شدی و دیگران را به هلاکت رساندی تاویل هر حرف قرآن بر صورت های متفاوت است.** (۲۱).

ابی صلت هروی از امام رضا علیه السلام نقل می کند که به ابن جهم فرموده: **از خدا بپرهیز و کتاب خدا را به رأی خود تفسیر نکن. به راستی که خدا می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾** (وتاویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند). (۲۲). از این روایات (اهل بیت علیهم السلام) نتیجه می گیریم که یقیناً برای کسی ممکن نیست که مردم را به رأی خویش فتوا دهد و یا قرآن را به رأی خود تفسیر کند. البته اگر از کسانی که محکم قرآن را از متشابه آن و ناسخ آن را از منسوخ آن بدانند نباشد. و همانا این علم خاص خاندان معصوم پیامبر علیه السلام است و آنان جانشینان او صلی الله علیه و آله تا روز رستاخیز هستند و آنها ائمه و مهدیین علیهم السلام هستند. و از حکمت های اختصاص علم متشابه قرآن به ائمه معصوم علیهم السلام این است که مردم آنها علیهم السلام را بشناسند و به طاعت آنان به خاطر عدم وجود در دیگری برای معرفت قرآن و مسائل دیگر نیازمند باشند. و این که هرکس که بخواهد امامت امت را ادعا کند، نتواند، زیرا که هرکس که این کار را بکند خود را در اقیانوسی از امواج متلاطم خواهد یافت؛ و بزودی تناقض و به هم ریختگی خود را در تفسیر قرآن نمایان می سازد مانند آتشی بر یک پرچم بر افراشته. البته برای کسانی که دلهای شکافنده ی حق داشته باشند.

یک زندیق (بی دین) از امیر مؤمنین علیه السلام در باره متشابه قرآن سؤال نمود پس امام علیه السلام جواب داد تا این که فرمود: همانا خداوند برای دانش اهلی را تعیین نمود و اطاعت آنها را بر مردم واجب کرد با فرموده ی خود: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید) و ﴿وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ

۲۰- وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۸۵.

۲۱- وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۲۰۲.

۲۲- وسائل الشیعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۸۷.

مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ﴿﴾ (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می‌توانند درست و نادرست] آن را دریابند) و ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^(۲۳) (از خدا پروا کنید و با راستگویان باشید) و ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (وتاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند) و ﴿وَأَنْتَ أَلْبِيَتَ مِنْ آبَائِهَا﴾^(۲۴) (و به خانه‌ها از در [ورودی] آنها درآید) و خانه‌ها همان خانه‌های علم است که نزد انبیاء است و درهای آنها جانشینان آنان هستند، پس هر عمل از اعمال خیری که انجام شود بر خلاف اوصیاء و عهدهای آنان و حدود و شرائعشان و آداب و رسوم دینشان عملی مردود و غیر قابل قبول است، و اهل آن عمل در محل کفرند حتی اگر این که صفت ایمان شامل حال آنها باشد. سپس همانا خداوند کلام خود را به سه قسمت تقسیم نمود: پس یک قسمت آن را قرار داد که عالم و جاهل آن را می‌دانند؛ و قسمت دیگر آن را قرار داد که کسی نمی‌داند مگر اینکه ذهنی صاف و حسی لطیف و قوه‌ی ادراک و تمییز درستی داشته باشد از کسانی که خداوند دلشان را برای پذیرش اسلام گشاده است، و قسمت سومی هست که کسی نمی‌داند جز پروردگار و فرشتگان و ریشه‌داران در علم. و همانا این کار را کرد تا اهل باطل که بر میراث پیامبر سلطه دارند ادعای علم نسبت به علم کتاب نکنند که خداوند آن را برای آنان قرار نداد؛ و تا اینکه آنها را به اطاعت از ولی امرشان سوق دهد، ولی آنان از پیروی روی برگرداندند.... (^(۲۵)).

والبته روایت شده که برای قرآن در هر زمانی تأویلی است که آن را جز امام معصوم برگزیده شده از جانب خدا کسی نمی‌داند. اسحاق بن عمار گفته است که از امام صادق عليه السلام شنیده که فرموده: (به راستی که برای قرآن تأویلی وجود دارد، و از آن تأویل چیزی است که آمده، و چیزی است که هنوز نیامده پس هرگاه که زمان آن تأویل برسد امام آن زمان، تأویل آن رامی‌داند) ^(۲۶) .

۲۳- التوبة: ۱۱۹.

۲۴- البقرة: ۱۸۹.

۲۵- وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۴.

۲۶- وسائل الشيعة (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۶.

واز این جا معلوم می شود که تأویل قرآن و معرفت محکم از متشابه مختص معصوم است و آن را کسی جز اوصیاء به حق پیامبر صلی الله علیه و آله کسی نمی داند. و ممکن نیست که از غیر آنان فهمانده شود. هم چنین از روایت قبلی معلوم می شود که تأویل قرآن در عصر غیبت امام (عج) را فقط امام مهدی علیه السلام می داند یا اینکه کسی که با او رابطه ی مستقیم دارد و علم لازم را از ایشان گرفته باشد و از اینجا می فهمیم که حضرت مهدی (عج) یا کسی که با او در ارتباط است شناخته می شود از طریق معرفت محکمت قرآن از متشابهات آن و همچنین معرفت احکام قرآن ازین همه ی علمای حاضر همان طوری که پدران او علیهم السلام امامت خود را از طریق همین علم خاص اثبات کردند. پس بر زمامداران و کسانی که ادعای مرجعیت دینی رامی کنند واجب است که با سید احمد الحسن علیه السلام درباره این علم مقدس مناقشه کنند، و اگر از مناقشه عاجزند یا این که جوابی برای آن ندارند که در این حال حق سید احمد الحسن علیه السلام ثابت می شود و این که او جانشین و فرستاده حضرت امام علیه السلام است. چرا که این علم وجود ندارد مگر نزد اوصیاء پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همانطوری که از روایات متواتر معلوم گشت.

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است ، و درود و سلام خدا بر محمد و خاندان پاکش
ائمہ و مهدیین. والسلام

شیخ ناظم عقیلی

۱۴۲۹ هـ . ق

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، و درود خدا بر محمد و خاندان پاکش ائمه و مهدیین درودی بسیار.

این تعلیق توسط استاد ضیاء زیدی با اختصار بسیار و با توجه به ذکر منابع و بعضی ملاحظات دیگر نوشته شده است. لیکن کتاب متشابهات اقیانوسی مملؤ، است که کسی توانایی احاطه به اسرار این کتاب و رسیدن به عمق آن نیست اما آنچه را که قادر به درک کامل آن نیستی نباید به کلی آن را ترک کنی یا همانند این ضرب المثل که می گوید: از انفاق اندک شرم نکن که به کلی ندادن از آن کمتر است. بنابراین تصمیم به نوشتن شرح و تعلیق بسیار اندکی بر این کتاب نمودم؛ و آنچه را که نوشتم در حقیقت از روی شرمندگی و هراس نوشتم چرا که بنده کیستم تا اینکه خداوند متعال بنده را به خدمت پرچم برافراشته محمد و آل محمد: شرف و بزرگی و توفیق دهد.

یا این که عرایض بنده در کنار فرمایشات سرور و سالارم سید احمد الحسن عليه السلام قرار گیرد، خاک را کجا تا ستارگان، ولیکن این از فضل خدای متعال بر من است و خدا را بر فضلش سپاس.

این تعلیق فقط بر جلد اول از کتاب متشابهات نگاشته شده است و از خداوند مسئلت دارم تا بنده را بر نوشتن تعلیق برقیه ی اجزاء توفیق دهد. همانا خداوند شنونده و اجابت کننده است. برای حفظ عموم استفاده، تعلیق استاد ضیاء زیدی را در کنار تعلیق بنده باقی گذاشتم. و تعلیق ایشان را با حرف {ض} و تعلیق بنده را با حرف {ن} برای تمایز نشان دادم.

از خداوند متعال و از امام عصر عليه السلام و فرستاده ایشان سید احمد الحسن عليه السلام و از همه ی مؤمنان می خواهم که تقصیر بنده را ببخشند. حمد و سپاس مخصوص خداوند جهانیان است.

شیخ ناظم عقیلی

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است، مالک جهان هستی، جریان دهنده ی کشتی ها ، رام کننده ی بادهای، شکافنده صبحگاهان، برپا دارنده ی دیانت، پروردگار جهانیان. سپاس مخصوص خداوند است ؛ کسی که از ترس او آسمان وهر آن که ساکن آن است به خروش می آید. وزمین به لرزه می افتد وهر آنکه به آبادی آن مشغول است، واقیانوسها مواج می گردند وهر آنچه که دراعماق آنها شناور است.

خداوندا درود فرست بر محمد وآل محمد که کشتی روانند در گردابهای بی پایان، هر کس بر آن کشتی درآید در امان است ، وهر که آن را ترک کند غرق گردد، پیش افتاده بر آنها در ضلالت است، وآنکه از آنها پیروی نکند نابود است، وهمراه کننده آنان به آنها ملحق می شود.

* * *

سؤال ۱/ : خدا را با خدا یعنی (از طریق خدا) بشناس. یعنی چه؟! (۲۷)

جواب: یعنی خداوند منزّه و متعال را از طریق خدای درخلق که حضرت امام مهدی علیه السلام است بشناس. او که درود خدا بر او باد تجلی و ظهور خداوند در خلق است یعنی تجلی و ظهور مدینه ی کمالات الهی ؛ و به عبارت دیگر تجلی و ظهور صفات پاک خداوندی در خلق است. پس او که درود خدا بر او باد صورت ووجه خداوند پاک و منزّه است که به وسیله ی آن با خلق خود مواجه می شود حال هر آن کس که شناخت خداوند را می خواهد ناچار بایستی حضرت امام مهدی علیه السلام را بشناسد. (۲۸)

۲۷- ظاهراً" به نظرمی رسد که این سوال از سخن امیر المومنین علیه السلام مطرح شده است (خدا را با خدا ورسول خدا را با رسالتش وصاحبان امر را با امر به معروف و عدالت و نیکی بشناسید) الکافی ج ۱ ص ۸۵ التوحید للشیخ الصدوق ص ۲۸۵-۲۸۶

۲۸- واین همان چیزی که در احادیث اهل بیت آمده است. در زیارت جامعه آمده است: (هرکس خدا را خواست باشما شروع کرد. بوسیله شما خدا دروغ و کذب را مشخص میسازد. وبوسیله شما خداوند زمان سریع را دور میکند). و از برید عجلی گفت از امام جعفر صادق شنیدم که میفرمود (بوسیله ما خدا مورد عبادت و مورد شناخت قرار گرفت وبوسیله ما وحدانیت خداوند تبارک و تعالی شناخته شد و محمد حجاب بین خداوند و کلیه مخلوقات عالم است). کافی ج ۱ ص ۱۴۵

عرض بنده این ست که : شکی نیست که خدای تبارک و تعالی آنطوری که باید شناخته نمی شود مگر از طریق حجت‌های الهی بر خلق ، که اگر اینگونه نبود این حقیقت که این افراد علیهم السلام راهنمایان الهی و سفرای او بسوی خلق و صراط مستقیمی که هرکس از آن دور شود در جهنم شرک و تجسیم و کفر سقوط میکند منتفی خواهد بود ، پس آنها که درود خداوند بر آنها با درگاه خاص الهی که تنها از آن می شود به خدا رسید و وجه الهی که با آن با خلق مواجه میشود می باشند آیا ممکن است از جایی غیر از درب خانه وارد آن شد ؟ و آیا اگر کسی چنین کند سارق نام نخواهد گرفت. که مراد از درب و وجه در اینجا همان معرفت و هدایت بسوی توحید خدای تبارک و تعالی و عبادت و تنزیه او از صفات مخلوقین است .

پس اگر شناخت خدای تبارک و تعالی بدون حجت‌های الهی امکان پذیر بود، بعثت انبیاء و اوصیاء کاری عبث و بیهوده بوده و نیازی به کتب آسمانی که از جانب پروردگار آورده اند باقی نمی ماند، و هر شخصی رسول خود و حجتی بر خود بحساب می آمد، که در این صورت تعداد حجج به تعداد خلائق خواهد بود، و این چیزی است که هیچ عاقلی آن را نمی پذیرد.

بنابر این باید سفیری میان خلق و خالقشان باشد که آنها را به صراط مستقیم شناخت خداوند و توحید او و عبادتش آنگونه که باید هدایت کند، و این چیزی است که بسیاری از روایات به آن اشاره دارند که به ذکر چند مورد از این روایات می پردازیم باوجود اینکه این موضوع امری بدیهی بوده و به شواهد زیادی نیاز ندارد.

چیزی که بسیار باعث تعجب است این است که بعضی افراد منکر این امر شده و ادعا دارند که شناخت خداوند از طریق بعضی خلقش حتی انبیاء و اوصیاء علیهم السلام ممکن نیست و بر حکم سید احمد الحسن در خصوص توضیح روایات اهل بیت علیهم السلام که : (الله را با الله بشناس) و اینکه مقصود از آن اینست که خداوند را از طریق امام مهدی علیه السلام در این زمان باید شناخت خرده می گیرند. و بعضی از آنها با بعضی روایات که در فهم آنها دچار توهم شده و گمان می کنند که با کلام سید احمد الحسن در تعارض است احتجاج میکنند که در ادامه روشن خواهد شد که کلام عاری از هر نقص بوده و هیچ تعارضی با روایات ندارد.

باید بگوییم: هما نا استناد به نتیجه ای که شخص مخالف از روایات برداشت میکند به هیچ وجه ممکن نیست بدلیل تعارضش با روایات متواتری که گویای اینست که شناخت خداوند آنطور که باید جز از طریق ائمه علیهم السلام امکان پذیر نیست، و صراحتاً " این روایات ممکن نیست با روایاتی که مخالفین

ذکرمی کنند در تعارض باشد طوری که می توان از هر دو طرف روایات به نفع مقوله شناخت خداوند از طریق ائمه علیهم السلام برداشت کرد چراکه روایاتی که مخالفین ذکر میکنند از نظر دلالت ضعیفتر از روایات صریح ومتواتری است که ذکر خواهیم کرد خصوصا" اینکه طبق مبانی خود مخالفین در وقوع تعارض میان دلالت ظنی ودلالت قطعی این دلالت قطعی است که مقدم تر است همچنین در تعارض متواتریا أحاد حق تقدم با دلالت متواتر است و أحاد موافق با متواتر تاویل می شود، در روایات ائمه علیهم السلام آمده است: (آنها را به آنچه خود را به آن پایبند می دانند ملزم کنید) عوالی اللالی: ج ۳ ص ۱۹۲ ح ۷۶ ، در ادامه روایاتی که بر انحصار معرفت حقیقی خداوند از طریق آل محمد علیهم السلام دلالت دارد ذکر خواهیم کرد :

روایت اول : که در زیارت جامعه به روایت از امام رضا علیه السلام آمده : (درود بر اولیاء خداوند و نیکان او، درود بر امناء خداوند و حبیبان او، درود بر انصار خداوند و خلفای او، درود بر آنان که محللهای معرفت خداوند هستند، درود بر مساکن ذکر خداوند، درود بر آنانکه امر و نهی خداوند را ظاهر می سازند، درود بر دعوت کنندگان بسوی خداوند، درود بر آنانکه در رضایت خداوند مستقرند، درود بر آنانکه در طاعت خداوند مخلصند ، درود بر راهنمایان بسوی خداوند، درود بر آنانکه هر کس از آنها پیروی کند از خداوند پیروی کرده و هر که با آنها دشمنی کند با خدا دشمنی کرده ، و هر کس آنها را بشناسد خداوند را شناخته و هر که نشناسد خدا را نشناخته ، و هر کس به آنها چنگ زند به ریسمان الهی چنگ زده و هر که آنها را رها کند خدا را رها کرده، خدا را شاهد می گیرم که با هر کس که با آنها در صلح باشد در صلح خواهم بود و با آنکه با آنها در ستیز باشد در ستیز خواهم بود) کافی: ج ۴ ص ۵۷۸-۵۷۹

و این متنی صریح و واضح است در اینکه خداوند به معنای واقعی شناخته نمی شود مگر از طریق حجت‌های الهی علیهم السلام و برای آنانکه شناختی از این نیکان ندارند امکان شناخت خداوند وجود نخواهد داشت ، و ای کاش که سخن کارگر باشد اما صد حیف که با دست خالی در میدان جنگ نمی توان دفاع کرد.

و در زیارت جامعه کبیره از امام علی هادی علیه السلام آمده است: (ای به فدایتان پدر و ما مال و جانم ، هر که خواهان خدا باشد راه خود را با شما آغاز کند و توحید خداوند فقط بواسطه شما ست که مورد قبول واقع می شود و هر کس قصد خداوند داشته باشد به شما روی می آورد) مفاتیح الجنان

روایت دوم : به نقل از ابی عبدالله عليه السلام : (همانا خدای تبارک و تعالی اشیاء را جاری نفرمود مگر با اسباب آنها ، پس برای هر چیز سببی تعیین فرمود، و برای هر سبب شرحی و برای هر شرح کلیدی و برای هر کلید علمی تعیین نمود، و برای هر علم در گاهی ناطق تعیین فرمود که هرکس آن را بشنسد خداوند را شناخته و هرکه منکر آن شود منکر خداوند شده است که آن درگاه رسول الله صلی الله علیه و آله و ما اهل بیت می باشیم) بصائر الدرجات- محمد بن حسن صفار: ص ۲۶

روایت سوم : عبد الرحمن بن کثیر در روایتی می گوید: از ابا عبد الله عليه السلام شنیدم که میفرماید : (ما اولیای امر خداوند و مخزن علم او، و محل نزول وحی و اهل دین خداوند هستیم و کتاب خداوند بر ما نازل شده و بواسطه ما خداوند عبادت می شود و بدون ما خداوند شناخته نخواهد شد ، همانا ما وارثان پیامبر و عترت اویم) بصائر الدرجات- محمد بن حسن صفار: ص ۸۱

گمان نمی کنم که شخص مخالف از اینکه کلمه (بدون) همان امتناع وجود است بی اطلاع باشد، یعنی اینکه (بدون) وجود ائمه عليهم السلام خداوند شناخته نخواهد شد ، بنابر این چگونه می توان مدعی شناخت خداوند بدون آنها عليهم السلام بود ???

روایت چهارم : به نقل از ابی عبدالله عليه السلام : (همانا خداوند ما را خلق کرده و خلقت ما را نیکو نمود و چهره های ما را به بهترین شکل رسم فرمود و ما را ذخایر خود در زمین و آسمان گردانید و بدون ما خداوند شناخته نمی شد) بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۱۲۵

روایت پنجم : سدیر در روایتی میگوید: از ابی جعفر عليه السلام شنیدم که میفرماید: (ما ذخائر الهی در دنیا و آخرت هستیم و شیعیان ما ذخائر ما هستند و بدون ما خداوند شناخته نمی شود) بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۱۲۵

روایت ششم : به نقل از برید عجلی است که میگوید: شنیدم که ابا جعفر عليه السلام میفرماید: (خداوند بواسطه ما عبادت و شناخته می شود، و خلق با ما به توحید الهی میرسند، و محمد صلی الله علیه و آله حجاب الله تبارک و تعالی است). کافی: ج ۱ ص ۱۴۵.

شما را بخدا بیانی واضحتر از اینکه خدای تبارک و تعالی بواسطه ائمه عليهم السلام شناخته میشود وجود دارد (خداوند بواسطه ما شناخته میشود)؟!.. پیداست که این روایت به توضیح زیادی نیاز ندارد، و گمان نمی رود که طرف مخالف هنوز به گفته خود به اینکه خداوند با هیچ یک از بندگان خود حتی حجج الهی عليهم السلام شناخته نمیشود پایبند باشد و اگر باشد در مقابله با اسناد معتبر ایستادگی کرده.

روایت هفتم : به نقل از جابر که میگوید: از ابا جعفر عليه السلام شنیدم که میفرماید: (همانا خداوند را کسی می شناسد و عبادت میکند که خداوند و امام خود از ما اهل بیت را بشناسد، و آنکس که خداوند و امام خود از ما اهل بیت را نشناسد کسی غیر از خدا را شناخته و عبادت کرده که این، بخدا سوگند گمراهی محض است). کافی: ج ۱ ص ۱۸۱

روایت هشتم : ابي بصير در روایتی میگوید: ابي عبد الله عليه السلام فرموده: (اوصياء همان درگاه الهی هستند که خلق از آن وارد می شوند و بدون آنها خداوند شناخته نمی شد و خدای تبارک و تعالی با آنها با خلق خویش احتجاج کرده) کافی: ج ۱ ص ۱۹۳

مولی محمد مازندرانی که به شرح کتاب کافی پرداخته درج ۵ ص ۱۷۵ در شرح این روایت میگوید: فرموده (اوصياء همان درگاه الهی هستند) بدین معنی است که آنها دروازه های بهشت و علم خداوند هستند همانند فرموده پیامبر صلی الله علیه و آله که : (من شهر علم و علی دروازه آن است ، و اینکه به خانه ها باید از درب آنها وارد شد) و مراد از این توضیح اینست که : هر کس که طالب علم و حکمت و اسرار شریعت و تقرب به خداوند باشد باید به اوصياء عليهم السلام رجوع کند و به خانه ها از درهای آنها وارد شود و از خدا بترسد ، که اگر از جایی غیر از درب وارد خانه ای شود سارق نام خواهد گرفت .

و در مورد فرموده: (بدون آنها خداوند شناخته نمی شد) به این دلیل است که عظمت خداوند بالاتر از اینست که هر طالبی به آن برسد و منزلت او روشنتر از آن است که هر شاهد و غائبی به آن نظر کند، و صراط او دقیق تر از آنست که قدمهای او هام به آن پای گذارد و شریعت او شریفتر از آنست که اختراعات هر فیهی را بپذیرد ، پس اگر هدایت اوصياء و ارشاد اولیاء نبود خلاق حیران در گمراهی جهالت و در بستر ظلمت باقی می ماندند همانند کسانی که معترض توسل به هدایت آنها و تمسک به عصمت آنها هستند تا آنجایی که بعضی از آنها به تجسیم و بعضی به تصویر و بعضی دیگر به تحدید و تصور خداوند معتقدند و نیز بعضی دیگر میگویند که خداوند محل صفات و بعضی او را دارای حرکت و انتقال می دانند و بسیاری مذاهب باطل دیگر (که عصمت و توفیق فقط از خداوند است) .

روایت نهم : ابي عبدالله عليه السلام در روایتی به نقل از پدرشان عليه السلام در صحبتی طولانی که با شخصی داشتند به او فرمود: (ای مرد کلام را حقیر و کوچک می شماری، بدان که خدای تبارک و تعالی هرگز فرستادگان خود را با دارایی طلا و نقره مبعوث نفرمود، لکن آنها را با کلام مبعوث فرمود و همانا خداوند خود را با کلام و اعلام و استدلال به خلق خود شناساند). کافی: ج ۸ ص ۱۴۸

روایت دهم: سلمه بن عطا از ابی عبدالله علیه السلام نقل میکند که فرمود: (حسین بن علی علیه السلام خطاب به اصحابش فرمود: ای مردم همانا خدای تبارک و تعالی خلق را نیافرید مگر برای شناختن او، که اگر او را بشناسند عبادتش خواهند کرد، و اگر او را عبادت کردند از عبادت غیر از او بی نیاز خواهند شد، مردی به ایشان گفت: ای پسر رسول خدا پدر و مادرم فدایتان باد معرفت خداوند در چیست؟ فرمودند: شناخت اهل هر زمان از امام خود که طاعتش بر آنها واجب است) *علل الشرائع* شیخ صدوق: ج ۱ ص ۹

روایت یازدهم: سلیمان بن مهران در روایتی از امام صادق جعفر بن محمد علیه السلام که از پدرشان و او نیز از پدرانش و از امام علی علیه السلام نقل میکند که: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده اند: (ای علی، تو برادر و وارث و وصی و خلیفه من در اهل بیت و امت هستی، در زمان حیات و بعد از مرگم، دوستدار تو دوستدار من، و دشمن تو دشمن من خواهد بود. ای علی من و تو پدران این امت هستیم، ای علی من و تو و ائمه از فرزندان تو سروران دنیا و پادشاهان آخرت هستیم، هر که ما را بشناسد خداوند را شناخته، و هر کس منکر ما باشد منکر خداوند شده) *امالی شیخ صدوق*: ص ۷۵۴.

روایت دوازدهم: ابن ابی یعفور در روایتی میگوید: ابو عبد الله علیه السلام میفرماید: (همانا خداوند واحد و یگانه است، دریگانگی بی همتا و درامر خود منفرد است، خلقی را آفرید و امر دینش را به آنها سپرد، و ما همان خلق هستیم ای ابن ابی یعفور، همانا ما حجت خداوند بر بندگانش و شاهدان او بر خلقش و امنای او بروحیش و مخازن علم او هستیم، و ما وجه خداوند که از آن میتوان بسوی او رفت و چشم او در زمین و زبان گویا و قلب بیدار او و درگاهی که بسوی او راهنمایی میکند هستیم، و ما عاملان به امر او و دعوت کنندگان به راه اویم، خداوند با ما شناخته، و با ما عبادت میشود، ما راهنمایان الهی هستیم و بدون ما خداوند عبادت نمی شد) *توحید شیخ صدوق*: ص ۱۵۲

روایت سیزدهم: امام صادق علیه السلام: (بدون خداوند ما شناخته نمی شدیم، و بدون ما خداوند شناخته نمی شد) *توحید شیخ صدوق*: ص ۲۹۰

متعاقبا" شرح این روایت و اینکه حلقه اتصال بین روایات و بیانگر آنها است خواهد آمد.

روایت چهاردهم: به نقل از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که به امام علی علیه السلام میفرماید: (ای علی خداوند شناخته نشد مگر بامن سپس با تو، هر کس منکر ولایت تو باشد خداوندی خدا را منکر شده، ای علی بعد از من تو بزرگترین پرچم برافراشته خداوند هستی). *بحار الانوار*: ج ۲۲ ص ۱۴۸

روایت پانزدهم: در روایات اهل بیت علیهم السلام آمده است که: (همانا ما شبها و روزها هستیم، و هر کس این روزها را نشناسد خداوند را آنکونه که باید نشناخته، پس شنبه به منزله رسول الله صلی الله علیه و آله است

(نبوت) که بعد از او پیامبری نخواهد بود..... و پنجشنبه به منزله پنج نور، که رضا و جواد و هادی و عسکری و مهدی است و.....) موسوعه امام جواد عليه السلام سید حسینی قزوینی: ج ۱ ص ۱۹۲

شایان ذکر است از ذکر روایات بیشتر در این مورد صرف نظر کردیم چر آنکه فکر میکنیم مواردی که بیان کردیم کافی باشد همچنین از تعلیق بر اکثر روایات بدلیل وضوح آنها حذر کردیم.

اما در مورد استدلال طرف مخالف با این روایت که میفرماید: (خداوندا خود را به من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی فرستاده ات را نخواهم شناخت، خدایا فرستاده ات را به من بشناسان که اگر فرستاده ات را به من نشناسانی حجت را نخواهم شناخت، خدایا حجت را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد) فهم بنده از این روایت تعارضی با شناخت خداوند از طریق ائمه علیهم السلام ندارد، و آن را می توان اینگونه توجیه کرد: خداوندا خود را به من بشناسان، از طریق فطرتی که خلق را بر آن آفریدی، که بدانم خالق و خدایی دارم که همان فطرت توحید است، که بنا بر این بر من واجب میشود که بدانم که این خداوند باید بین خود و خلقتش فرستادگانی داشته باشد چرا که خدای تبارک و تعالی منزله از این است که همه خلق خود را مستقیماً مورد خطاب قرار دهد، پس برای اینکه آن خدا را آنگونه که باید بشناسم و توحید و عبادتش را آنطور که او میخواهد بجای آورم باید فرستاده و سفیر او را بسوی خلق بشناسم، که بدین ترتیب اگر بخاطر شناخت وجود خالق نباشد نیازی به شناخت فرستادگان نمی ماند: (که اگر خود را به من نشناسانی فرستاده ات را نخواهم شناخت)، به این معنی که بدون این فرستادگان به توحید و عبادت و صفات خالق بمعنای واقعی، و چگونگی رسیدن به معرفت کامل و حقیقت عقائد و احکام نخواهم رسید (بدون ما خداوند شناخته نمی شد)، و برای اینست که مشرکان و بت پرستان با عدم شناخت فرستادگان و شناخت خداوند از طریق آنها منحرف شده و به شرک و عبادت بتها و ستارگان و مخلوقات دیگر که در وجود خود در برابر غنی مطلق فقیر و محتاجند روی می آورند و آنها به اینکه خالق و آفریدگار همان خدای تبارک و تعالی است اعتقاد دارند و لاکن معتقدند که این بتها مستقل از خدای تبارک و تعالی در عالم وجود ما نترند، خداوند میفرماید: ([نه] بلکه آنان [نیز] مثل آنچه پیشینیان گفته بودند گفتند (۸۱) گفتند آیا چون بمیریم و خاک و استخوان شویم آیا واقعا باز ما زنده خواهیم شد (۸۲) درست همین را قبلا به ما و پدرانمان وعده دادند این جز افسانه های پیشینیان [چیزی] نیست (۸۳) بگو اگر می دانید [بگویند] زمین و هر که در آن است به چه کسی تعلق دارد (۸۴) خواهند گفت به خدا بگو آیا عبرت نمی گیرید (۸۵) بگو پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست (۸۶) خواهند گفت خدا بگو آیا پرهیزگاری نمی کنید (۸۷) بگو فرمانروایی هر چیزی به دست کیست و اگر می دانید [کیست آنکه] او پناه می دهد و در پناه کسی نمی رود (۸۸) خواهند گفت خدا بگو پس چگونه دستخوش افسون شده اید (۸۹) [نه] بلکه حقیقت را بر ایشان آوردیم و قطعاً آنان دروغگویند (۹۰) خدا فرزندی اختیار نکرده و با او معبودی [دیگر] نیست و اگر جز این

بودقطعا هر خدایی آنچه را آفریده [بود] با خود می‌برد و حتما بعضی از آنان بر بعضی دیگر تفوق می‌جستند منزله است خدا از آنچه وصف می‌کنند (۹۱) دانای نهان و آشکار و برتر است از آنچه [با او] شریک می‌گردانند (۹۲) مومنون ۸۱-۹۲

و نیز می‌فرماید : (و کسانی که به جای او می‌خوانند [و می‌پرستند] اختیار شفاعت ندارند مگر آن کسانی که آگاهانه به حق گواهی داده باشند (۸۶) و اگر از آنان پرسی چه کسی آنان را خلق کرده مسلما خواهند گفت خدا پس چگونه [از حقیقت] باز گردانیده می‌شوند (۸۷) زخرف ۸۶-۸۷.

و برای آنست که اهل بیت علیهم السلام هر دو معنا را جمع می‌بنند و امام صادق علیه السلام می‌فرماید : **(بدون خداوند ما شناخته نمی شدیم و بدون ما خداوند شناخته نمی شد)** پس هر کس حجت الهی را نشناسد از دین خود گمراه شده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خداوند را نخواهد شناخت، و هر کس که خدای تبارک و تعالی را نشناسد به شناخت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حجت بعد از او نخواهد رسید که در نهایت از دین خود گمراه خواهد شد .

به نقل از ابی جعفر علیه السلام که می‌فرماید : **(همانا خداوند را کسی می‌شناسد و عبادت میکند که خداوند و امام خود از ما اهل بیت را بشناسد و هر کس خداوند و امام خود از ما اهل بیت را نشناسد کسی غیر از خدا را شناخته و عبادت کرده که این، بخدا سوگند گمراهی محض است)**.

همچنین بدون وجود رسول صلی الله علیه و آله حجت الهی، و بدون حجت الهی رسول صلی الله علیه و آله شناخته نمی‌شود، به عبارتی دیگر: ما وقتی که بدانیم حاکمیت و تنصیب فقط در اختیار خداوند است، و اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله وقتی به جوار الهی سفر کند امت را بدون راهنمایی که آنها رابه صراط مستقیم هدایت کند و از رسالت او محافظت کند و مواظب باشد که خلافت به انتخابات و بنا به مصالح و خواسته‌ها و امیال شخصی نباشد نمی‌گذارد ، خواهیم دانست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امر و اختیار خداوند جانشینی تعیین خواهد نمود، پس بدون شناخت رسول صلی الله علیه و آله حجت بعد از او نیز شناخته نخواهد شد، بنابراین، حجت الهی چون حافظ و جامع رسالت رسول صلی الله علیه و آله یعنی هر آنچه از جانب خداوند آورده است می‌باشد، هر کس او را نشناسد از دین گمراه خواهد شد . و برای اینست آنهایی را که به حجت حق الهی بعد از رسول صلی الله علیه و آله ایمان نمی‌آورند ، از دین خود گمراه می‌یابید و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و خدای تبارک و تعالی را بمعنای واقعی شناخته و به ایشان صلی الله علیه و آله باطیل بی اساس را نسبت می‌دهند و عده ای از آنها به حق تعالی تجسیم و تشبیه و حلول و توکیل و باطیل دیگر را نسبت می‌دهند .

(خداوند خودت رابه من بشناسان که اگر خود را به من نشناسانی رسولت را نخواهم شناخت، خدایا رسولت را به من بشناسان که اگر رسولت را به من نشناسانی حجتت را نخواهم

سؤال / ۲ : چرا حضرت ابراهیم عليه السلام فقط خورشید و ماه و ستاره دیدند؟

جواب: خورشید پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ماه حضرت امام علی عليه السلام (۲۹) و ستاره حضرت امام مهدی (محمد ابن الحسن) عليه السلام هستند. (۳۰)

شناخت، الهی حجت را به من بشناسان که اگر حجت را به من نشناسانی از دینم گمراه خواهم شد، (اگر خداوند نبود ما شناخته نمی شدیم و اگرما نبودیم خداوند شناخته نمی شد). بدین ترتیب عدم صحت استدلال طرف مخالف با روایت (خداوند خود را به من بشناسان) و اینکه دلالت صریح بر این دارد که خداوند از طریق حجج او عليه السلام شناخته نمی شود مشخص می شود، و لا اقل اینکه دلالت آن بر حسب ظن و گمان است و با روایات متواتر و دلالت قطعی آنها در تعارض است ، که در این صورت وضعیت روایات دیگر و اینکه دلالتی که طرف مخالف را به مرادش برساند ندارد معلوم می شود .

اما در جواب سوالاتی که در مورد اختصاص سید احمد الحسن برای امام مهدی عليه السلام غیر از باقی ائمه عليه السلام باید بگویم :

همانا اختصاص کلام به امام مهدی عليه السلام برای اینست که ایشان عليه السلام امام عصر هستند و این امر از خلال قرینه های آن واضح است، مضاف بر اینکه سید احمد الحسن آنرا در جزء اول متشابهات روشن کرده و شامل همه ائمه عليه السلام می شود ، هر کدام در زمان خود .

و ائمه عليه السلام به صراحت بیان فرموده اند که هر یک از آنها عليه السلام طریق شناخت خداوند برای اهل زمان خود می باشند . ابی عبد الله عليه السلام در روایتی میفرمایند : (حسین بن علی عليه السلام ربه اصحاب خود کرده و فرمود: ای مردم همانا خدای عزوجل خلق را نیافرید مگر برای اینکه او را بشناسند که اگر او را بشناسند عبادتش خواهند کرد و اگر او را عبادت کردند از عبادت غیر او بی نیاز خواهند شد، سپس مردی به ایشان گفت : یا بن رسول الله ، پدر و مادرم فدایتان با د معرفت خداوند در چیست ؟ فرمودند : شناخت اهل هر زمان از امام خود که طاعتش بر آنها واجب است .) علل الشرائع - شیخ صدوق ج ۱ ص ۹ .

رحمت خدا بر آنکس که کلام حق را شنیده و آن را درک کرده و دعوت بسوی رشد کند ، و حمد و سپاس خدای عالمیان و درود او بر محمد و آل محمد، ائمه و مهدیین (ن) .

۲۹ - از ابی بصیر از امام جعفر صادق (ابی عبد الله ع) گفت : از امام در باره فرمایش خداوند سوال کردم که میفرماید (والشمس وضحاها) فرمود: الشمس رسول خدا صلی الله علیه و آله که بوسیله او خداوند مردم را

خورشید و ماه و ستاره در ملکوت تجلی و ظهور خداوند در خلق بودند و برای همین است که حضرت ابراهیم علیه السلام در آنها دچار اشتباه شد؛ ولیکن هر کس به اندازه ی خود مقام و منزلت دارد و بنا به دلایلی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام مهدی علیه السلام به طور اخص به عنوان تجلی و ظهور خداوند انتخاب شدند با این که خود در این دنیا زنده اند در حالی که بقیه ی ائمه علیهم السلام فقط بعد از شهادت خود این منزلت را در ملکوت دارند

چون که حضرت محمد صلی الله علیه و آله خود صاحب فتح المبین (گشایش آشکار) است و اوست که حجاب لاهوت برای او به اندازه ی سوراخ سوزنی کشف شد و برخی از آیات بزرگ پروردگار

بادینشان آشنا ساخت. گفتم: (والقمر اذا تلیها) فرمود: آن امیر المومنین علی علیه السلام است. گفتم (والنهار اذا جلاها) فرمود: آن یک امام از نسل حضرت فاطمه (س) میباشد. و رسول خدا از او میخواهد و او امر رسول خدا را نمایان و ظاهر میسازد (حقیقت رسول خدا را به مردم معرفی میکند). و خدا در باره او فرموده است (والنهار اذا جلیها) گفتم (واللیل اذا یغشاها) فرمود: آنها حکام ظاغوت هستند که خلافت و حکومت خاندان رسول خدا را به زور غصب کردند و بر تخت حکومتی نشستند که خاندان رسول الله بر آنها نسبت به این امر از جحیت دارند و دین رسول خدا را با ظلم و جور پوشیدند و آن فرمایش خداوند (واللیل اذا یغشاها) فرمود: تاریکی شب روشنی روز را میپوشاند) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۷۰ و از ابن عباس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مثال مندر بین شما همانند خورشید و مثال علی در بین شما همانند ماه است. پس اگر خورشید غایب شد بوسیله ماه هدایت شوید) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۷۶

۳۰ - امام مهدی اگر بار رسول خدا و امام علی و فاطمه زهر او امام حسن و حسین همراه شد او ستاره درخشان میشود از امام جعفر ابن محمد الصادق از پدرانش از امیر المومنین نقل میکند (رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که به معراج رفتم پرورد گارم به من وحی کرد.... تا آنجاکه فرمود پس پرورد گارم فرمود: سرت را بالا بگیر (به سمت بالا نگاه کن) پس به بالا نگاه کردم در حالیکه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی ابن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی ابن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی و م ح م د بن الحسن حضرت قائم در بین آنها همچون ستاره در خشان بود. گفتم خدایا: این چه کسانی هستند؟ فرمود اینها امامان هستند و این قائم است که حلالم را حلال میکند و حرامم را حرام میکند و بوسیله او از دشمنانم انتقام میگیرم و او را حتی خیال اولیایم است و اوست که دلهای شیعه تو را از شر ظالمین و کافرین و کینه جوین شفا میدهد) کتاب کمال الدین و اتمام النعمه ص ۲۵۲

خود را دید. ^(۳۱) و او مدینه العلم (شهر دانش) است ^(۳۲) و این (مدینه العلم) نمایی از مدینه ی کمالات خداوندی یا نمایی از ذات اقدس الهی است ؛

اما امام علی عليه السلام چون که باب این مدینه (مدینه العلم) و او جزئی از آن است و هر آنچه که از این مدینه افاضه می شود از طریق باب آن افاضه می گردد. پس حضرت محمد صلی الله علیه و آله تجلی خداوند منزّه و متعال و صفت او (خداوند) در خلق است. و حضرت امام علی عليه السلام ممسوس به ذات خداوندی است ^(۳۳) پس زمانی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست و کسی جز خداوند یگانه قهار باقی نمی ماند در این حال حضرت علی عليه السلام که درود خداوند بر او باد تجلی خداوند منزّه در خلق است و همچنین حضرت فاطمه ی زهراء عليها السلام به طور اخص چون که او باطن قمر و ظاهر خورشید است؛ و بنابر این است که حضرت علی عليه السلام فرمودند: **(اگر حجاب لاهوت برای من کشف گردد بریقینم افزوده نمی شود)** ^(۳۴) چرا که او اگر چه حجاب برای او کشف نشد ولیکن او در مقام آن (حضرت محمد صلی الله علیه و آله) که حجاب برای او کشف شد، است.

و اما حضرت قائم عليه السلام او که درود خدا بر او باد تجلی صفات خداوند منزّه است با اینکه خود زنده و در این دنیا است و قبل از شهادتش برای طول عمر و طول عبادتش با توجه به کمال صفات و اخلاصش؛ پس او فرمانبر داری خود را به نمازش پیوند می دهد و نمازش را به فرمانبر داریش می پیوندد و گویی او هرگز از عبادت خدای منزّه خویش سرپیچی نمی کند و چون که او کسی است که یوم الدین بر کرسی نشسته است یعنی روز قیامت صغری و در قرآن کریم روز تعیین شده (الیوم المعلوم) و زیرا که او فرمانروای بین اُمت ها به نام خداوند منزّه در آن روز است. لذا ایشان بایستی آینه ای باشد که وجود خداوند را در خلق منعکس کند تا اینکه فرمانروا در خلق، خود خداوند باشد پس کلام او عليه السلام کلام خداوند است و حکم ایشان حکم الهی و ملک امام عليه السلام

۳۱- از امام صادق عليه السلام در حدیث معراج آمده است (...تا آنجا که میفرماید: درسوراخی به اندازه سرسوزن نگاه کرد والی ماشاء الله از نور عظمت پروردگار را مشاهده کرد پس خداوند فرمود ای محمد رسول خدا فرمود لبیک ای پروردگارم. گفت...) کافی: ج ۱ ص ۴۴۳

۳۲- از رسول خدا آمده است در حدیث معروف: من شهر دانش هستم و علی دروازه اوست ...

۳۳- این تفسیر قول رسول خدا در خصوص امیر المومنین را برای ما نمایان میسازد که میفرماید (به علی دشنام ندهید چونکه او به ذات خداوندی ممسوس است) الغدیر از شیخ امینی ج ۱ ص ۲۱۳

۳۴- کتاب المناقب از ابن آشوب: ج ۱ ص ۳۱۷

ملک خداوند منزه و متعال باشد و فرموده ی خداوند متعال در سوره ی فاتحه (ملک یوم الدین) در آن روز تصدیق شود و امام علیه السلام در آن روز چشم خدا و زبان گویای خداوند و دست او خواهد شد. (۳۵)

* * *

سؤال ۳/ : همان طور که می دانیم (ابلیس) از بهشت طرد شده بود به علت این که به دستور خداوند برای آدم علیه السلام سجده نمود. حال چگونه توانست که وارد بهشت شود و آدم علیه السلام را وسوسه کند تا از درخت ممنوعه بخورد به طوری که نحوه سخن ابلیس نشان می دهد ابلیس در بهشت کنار آدم است از اشاره ی او به درخت با استفاده از ضمیر اشاره ی (هذه) که دلالت بر سخن متکلم با مخاطب حاضر، دارد.

س: درختی که آدم علیه السلام از آن خورد چه درختی بود؟

س: آیا عورت های آدم و حوا علیهما السلام ظاهر و بدون لباس بودند و هنگامی که از آن درخت خوردند عورت هایشان آشکار شد؟! سپس شروع به پوشانیدن خود از برگ های بهشتی شدند و آن برگ ها که خود را با آن پوشاندند چه برگ هایی بودند؟!

جواب: برای پاسخ به این سؤالات نیاز به یک مقدمه داریم و آن اینکه آدم علیه السلام از گل آفریده شده یعنی از این زمین ولیکن فقط بر روی همین زمین باقی نمی ماند و همانا به بالاترین نقطه ی آسمان این دنیا رفع گردید یعنی آسمان اول یا اینکه گویی تا درب آسمان دوم و آنجا بهشت ملکوتی است یا به تعبیر روایات اهل بیت علیهم السلام بر در بهشت قرار داده شد (یعنی بهشت ملکوتی). تا فرشتگان براو گام نهند. (۳۶)

و این رفع برای گل آدم علیه السلام نیاز به اشراق (نورانی شدن) این گل به نور پروردگارش وهم چنین نیاز به لطافت از پروردگار خویش است. و زمانی که خداوند روح را در وجود او قرار داد برای

۳۵ - از امام صادق علیه السلام در کلامی بلند از مفضل بن عمر (بلکه ای مفضل حضرت قائم کمرش را به حرم خدا تکیه میدهد و دستش را بلند میکند و بدون هیچ زبانی سفید میشود و میفرماید: این دست خداست و از سوی خداست و بدستور خداست سپس این آیه را تلاوت میکند: کسانی که در زیر درخت باتو بیعت میکنند برآستی که با خدا بیعت میکنند و دست خدا بالای دست آنهاست و هر کس بیعت را بشکند بانفس خود شکسته است) بحار الانوار ج ۵۳ ص ۸

۳۶ - داستانهای پیامبران از سید نعمت الله جزایری ص ۵۵.

اولین بار جسمی لطیف و متنعم به بهشت جسمانی مادی داشت و در این بهشت چیزی از ظلمت وجود نداشت که مقتضی خروج فضولات از جسم آدم عليه السلام را داشته باشد. و اما روح آدم عليه السلام در آن حال در بهشت ملکوتی متنعم بود ^(۳۷) یا بهشتهای ملکوتی چرا که بهشتهای زیاد هستند ﴿جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ: یعنی بهشت هایی که جوی ها از زیر آن جاری اند﴾ ^(۳۸) و بهشت جسمانی و بهشت ملکوتی همان بهشت هایی هستند که در سوره ی رحمان از آنها یاد شده است ﴿وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ﴾ ^(۳۹) و همچنین آنها را ﴿وَمَنْ دُونَهُمَا جَنَّاتٍ مَدَامَاتٍ﴾ ^(۴۰)

این رفع گل آدم به صورت تجلی (ظهور) است نه رفع مکانی؛ ^(۴۱) و بالأخره آدم عليه السلام از روی زمین که ما بر روی آن زندگی می کنیم معدوم نبود بلکه موجود بود و اگر معدوم بود همانا مرده است.

پس آدم عليه السلام در این دنیا در بدایت امر با جسم لطیف زندگی می کرد ولی هنگامی که از امر پرور دگار منزّه خویش سر پیچی کرد، با جسم کدر به این زمین که از آن رفع شده بود بازگشت.

ج ۱: بهشتی که إبلیس ملعون از آن رانده شده بود بهشت ملکوتی و همچنین بهشت ملکوی (جسمانی) است ولیکن آدم عليه السلام در همه ی عوالم ملکوی (دنیوی) وجود دارد؛ پس وسوسه ی إبلیس ملعون در همین عوالم ملکوی (دنیوی) که مادون بهشت ملکوی (دنیوی) است انجام شد.

۳۷ - واز این تعجب نکنید که امام علی عليه السلام در همسایگی مردم و این دنیای جسمانی با جسم و بدن خود بود و روح وی در ملکوت آسمانها بوده است. همانطوری که این امر از کلاک او قبل از شهادتش نیز واضح است (براستی که همسایه ای که با بدن خود روزهایی در همسایگی شما بودم و از من جثه ای تو خالی به میراث میبرید. سکن است بعد از اینکه متحرک بود. و بی صدا است بعد از اینکه ناطق و باصدا بود.) نهج البلاغه: ج ۲ ص ۳۴.

۳۸ - سوره بقره: ۲۵ آیات که در سوره های دیگر زیاد است .

۳۹ - الرحمن ۴۸، ۴۶.

۴۰ - الرحمن ۶۴، ۶۲.

۴۱ - تجافی یعنی انتقال شیء از جایش بعد از اینکه در آن مکان بود. و تجلی: و آن ظهور شیء است به همراه بقای حقیقت انعکاس یافته بحال قبلی خود. و بعداً" در باره آن توضیح بیشتری می آید.

اما اشاره ی او به درخت با ضمیر اشاره ی نزدیک (هذه) که گویی در نزد او حاضر بود به سبب این است که ثمره ی همه ی درخت های موجود بر روی این زمین همانا ظهور و تجلی علم محمد وآل محمد صلی الله علیه و آله پس سیب و گندم و انجیر و ... به راستی که این ها برکات علم محمد وآل محمد صلی الله علیه و آله است همان طور که از طریق روایات هم بیان شده است.

ج ۲: درختی که آدم علیه السلام از آن خورد ، درخت سیب و گندم و خرما و انجیر و ...

آن درخت ، درخت علم محمد وآل محمد صلی الله علیه و آله است؛ ^(۴۲) پس این میوه ها در عوالم بالا (برتر) نماد علم اند، و این درخت مبارک که در قرآن کریم از آن یاد شده درختی است که به علم خاص محمد وآل محمد صلی الله علیه و آله بارور شده بود.

ج ۳: خداوند متعال فرموده: ﴿ولباس التقوی ذلک خیر﴾ ^(۴۳) (یعنی پوشش پرهیزکاری و آن

بهرتر است) و پوششی که از آدم و حوا علیهم السلام برداشته شد همان لباس التقوی (پوشش پرهیز کاری) بود، پس در جهان های بالا (برتر) که آدم علیه السلام و حوا علیهم السلام در آن زندگی می کردند عورتها با لباس تقوی پوشانده می شد چرا که این (لباس تقوی) لباسی خواهد بود که عورتها با آن پوشانده می شود. پس زمانی که آدم علیه السلام و حوا علیهم السلام عصیان کردند و از درخت علم محمد وآل محمد صلی الله علیه و آله بدون اجازه خوردند که هرکس از این درخت بدون اذن خداوند منزه و متعال بخورد بلائی بر سر او خواهد آمد لباس تقوی را از دست دادند و عورتهایشان ظاهر شد.

و اما برگ های بهشتی که خود را با آن پوشاندند همان دین است چون که برگهای سبز در جهان های بالا (برتر) نماد دین است؛ و این برگها که آدم علیه السلام و حوا علیهم السلام خود را با آن پوشاندند

۴۲ - در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام: به این درخت نزدیک نشوید. و آن درخت علم است که مخصوص محمد است و آل محمد و نه غیر از آنها. کسی از آن نمیخورد با اجازه خدا غیر از آنها و از آن حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین که درود خدا بر آنها باد بعد از اینکه از آن به یتیم و اسیر میدهند. بطوری که هیچگونه احساسی مبنی بر گرسنگی و تشنگی و چیزی دیگری نکنند. و آن درختی است که از بین دیگر درختان بهشت متمایز شده است. چونکه هرکدام از درختان بهشت یک نوع از خوردنی ها را به بار میآورد. و این درخت و نوع آن انگور و انجیر و سایر میوه ها و طعمها را بارور میشد. (بحار الانوار ج ۱۱ ص ۱۸۹).

همان استغفار وطلب مغفرت از خداوند منزّه و متعال است به حق آل عبا عليهم السلام که آدم عليه السلام اسمهای نوشته شده ی آنها را بر ساق عرش خواند. (۴۴)

* * *

سؤال ۴/ : اگر خداوند در هر زمان و مکانی قرار دارد و در موجودات متجلی است. چگونه ممکن است شبهه ی وجود او و تجلیش را از نجاسات دفع کرد؟!

جواب: شناخت وجود و تجلی خداوند در همه ی موجودات ایجاب می کند که بدانیم یعنی نه اینکه جزئی از آنها است یا اینکه در آنهاست بلکه یعنی هیچ موجودی برپا داشته نمی شود مگر اینکه وجودش از خداوند است و نمایان نمی شود مگر به نور خداوند. و تفاوتی نمی کند که نزدیک ترین یا اینکه دورترین موجود باشد و خداوند هیچ چیزی مانند او نیست.

پس همین که نور خورشید بر زمین است یعنی نه اینکه خورشید بر روی زمین است و همچنین ما که اشیاء را با نور خورشید می بینیم نه اینکه یعنی نور خورشید مستقر بر روی زمین است بلکه خورشید به اشکال مختلف بر روی زمین متجلی است و همینطور خورشید به اشکال مختلف در زمین مؤثر است با اینکه نور آن و تأثیرش زمین و غیر زمین را در بر گرفته است ؛ و نمایاندن نجاسات توسط نور خورشید تا ما آنها را با چشمهایمان بینیم نه اینکه یعنی نور خورشید بوسیله تماس با نجاسات نجس شده یا اینکه منفعل شده باشد.

و برای توضیح بیشتر می گویم که موجودات آفریده شده یا نور مختلط به ظلمت (تاریکی) یا ظلمت (تاریکی) مختلط با نور هستند بر اساس اینکه کدام یک غالب باشد ظلمت (تاریکی) یا نور. پس برای هر موجود آفریده شده ای یک مقام ثابت است مگر مکلفین، مانند جن و انس (پریان و انسان ها) که برای هر کدام از آنها اختیاری است که به نور نزدیک شود و این با

۴۴ - گزیده ای از دعای امام باقر عليه السلام که از شیخ کلینی در کتاب الکافی ج ۲ ص ۲۴۴ آمده و از ابی عبد الله عليه السلام (خداوند ما را به بهترین صورت آفرید و ما را چشم خود در بین انسانها قرار داد و نیز ما را زبان گویای خویش در بین خلق قرار داد و ما را دست پر مهر و محبت خود و صورت خویش که بوسیله آن با مردم ارتباط برقرار میکرد قرارداد و ما را دروازه رسیدن به خویش و ما را خزانه اسرار خویش قرارداد. بوسیله ما درختان را بارور کرد و این میوه ها رسید. و بوسیله ما رودها را جاری ساخت و باران را بوسیله ما به زمین فرستاد و علفها و سبزه ها روید و بوسیله عبادت ما خدا عبادت شد و اگر ما عبادت نمی کردیم خدا عبادت نمیشد.) الکافی ج ۱ ص ۱۴۴

اطاعت خداوند حاصل می شود تا اینکه نور مختلط با ظلمت (تاریکی) شوند و هر کس به اندازه سعی خود به یک حدی می رسد یا اینکه با معصیت خدا به ظلمت (تاریکی) نزدیک شود تا اینکه ظلمت (تاریکی) مختلط با نور شود و اینجا هم هر کس به اندازه سرپیچیش به یک حدی می رسد.

و انسان متمایز می شود در اینکه او قابلیت ارتقاء دارد تا اینکه هیچ فرشته ی مقرب نتواند به مقام او برسد و بالاتر از آنها قرار گیرد، و همچنین قابلیت تسافل [سیر قهقرایی و نزولی] او به حدی است که إبلیس ملعون و سربازان پستش هم نتوانند به او برسند. ﴿لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم * ثم رددناه أسفل سافلین﴾ (التین ۴-۵)

معلوم است که بالاترین (برترین) مخلوق در عوالم نور انسان است و او حضرت محمد صلی الله علیه و آله یا همان عقل اول است؛^(۴۵) و پست ترین مخلوق در عوالم ظلمت هم یک انسان است و او همان دوم است که لعنت خدا بر او باد و او جهل است به راستی که پشت کرد و هرگز رو نکرد همان طور که در روایات از اهل بیت علیهم السلام نقل شده است.^(۴۶)

۴۵ - امام محمد باقر فرمود (ای جابر بر راستی که خدا در بدو خلقت اول حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان پاک و هدایت شده و هدایت کننده را آفرید.) کافی ج ۱ ص ۴۴۲ و در حدیثی دیگر در بحار الانوار ج ۱ ص ۹۷ از رسول خدا (فرمود: خدا اولین مخلوق خود را که خلق کرد عقل بود) و به طریق دیگری نقل میکند که (بر راستی که خدای عزوجل وقتی عقل را آفرید به او گفت: برو پس رفت سپس به او گفت بیا پس آمد سپس خداوند فرمود به عزت و جلالم قسم که هیچ مخلوقی با کرامت تو را احترام نزد من از تو خلق نکردم بوسیله تو ثواب میدهم و بوسیله تو مجازات میکنم و بوسیله تو خواهم داد و بوسیله تو خواهم گرفت.)

۴۶ - از سماعه گفت که نزد امام صادق بودم و جماعتی از اصحابش نزد او بودند. پس صحبت از عقل و جهل به میان آمد پس امام صادق فرمودند (عقل و یارانش و جهل و یارانش را بشناسید هدایت خواهید شد) سماعه گفت: فدایت شوم ما چیزی جز آنکه به ما یاد دادی بلد نیستیم سپس امام صادق فرمود (بر راستی که خدا جل ثناؤه عقل را خلق کرد و او اولین مخلوقات از یاران خیر و روحانی بود و در سمت راست عرش و از نور خود خلق کرد و به او گفت بیا پس آمد. سپس به او گفت برو رفت پس خدای تبارک و تعالی فرمود تورا بصورت یک خلقت عظیم خلق کردم و تورا بر جمیع مخلوقاتم کرامت دادم. سپس امام فرمود: سپس جهل را از دریای تاریکی محض خلق کرد و به او گفت برو و رفت سپس به او گفت بیا و نیامد پس خدا فرمود: تکبر کردی؟ و خدا او را مورد لعنت قرار داد) بحار الانوار

و از آنچه که در بالا آمد به دست می آید که انسان مؤمن هر چه مرتکب معصیت شود روبه تسافل می گذارد بلکه با هر التفات خود به دنیا وغفلت از خداوند در ظلمت (گمراهی) منغمس (غوطه ور) می شود ونجاست وپستی وآتش جهنم (دوزخ) را لمس می کند و برای همین است که وضو وغسل به وجود آمد همان طور که به راستی از اهل بیت عليهم السلام روایت شده : **(انسان مؤمن نجس نمی شود و وضو برای او کافی است حتی اگر فقط به طور مسح صورت گیرد.)**^(۴۷) از آنچه که یک فرد هوشیار می داند، دنیا همه اش نجاست است و هر کس با آن در آمیزد نجس می شود . و قطعاً خداوند مؤمن را کرامت بخشید که نجس نمی شود و این از کرامت خداوند منزّه و متعال نسبت به مؤمن است. و به راستی حضرت امیر المؤمنین عليه السلام فرمودند که : **(الدنيا جيفة وطلابها كلاب)** دنیا مرداری است که خواهان آن سگها هستند.^(۴۸) و آن را به عراق (از احشاء خوک است در بالای ناف آن)خوک که در دست یک فرد مبتلا به جذام است توصیف کرده است.^(۴۹) ومبادا دچار توهم شوی که امام علی عليه السلام مبالغه می کند بلکه این حقیقت است که خداوند برای اولیاء خود کشف می کند.

* * *

سؤال / ۵ : آیا بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم) سوره ی فاتحه از سایر بسمله های قرآن متفاوت است؟! و آیا بسمله چیزی جدای از سوره است؟!

جواب: بسمله سوره ی فاتحه اصل (بسم الله الرحمن الرحيم) است^(۵۰) وبسمله در سایر سوره های قرآن خود جزئی از این اصل هستند که نمایی از آن جزء را نشان می دهند؛ همه ی قرآن در سوره ی فاتحه است وسوره ی فاتحه در بسمله ی آن است. پس هر بسمله ی قرآن

۴۷ - ونیز از امام باقر آمده است (براستی وضو حدی از حدود خداوند است که خداوند ببیند چه کسی از او پیروی میکند وچه کسی از او سرپیچی میکند وشخص مومن هیچ چیزی او را نجس نمیکند واگرفقط بامسح کردن وضو بگیرد کفایت میکند) کافی ج ۳ ص ۲۱

۴۸ - کتاب شرح احقاق الحق از مرعشی ج ۳۲ ص ۲۳۷

۴۹ - نهج البلاغه - شرح محمد عبده : ج ۴ ص ۵۲ / موعظه شماره ۲۳۶

۵۰ - از سید الموحدين عليه السلام (براستی که علم هرچه بود و آنچه خواهد آمد در قرآن است .وعلم قرآن در سوره فاتحه است .وعلم سوره فاتحه در بسم الله الرحمن الرحيم است) نور البراهین از سید نعمت الله جزایری : ج ۱ ص ۳۱۵

خود در بسمله ی سوره ی فاتحه است و بسمله در سوره ی فاتحه آیه ای از آیه های آن است در حالی که بسمله در سایر سوره ها جزئی از سوره هستند ولی آیه ای از آیات سوره نیستند.

نامهای سه گانه الله، الرحمن، الرحیم^(۵۱) در لاهوت یا همان ذات اقدس الهی ارکان اسم اعظم اعظم اعظم (هو) هستند؛ و نامهای سه گانه همان مدینه ی کمالات الهی هستند الله مدینه ی کمالات الهی، باب ظاهر و باطن آن الرحمن الرحیم تجلی این نامهای سه گانه در خلق همان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و فاطمه ی زهراء علیها السلام هستند یعنی مدینه العلم (شهر دانش) حضرت محمد صلی الله علیه و آله و باب ظاهر و باطن آن حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و این نامهای سه گانه خود ارکان اسم اعظم اعظم (الله الرحمن الرحیم = هو) می باشند ﴿قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ یعنی (بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید برای او نامهای نیکوتر است)^(۵۲) و این نامهای سه گانه یعنی محمد و علی و فاطمه خود اسم اعظم هستند پس محمد از خداست و او کتاب خدا بلکه خود او تجلی خداوند در خلق است و علی و فاطمه از رحمت خداوند هستند پس آنها تجلی الرحمن الرحیم اند.

﴿وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ (مریم: ۵۰)

بسمله ی فاتحه حقیقت است و بسمله در همه ی سوره ها نمایی غیر کامل (جزئی) از این حقیقت است بلکه جهتی از جهات آن را منعکس می کنند. و گویا بسمله ی سوره ی فاتحه در مرکزی قرار می گیرد که مجموعه ای از آینه ها آن را احاطه می کنند و هر کدام از این آینه ها نمایی از آن را که از دیگری متفاوت است منعکس می کند و در عین حال همه ی سوره هادر حقیقتی واحد مشترک می شوند. همانطور که همه آنها با حقیقت مشترک می شوند برای آن که جهتی معین از آن نور اصلی را منعکس می کنند.

پس اگر قرآن را برای عقل خود تجسم و مجزا کردی بسمله ی سوره ی فاتحه را همانند نقطه ای می یابی که همه ی قرآن گرد آن می چرخد و البته تورات و انجیل و هر آنچه را که همه ی پیامبران

۵۱ - سید احمد الحسن علیه السلام صورت واضحی از اسماء سه گانه (الله، الرحمن، الرحیم) ارکان اسم اعظم اعظم (هو) در تفسیر سوره الفاتحه داده است به آنجا مراجعه کنید.

و فرستادگان عليهم السلام با خود آوردند. پس بسمله ی سوره ی فاتحه خود، رسالت (پیامبری)، ولایت، بدایت (سرآغاز) و نهایت است.

* * *

سؤال ۶: به چه معناست که می گویند همه ی قرآن در نقطه ی باء (ب) بسمله ی سوره ی فاتحه است و امیر المؤمنین علیه السلام خود، همان نقطه است؟!

جواب: به درستی که شکل باء (ب) مانند ظرفی است که پُر شده و شروع به ریختن به اطراف خود کرده و محتوای آن از ته و پایین اش قطره قطره می چکد همانطور که شکل نون طوری است که فیض را از بالای خود کسب می کند و علم را قطره قطره از مولایش دریافت می کند. ﴿وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ یعنی (و بگو پروردگارا بر دانشم بیفزای) (طه: ۱۱۴) خداوند متعال فرمودند: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾ قلم در این آیه حضرت امام علی عليه السلام است. حضرت امام صادق عليه السلام فرمودند: (ن) نامی است برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و قلم نامی برای حضرت امیر المؤمنین عليه السلام است (۵۳).

و قلم دوات (جوهر) را از نون می گیرد و آن را به کتاب منتقل می کند و در آن می نویسد. پس قلم حالات متفاوت دارد یکبار نون (ن) و یکبار باء (ب) می شود و یکبار نقطه نون و یکبار نقطه باء (ب) و همینطور است امیر المؤمنین عليه السلام پس او باب رسول خدا صلی الله علیه و آله و باب مدینه العلم، و از او برخلق افاضه می شود پس او باء (ب) و نقطه ی باء (ب) است. (۵۴) و قلم و دوات که قلم حامل آن است. و برای نقطه حالات متفاوت وجود دارد پس او فیضی است که از خدا بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر حضرت علی عليه السلام و از حضرت علی عليه السلام برخلق. نقطه ای که از خداوند بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده همان قرآن است و رسول خدا صلی الله علیه و آله خود نون و همچنین نقطه ی نون سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت علی عليه السلام نقش باء (ب) و نقطه ی باء (ب)

۵۳ - کتاب مستدرک سفینه البحار از شیخ علی نمازی ج ۸ ص ۵۸۲-۵۸۳.

۵۴ - و در حدیثی از امیر المومنین عليه السلام (براستی که همه علوم جهان در قرآن است. و همه علوم جهان در هفت جفت است و علوم این هفت جفت در بسمله است و علوم بسمله در نقطه آن است و من آن نقطه هستم) (چهل حدیث از شیخ ابراهیم خویی ص ۲۳۱)

رادارد و حضرت علی علیه السلام نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله نقش نون و نقطه ی نون را دارد و حضرت علی علیه السلام نسبت به خلق نقش باء (ب) و نقطه ی باء (ب) را دارد.

* * *

سؤال / ۷ : چگونه برازنده ی یک پیامبر از پیامبران اولی العزم و او ابراهیم علیه السلام است که بگوید ستاره و ماه و خورشید که این پروردگار من است؟!

جواب: دچار توهم است هر که گمان کند که این سخن از حضرت ابراهیم علیه السلام در عالم شهادت حاصل شده یعنی در این دنیا؛ اگر چه ابراهیم علیه السلام این سخن را برای سرزنش قوم خود در این دنیا بازگو کرده است قومی که این ستارگان را یاکسانیکه تشویق به عبادت آنها می کنند را می پرستیدند. (۵۵)

۵۵ - از علی بن محمد ابن الجهم گفت: در مجلس مامون وارد شدم و حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام نزداو بود پس مامون به او گفت: ای فرزند رسول خدا: آیا شما گفته اید که انبیاء معصوم هستند؟ فرمود: بلی گفت: پس از امام سوالاتی در مورد انبیاء علیهم السلام نمود و در بین سوالات وی این بود که به من بگو درباره قول خداوند عز و جل به حضرت ابراهیم علیه السلام (فلما جن علیه اللیل رای کوکبا" قال هذا ربی) پس امام رضا علیه السلام فرمود: براستی که ابراهیم با سه صنف از آدمها برخورد نمود. یک صنف سیاره زهره را عبادت میکردند. و صنف دیگری ماه را عبادت میکردند و صنف دیگر خورشید را عبادت میکردند. و وقتی از مکانی که در آن بود روان شد. و وقتی هوا تاریک شد (شب شد) سیاره زهره را دید گفت: این خدای من است. بر حسب انکار آن و باخبر بودن خودش از این حرف پس وقتی غایب شد گفت من افول شونده گان را قبول ندارم. بخاطر اینکه افول از صفات شیئی است که قبلا نبوده و بعدا " حادث شده است و از صفات شیئی نیست که که از قدیم خود بوده است و محدث نیست. و وقتی ماه را درخشان و تابان دید گفت این خدای من است بر حسب اینکه خودش منکر این است و از خدا نبودن آن باخبر است. پس وقتی افول کرد گفت: اگر خدای من مرا هدایت نمیکند از گمراهان خواهم بود. و پس از اینکه صبح شد و خورشید را تابان دید گفت: این خدای من است این بزرگتر از ماه و سیاره زهره است. بر حسب انکار خدا بودن آن نزد خویش و باخبر بودن از گفته خود و نه بر حسب اطلاع رسانی و اقرار کردن به اینکه این خداست. پس وقتی افول کرد به اصناف دیگر که ماه و سیاره و خورشید را عبادت میکردند گفت من بریء هستم از شرکی که شما به خدا میبندید. و به سوی کسی که آسمانها و زمین را خلق کرد توجه میکنم و خدا پرست بسوی او میروم و از مشرکان نخواهم بود.) و حضرت ابراهیم علیه السلام در حقیقت میخواست بطلان دینشان را به آنها بفهماند و برای آنها ثابت شود که عبادت لایق چیزهایی همچون ماه و سیاره و خورشید نیست بلکه

وحقیقت این است که انوار (نورهای) محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله حتی اصحاب عقلهای کامل از پیامبران عالی قدر و فرشتگان ارجمند رادچار حیرت کرده است. ^(۵۶) بطوری که حتی گمان کردند که آنها صلی الله علیه و آله فرمانروای دانای منزّه (خداوند یکتا) هستند. ^(۵۷) پس ابراهیم علیه السلام زمانی که ملکوت آسمانها برای او کشف شد و نور حضرت قائم صلی الله علیه و آله را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دید گفت این پروردگار من است و زمانی که نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دید گفت این پروردگار من است و حضرت ابراهیم علیه السلام نتوانست تمییز دهد که آنها مخلوق هستند تا زمانی که از حقیقت آنها برای او کشف شد ^(۵۸) و دید که آنها پایان دارند و غیبت آنها از

عبادت لایق خالق یکتاست. و خالق آسمانها و زمین است و چیزی که بوسیله آن بر قوم خودش احتجاج کرد همان چیزی است که خدا به او الهام کرد و به او الهام نمود همان طور که میفرماید: و آن حجت ما که به ابراهیم بر علیه قومش به او دادیم. پس مامون گفت خدا درک عظیم میخواهد. ای فرزند رسول خدا) کتاب عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱ ص ۱۹۷ ح ۱

۵۶ - همانطوریکه در حدیث معراج و علت اذان آمده است. مراجعه شود.

۵۷ - و در حدیث معرفت که در بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المومنین علیه السلام رسول خدا در آنجا میفرماید: وما از آنها در شناخت خدا و تسبیح او و تهلیل و تقدیس او پیشی گرفتیم بخاطر اینکه اولین خلقی که خدا خلق نمود ارواح ما بودند و او به یگانگی و ستایش او کلام ما شروع شد سپس ملائکه را خلق نمود و وقتی ارواح ما را بصورت نور واحدی دیدند این امر را عظیم دیدند پس خدا را تسبیح کردیم که ملائکه بفهمند که ما مخلوق هستیم. و خدا پاک و منزّه است از صفاتی که ما داریم. پس آنها نیز خدا را تسبیح کردند و او را منزّه نمودند از صفاتی که ما داریم. و وقتی بالا بودن شئن ما را دیدند ما لا اله الا الله گفتیم بخاطر اینکه ملائکه متوجه شوند که هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و ما بنده خدا هستیم و خدا نیستیم و باید او را عبادت کنیم و غیر او را عبادت نکنیم. پس گفتند لا اله الا الله. و وقتی که بزرگی جایگاه و مرتبه ما را دیدند. ماتکبیر گفتیم تا ملائکه متوجه شوند که خدا بزرگتر و بلند مرتبه تر است و او بزرگتر از آن است که بالا بودن مرتبه و مکان جای او باشد مگر اینکه بلندترین مرتبه مرتبه او باشد و وقتی دیدند که چه چیزهایی جعل نمود) علل الشرائع ج ۱ ص ۵

۵۸ - پوشیده نباشد که شناخت ابراهیم علیه السلام از آنها بر حسب درک خودش بود و نه اینکه شناخت او یک شناخت حقیقی باشد و آیا بعد از قول رسول خدا به حضرت علی علیه السلام (ای علی کسی جز من و تو خدا را نشناخت و کسی من را نشناخت جز خدا و تو و کسی تو را نشناخت جز خدا و من) کتاب مستدرک سفینه البحار از نمازی ج ۷ ص ۱۸۲. دیگر جای شکی و توهی است در اینکه آیا ابراهیم تمام حقیقت آنها را شناخت یا خیر.

ذات اقدس الهی و برگشت آنها به انا (ماهیت و چیستی) را در لحظاتی را دید، و در این هنگام است که فقط متوجه کسی شد که آسمانها را آفرید است و دانست که آنها علیهم السلام آفریده ی خداوند هستند و خلق از برای آنها آفریده شده اند همان طور که در روایات آنها نقل شده است. (۵۹) و برای ابراهیم عذر موجه است . و براستی که از حضرت امام مهدی علیه السلام در دعای رجب نقل شده که (فرقی بین تو (خداوند) و آنها (اهل بیت علیهم السلام) نیست مگر اینکه آنها بندگان و آفریده های تو اند) (۶۰) پس منزّه است پروردگار تو، پروردگار عزّت، از آنچه آنها وصف می کنند و سلام خدا بر محمد و خاندان پاکش و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است

خداوند متعال فرمودند: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ - فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾ (۶۱) **فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ - فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ** ﴿ (انعام ۷۵ - ۷۸) و این گونه ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم نمایاندم تا از جمله یقین کنندگان باشد - پس چون شب بر او پرده افکند ستاره ای دید گفت این پروردگار من

۵۹ - در کتاب لمعه بیضاء از تبریزی انصاری ص ۶۴: از رسول خدا روایت شده است که (من و علی نوری در بین دستان خداوند رحمان چهارده هزار سال قبل از اینکه عرش خود را خلق کند بودیم و در روایت عوالم چهل هزار سال قبل از خلقت آدم و همیشه در نثر غوطه ور بودیم تا اینکه پس از هشتاد هزار سال به حضرت عظمت رسیدیم سپس خداوند مخلوقات را از نور ما خلق نمود . و ما ساخته خدا هستیم و همه مخلوقات برای ما ساخته شده اند. و در حدیثی دیگر فرموده مخلوقات ساخته ما هستند.

۶۰ - بحار الانوار ج ۹۵ ص ۳۹۳.

۶۱ - از حرفهای ناپسندی که بعضیها در پاسخ آنچه سید احمد الحسن علیه السلام در بیان این آیه بیان نموده و آن را محکم ساخته است اینکه چگونه او منظور از خورشید و ماه و سیاره زهره را محمد و علی و حضرت قائم می داند و آیا معقول است که ابراهیم علیه السلام راجع به سیدهای مخلوقات (آنها را دوست ندارم)؟ و جواب آن این است: براستی که نبی خدا ابراهیم علیه السلام جستجو کننده و در حال تحقیق در باره خدای کامل و حاضر در همه جا و اینکه غایب نشود بود و وقتی آن سیاره را دید و افول آن را دید گفت من افول کننده ها را دوست ندارم یا اینکه من خدایی که غایب شود را قبول ندارم. بخاط اینکه افول و غیب شدن از صفات مخلوقات و محتاجین است .

است و آنگاه چون غروب کرد گفت غروب کنندگان را دوست ندارم - و چون ماه را در حال طلوع دید گفت این پروردگار من است آنگاه چون ناپدید شد گفت اگر پروردگار مرا هدایت نکرده بود قطعاً از گروه گمراهان بودم - پس چون خورشید را برآمده دید گفت این پروردگار من است این بزرگتر است و هنگامی که افول کرد گفت ای قوم من من از آنچه [برای خدا] شریک می سازید بیزارم

تفسیر سخن ابراهیم عليه السلام مبنی بر این که آن در این دنیا و درعالم شهادت اتفاق افتاده و برای احتجاج بر ستاره پرستان یا خورشید پرستان بوده است منافی آنچه که در بالا گفتیم نیست همان طور که روایت وارده در مورد این آیه می گوید که در این دنیا اتفاق افتاده است ،امام رضا عليه السلام برای احتجاج بر مأمون عباسی (لعنه الله) می گوید که انبیاء عليهم السلام معصومند ؛ چگونه ممکن است که مأمون عباسی سخن امام رضا عليه السلام را بفهمد اگر برای او از ملکوت سخن بگوید و دیگر اینکه مأمون عباسی برای جدل سؤال کرد نه اینکه قصد استفهام داشته باشد و اگر او به امام رضا عليه السلام عرض میکرد که بردانسته هایم بیفزای امام عليه السلام می افزود.

به درستی که سیاق قرآنی حاکی از آن است که رؤیت ابراهیم عليه السلام به ستاره و ماه و خورشید رؤیتی ملکوتی بوده است و سخن از نگاه او به آن ها بعد از نگاه او در ملکوت آمده است.

در تفسیر قمی گفته شده که از حضرت امام صادق عليه السلام پرسیده شد: آیا حضرت ابراهیم عليه السلام در قول خود هذا ربی شرک ورزیده امام عليه السلام فرموده : **(هرکس امروز آن را بگوید مشرک است و حضرت ابراهیم عليه السلام مشرک نبود و همانا ابراهیم عليه السلام در طلب پروردگار خویش بوده غیر از این شرک است)** (۶۲) عیاشی مثل همین روایت را نقل می کند و به آن این را اضافه می کند که از یکی از آنها نقل شده **(همانا ابراهیم عليه السلام در طلب پروردگار خویش بوده و به حد کفر نمی رسد و براستی که هرکس از مردم به مثل آن فکر کند پس او به منزلتش (حضرت ابراهیم عليه السلام) خواهد بود)**. (۶۳)

۶۲- تفسیر قمی: ج ۱ ص ۲۰۶

۶۳- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۳۶۴ ح ۳۸.

پس اگر گفته ی او (این پروردگار من است) در عالم شهادت بوده یعنی در این دنیا و این در طلب پروردگار باشد این قطعاً شرک خواهد بود و تفاوتی نمی کند که این گفته از حضرت ابراهیم علیه السلام بوده باشد یا از غیر او.

بله این گفتار از ابراهیم علیه السلام شرک نبوده چرا که جستجویی ملکوتی و روحی بوده است و وقوع این قول از ایشان بعد از این بود که ملکوت آسمانها و زمین برای او کشف شد.

ولی همین قول از غیر ابراهیم علیه السلام شرک است چرا که جستجویی است در عالم شهود در این زندگی دنیوی و اجسام موجود در آن .

به راستی امام علیه السلام بیان نمودند که کسی که خدای خود را در ملکوت جست و جو می کند شرک نورزیده بلکه او به منزله ی حضرت ابراهیم علیه السلام است.

اهل بیت علیهم السلام فرمودند که : **(همانا امر ما سخت و بسیار دشوار است و کسی تاب تحمل آن را ندارد مگر اینکه پیامبری از سوی خداست یا اینکه از فرشتگان مقرب یا مؤمنی باشد که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده است .)** (۶۴)

بله ابراهیم علیه السلام از کسانی است که خداوند قلب او را برای ایمان آزموده است.

* * *

سؤال / ۸ : این حدیث قدسی که جابر بن عبد الله انصاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و ایشان از خداوند منزّه نقل می کنند به چه معناست : (ای احمد صلی الله علیه و آله اگر تو نبودی افلاک را نمی آفریدم و اگر علی علیه السلام نبود تو را نمی آفریدم و اگر فاطمه علیها السلام نبود هر دوی شما را نمی آفریدم)؟! (۶۵)

جواب : حضرت محمد صلی الله علیه و آله تجلی (ظهور) خدا (۶۶) و حضرت علی علیه السلام تجلی الرحمن و حضرت فاطمه علیها السلام تجلی الرحیم در خلق هستند، پس همه ی موجودات به نور خداوند در خلق نورانی شده

۶۴ - کتاب مختصر بصائر الدرجات ص ۲۶.

۶۵ - مستدرک سفینه البحار: ج ۳ ص ۳۳۴. کتاب الجنه العاصمه ص ۱۴۸.

۶۶ - برآستی که وجود شخصی همچون رسول خدا تجلی و ظهور خدا در خلق است یعنی اینکه ظهور صفات خداوند متعال در مخلوق است. و مثال و نماد صفات خداوند پاک و منزّه است و خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم به صراحت در مورد تجلی فرموده است: **(و هنگامیکه موسی برای میقات با**

اند و این نور حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و باب افاضه ی این نور خداوندی حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام هستند، خداوند متعال فرموده: ﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ (فصلت: ۲) و علی علیه السلام ظاهر این باب و فاطمه علیها السلام باطن آن است، همانند ظهور این دنیا و همه ی شهود آن نسبت به انسان و غیبت آخرت و باطن آن نسبت به او (انسان).

خداوند آمده بود و خداوند با او گفتگو نمود گفت خدای من بگذار تا تو را ببینم پس خدا فرمود نمیتوانی مرا ببینی ولی به آن کوه نگاه کن اگر س جایش مستقر ماند پس تو هم می توانی مرا ببینی و وقتی که خداوند بر کوه متجلی شد کوه متلاشی شد و موسی از حال رفت و بر زمین افتاد و وقتی بیدار شد گفت خداوند تو پاک و منزهی من به تو توبه کردم و من اولین مومنان به تو هستم (الاعراف: آیه ۱۴۳)

و در اینجا قطعا" این انتقال مکانی و یا قرار گرفتن در یک حجم معین از سوی خداوند سبحان نیست و او پاک و منزّه است از اینکه در جای معینی قرار گیرد بلکه متجلی شدن او بر روی کوه بوسیله بوسیله ظهور او بر روی شیئی است که حاکی از او باشد و از اهل بیت آمده است که خداوند بوسیله یکی از آدمهای کروی بیان بر روی کوه متجلی شد و کوه را متلاشی نمود و از امام جعفر صادق علیه السلام آمده است: (کروبیان قومی از شیعه ما از اولین مخلوقات هستند خداوند آنها را پشت عرش قرار داد و اگر نور یکی از آنها بر روی اهل زمین بتابد برای زمین کافی است سپس فرمود هنگامیکه موسی از خداوند در آن مورد سوال نمود خداوند به یکی از کروی بیان امر کرد و بر روی کوه متجلی شد و آن را متلاشی کرد) مستطرفات السرائر لابن ادريس الحلی: ص ۵۶۹ و در دعای سمات (وقسم به نور وجه تو که بوسیله آن بر روی کوه متجلی شدی و کوه را متلاشی نمودی و موسی در آن موقع از حال رفت و به مجدوبزرگی تو که بر طور سیناء ظهور کرد و با آن با بنده ات ورسولت موسی بن عمران گفتگو نمودی و به طلوع تو در ساعیر و به ظهور تو در فاران بوسیله قدیسان و ملائکه پاک و منزّه و خشوع ملائکه تسبیح کننده ات) کتاب مصباح المتهدجد از شیخ طوسی ص ۴۱۹

در حرفهای او دقت کن و تفکر کن (طلوع تو در ساعیر و ظهور تو در فاران) و طلوع و ظهور در عالم مادیات از سوی خداوند ممنوع است و آن ممکن نیست مگر با تجلی و طلوع خدا در ساعیر بوسیله حضرت عیسی است و ظهور او در فاران بوسیله حضرت محمد است همانطوری که سید احمد الحسن در کتابهای دیگر خود چون نبوت خاتمه بخوبی آن را بیان نموده است و می توانید مراجعه کنید.

علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام یا الرحمن والرحیم در بینشان اتحاد و افتراق وجود دارد. مانند اتحاد زوجین که دوست دارم اند ﴿خلقکم من نفس واحدة﴾^(۶۷) و دو نام که بر معنی واحد دلالت کنند.

و اما افتراق آنها از جهت وسعت رحمت در الرحمن و شمول آن و محدود و منحصر بودن رحمت در الرحیم و شدت آن؛ الرحمن (امام علی عليه السلام) برای او جهت اختصاصی با این دنیا وجود دارد و وسعت رحمت در الرحمن شامل همه است، همان طور که فیض نازل از ظاهر باب شامل همه می شود، چه مؤمن و چه کافر. در دعا آمده است: (یا من یعطی من سألہ و یا من یعطی من لم یسألہ ولم یعرفہ تحنناً منه و رحمہ).^(۶۸)

اما در آخرت او قسمت کننده بین بهشت و دوزخ است به اعتبار ارتباط موجود با او و افتراق او از آن، در این حیات دنیا نه به اعتبار آخرت؛

اما الرحیم یا فاطمه عليها السلام برای او جهت اختصاصی است با آخرت^(۶۹)، پس او کسی است که شیعیان خود را انتخاب می کند یعنی اهل حق و توحید و اخلاص به خداوند منزّه در روز قیامت و آنها امام حسن عليه السلام و امام حسین عليه السلام و همه ی ائمه عليهم السلام و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی عليه السلام و انبیاء و اوصیاء و هر آنکه از آنها پایین تر است (از حیث درجه و ایمان) از مخلصان

۶۷ - النساء: آیه ۱.

۶۸ - امام جعفر صادق میفرماید: (بسم الله الرحمن الرحيم. و بگو در هر روز از ماه رجب صبح و بعد از ظهر و در تعقیب نمازهای و در روزت و شبت: ای کسی که از او هر چیزی را میطلبم و در همه سختیها و شر او مطمئن ترین پناهگاه است ای کسی که زیادتى را بوسیله اندک خواستن میدهد ای کسی که به کسی که از او میخواهد میدهد ای کسی که به کسی که از او میطلبد و کسی که از او نمی طلبد میدهد بواسطه مهربانی و رحمتی که نسبت به بندگان خود دارد به من بواسطه طلبی که از تو دارم خیر دنیا و آخرت را بده و از تو طلب مینمایم که بواسطه در خواستم از تو شردنیا و آخرت را از من دور فرما براستی که آن چه به من دادی کم نیست و به من از فضل تو بیفزای ای با کرم و بخشنده). کتاب اقبال الاعمال ج ۳ ص ۲۱۱

۶۹ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی آمده است (و خداوند عزوجل به ملائکه میفرماید: ای ملائکه من نگاه کنید به کنیزم فاطمه سیده کنیزانم درین دستانم ایستاده است و از ترس من فرصتهای خود را می شمارد. و با قلب خود به عبادت من آمده است شما را شاهد میگیرم که شیعه او را از جهنم مصون میدارم ...) کتاب الامالی از شیخ صدوق: ص ۱۷۵. و ده ها روایت دیگر که این امر را تایید مینماید.

و بنابراین است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد او فرموده: **(فاطمه ام اییها)** ^(۷۰) و مادر (ام) اصلی است که به آن رجوع می شود، و بنا براین است که امام حسن عسکری علیه السلام در مورد ایشان می فرماید: **(ما حجت خدا بر خلق هستیم و فاطمه علیها السلام حجت خدا بر ما)** ^(۷۱)

لذا اگر محمد صلی الله علیه و آله نبود آسمانها وزمین آفریده نمی شد چرا که، آنها از نور او آفریده شده اند و اگر علی علیه السلام نبود حضرت محمد صلی الله علیه و آله آفریده نمی شد چون که اگر علی علیه السلام نبود محمد صلی الله علیه و آله شناخته نمی شد پس او دری است که از طریق آن می توان به سمت حضرت محمد صلی الله علیه و آله آمد و از او (امام علی علیه السلام) است که فیض محمدی در آسمانها وزمین متجلی می شود و اگر فاطمه علیها السلام یا باطن باب یا آخرت نبود حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام آفریده نمی شدند و اگر آخرت نبود خداوند خلق را، نمی آفرید و دنیا آفریده نمی شد.

* * *

سؤال ۹/ : گفته ی جبرئیل علیه السلام در هنگامی که امام علی علیه السلام به شهادت رسید به چه معناست: (تهدمت والله ارکان الهدی) به خدا سوگند ارکان هدایت منهدم شدند آیا امام حسن و امام حسین علیهما السلام ارکان هدایت نیستند و آنها بعد از شهادت امام علی علیه السلام زنده بودند؟!!

جواب: رکن اول حضرت محمد صلی الله علیه و آله و رکن دوم حضرت امام علی علیه السلام و رکن سوم حضرت فاطمه علیها السلام هستند پس محمد صلی الله علیه و آله مدینه ی (شهر) علم و حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام باب این مدینه می باشند و این سه ارکان حق و هدایت هستند؛ ^(۷۲) یا ارکان اسم اعظم اعظم اعظم (هو) و ارکان آن مدینه ی کمالات خداوندی یا الله و باب آن الرحمن الرحیم و اگر باب آن غیر از

۷۰- بحار الانوار: ج ۳۴ ص ۱۹

۷۱- کتاب اسرار فاطمیه از شیخ محمد فاضل مسعودی ص ۶۹. به نقل از تفسیر اطیب البیان
۷۲- از امام صادق از پدر بزرگوارشان (علیهم السلام) فرمود: (جابر بن عبد الله انصاری گفت: شنیدم که رسول خدا سه روز قبل از اینکه بمیرد به حضرت علی فرمود: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه من تورابه دوریحانه ام وصیت مینمایم که در روزهای نزدیکی دو رکن تو در دنیا منهدم خواهند شد و خداوند بعد از من (بعد از وفاتم) بر تو گواه است و پس از اینکه رسول خدا بهرحمت ایزدی پیوست امام علی فرمود: این یکی از دو رکنم است که رسول خدا به من فرمود و وقتی که حضرت فاطمه وفات یافت امام فرمود: این رکن دوم من است که رسول خدا به من گفت (... کتاب الامالی از شیخ

این دو اسم بود سختی ها و عقوبت ها بر اهل زمین شدت می گرفت و هیچ یک از شما پاک نمی شد؛

و ظهور این صفت ها در خلق به محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام است. پس محمد صلی الله علیه و آله خود تجلی خداوند در خلق و علی علیه السلام تجلی الرحمن و فاطمه علیها السلام تجلی الرحیم هستند و با شهادت رسول اکرم صلی الله علیه و آله رکن اول منهدم شد و با شهادت فاطمه علیها السلام رکن دوم منهدم شد ولیکن با بقاء رکن سوم باقی ماندند و او حضرت علی علیه السلام است پس با شهادت امام علی علیه السلام رکن سوم منهدم شد، بلکه اول و دوم هم با او منهدم شدند و لذا جبرئیل علیه السلام گفت: **(تهدمت والله ارکان الهدی).**

بنابر این امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام با این که بعد از امام علی علیه السلام زنده بودند ولیکن ارکان هدایت به این معنی نمی باشند و ارکان هدایت سه تا هستند و لا غیر. ائمه علیهم السلام همه ارکان هدایت هستند ولی ارکانی برای این ارکان می باشند یعنی ارکان برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام.

* * *

سؤال / ۱۰ : این فرموده ی امام علی علیه السلام به چه معناست : «اگر حجاب برایم کشف گردد

بر یقینم افزوده نمی شود.» !!؟

جواب : کسی دچار توهم نشود که امام علی علیه السلام از حجاب ملکوتی حرف می زند و چگونه ممکن است در حالی که امام علیه السلام هنگامی که در مقبره ی کوفه قدم می زد و با مردگان صحبت می کرد رو به حبه ی عرنی (دوست امام علی علیه السلام) می کند و به او می گوید ای حبه (اگر حجاب برای تو کشف شود آنها (مردگان) را می دیدی که حلقه حلقه نشسته و با هم حرف می زنند.) ^(۷۳)

۷۳ - از حبه عرنی : گفت : با امیر المومنین تا پشت شهر کوفه خارج شدم و او در وادی السلام ایستاد مثل اینکه دارد با قومی صحبت می کند پس با او بلندشدم آنگاه خسته شدم سپس نشستم تا اینکه خسته شدم سپس بلندشدم تا اینکه بازهم مثل با راول خسته شدم سپس نشستم تا اینکه خسته شدم سپس بلندشدم و لباسهایم را جمع کردم و گفتم ای امیر المومنین من میترسم که از شدت ایستادن خسته شوی آیا ساعتی نمیشینی سپس عبایم را پهن کردم تا ایشان روی آن بنشینند سپس فرمود : ای حبه این چیزی جز گفتگو بایک مومن و شادی او نیست گفت به او گفتم : ای امیر

وهمانا امام علی عليه السلام از حجابی حرف می زند که لاهوت را از او محبوب کرده؛ صحبت از حجابی می کند که اگر برای امام علی عليه السلام کشف می شد امام علی عليه السلام نمی ماند بلکه فقط خداوند یکتای قهار باقی می ماند، و امام علی عليه السلام ماندن این حجاب را گناهی بزرگ به شمار می آورد و می گوید: **(خدایا من در تو جهم به نفس خود بر خودم ستم کردم پس ای وای بر نفس من اگر تو او را نیامیزی)** ^(۷۴) وقرآن کریم آن را گناهی ملازم و همراه بانسان به شمار می آورد که از انسان جدا نمی شود مگر با فتح آشکار (از نور عظمت خداوندی) و فنا شدن در آن برای لحظاتی و برگشت به وجود در لحظاتی دیگر تا برای انسان انسانیتش و برای مخلوق عبودیتش باقی بماند خداوند متعال فرموده: **﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا * لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾** ^(۷۵)

وگناه در این جا «من» یا قسمت ظلمت و عدم وجود انسان و حضرت محمد صلى الله عليه وآله به سبب همین فتح مبین (گشایش آشکار) منخفق (رمیدن بین وجود و عدم) می شود پس ساعتی نمی ماند و کسی جز خداوند یکتای قهار نمی ماند و ساعتی حضرت محمد صلى الله عليه وآله بنده ی اول و نور اول و عقل اول و پیروز شده در امتحان اول به صفحه ی وجود برمی گردد و چونند که حضرت علی عليه السلام باب حضرت محمد صلى الله عليه وآله است و محمد صلى الله عليه وآله در لحظاتی باقی نمی ماند و کسی جز خداوند یکتای قهار باقی نمی ماند پس باب یا همان حضرت علی عليه السلام ممسوس به ذات خداوند و در مقام صاحب فتح باقی می ماند و لذا فرموده: **(اگر حجاب برایم کشف گردد بر یقینم افزوده نمی شود.)** ^(۷۶)

* * *

سؤال ۱۱: منظور از آمدن حروف مقطعه در ابتدای سوره های قرآن چیست؟!

المومنین آنها هم همینطور فرمود: **بلی اگر ملکوت برای تو کشف شود آنها را حلقه حلقه میبینی که با هم جمع شده و صحبت می کنند.** گفتم: بصورت جسم هستند یا روح؟ فرمود: مومنی نیست بر روی زمین که وقتی بمیرد به روح او گفته می شود که برو به وادی السلام که آن قطعه ای از بهشت عدن میباشد.) بحار الانوار: ج ۹۷ ص ۲۳۴

۷۴- مقطعی از مناجات شعبانیه از امیر المومنین عليه السلام بحار الانوار: ج ۹۱ ص ۹۷

۷۵- سوره الفتح: آیه ۱-۲

۷۶- مستدرک سفینه البحار برای شیخ نمازی: ج ۵ ص ۱۶۳

جواب: در سوره ی بقره (الم) : (م) محمد صلی الله علیه و آله ، (ل) علی علیه السلام و (أ) فاطمه علیها السلام حروف مقطعه در ابتدای سوره ها ۱۴ حرف هستند، یعنی نصف تعداد حروف زبان عربی که ۲۸ حرف هستند .

این ها حروف نورانی هستند که در مقابل آنها حروف ظلمانی قرار دارند ، یعنی حرفی که نورشان کمتر از اینها است نه اینکه کاملاً ظلمانی باشند.

این حروف مانند منازل ۱۴ گانه ی قمر (منزلگاههای ماه) هستند که در اواسط ماه قرار دارند یعنی زمانی که هفت روز از ماه می گذرد شروع می شوند و حرف (م) مثل زمانی است که ماه کامل می شود و حرف (ل) مثل ماه شب قبل از آن [شب سیزدهم که ماه از حالت بدر کامل مقدار خیلی ناچیز کسری دارد] و (ا) مثل ماه شب بعد از آن [شب پانزدهم که ماه از حالت بدر کامل مقدار خیلی ناچیز کسری دارد] و این ها خود شبهای نورانی هستند

حضرت محمد صلی الله علیه و آله مانند ماه تمام و کامل است و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام مانند ماه شبیه به

کامل هستند. و در دعا آمده که : (و کلمه ی کاملت [حضرت محمد صلی الله علیه و آله] و کلمات [اهل بیت علیهم السلام] که با آنها بر جهانیان برتری و بخشش ارزانی داشتی.)^(۷۷)

و (م) در مقابل الله در بسمله است، و (ل) در مقابل الرحمن و (أ) در مقابل الرحیم و همان طور که بسمله در هر سوره خود نمایی برای بسمله ی سوره ی فاتحه از یک جهت معین است، لذا این حروف خود نمایی از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام هستند ، و در هر جایی ، از جهتی معین ، نمایی از آنهاست. و هر آنچه معرفت معصوم نسبت به خداوند بیشتر شود جهات و ظهوراتش در قرآن افزایش می یابد و تکرار حرف او که نقش وی را ادا می کند در قرآن فزونی می یابد. و در اینجا (م) ۱۷ بار و (ل) « ۱۳ بار و (أ) ۱۳ بار تکرار شدند و همانا این حروف خود برگزیده ی قرآن هستند و از آنها اسم اعظم بوجود می آید و این سِرّ بین خداوند و امام علیه السلام است که اسم اعظم را از آنها تألیف می کند و اگر بیشتر از این، اجازه ی صحبت کردن در این مورد داشتم صحبت می کردم. ...

* * *

سؤال / ۱۲ : اسمهایی که خداوند آنها را به حضرت آدم علیه السلام آموخت چه بودند؟!

جواب: اسمهای خداوند را به او آموخت. یعنی چیزی از حقیقت آنها را به او آموخت که ملائکه طاق (انرژی و قدرت) معرفت آنها را نداشتند و هم چنین حقیقت اسمهای خداوند در خلق را به او آموخت، پس محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و انبیاء و مرسلین علیهم السلام خود اسماء خداوند در خلق اند یعنی تجلی و ظهور اسمهای خداوند منزّه و متعال هستند (۷۸)

همان طور که همه ی موجودات تجلی و ظهور برای اسماء خداوند می باشند حتی حصیری که بر آن می نشینیم (۷۹)، چون فطرت انسان او را به مراتب بالاتر از فرشتگان و در افقی دورتر برای معرفت اسماء خداوند سوق می دهد، و برای آدم عليه السلام این برتری بر فرشتگان نیز وجود داشت. بلکه این برتری برای هر انسانی است که در راه خداوند سیر می کند و به معرفت اسماء خداوند سبحان می رسد.

پس مقید بودن فرشتگان و اطاعت کردن آنها از آدم عليه السلام و قبول داشتن آدم عليه السلام از سوی آنها به عنوان قبله ای که از طریق آن به شناخت اسماء الله دست یابند امری حتمی بود، و این به دلیل برتری اوست که تغییر ناپذیر است، جز این که انسان خود را کوچک کند. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ یعنی (پس روی خود را با گرایش تمام به حق به سوی این دین کن با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است آفرینش خدای تغییرپذیر نیست این است همان دین پایدار ولی بیشتر مردم نمی دانند. (روم: ۳۰)

* * *

۷۸ - از امام صادق عليه السلام در فرمایش خداوند (ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها) فرمود: (مابخدا اسماء الحسنی هستیم که خدا هیچ عملی از مخلوقات قبول نمیکند مگر به واسطه شناخت و معرفت ماست) الکافی ج ۱ ص ۱۴۳

۷۹ - اشاره به حدیثی دارد که امام صادق می فرماید:.....زمینها و کوهها و دریاها و صحراها. سپس نگاهی به حصیری که بر روی آن نشسته اند انداخت و فرمود: و این حصیر که روی آن نشسته ایم (بحار الانوار: ج ۱ ص ۱۴۶)

سؤال / ۱۳ : این حدیث قدسی به چه معناست؟ (الصوم لی وأنا أجزی به) یعنی (روزه برای من است و من با آن پاداش می دهم).^(۸۰)

جواب: قرائت (با آن پاداش می دهم) نادرست است و خداوند سبحانه و تعالی به همه ی بندگان برای تمام عبادات پاداش می دهد؛ و اختصاص پاداش برای روزه طبق این قرائت نادرست وجود ندارد. و قرائت صحیح « **أجزی به** » است، یعنی به ضم همزه و الف کوتاه [أجزا]، و مراد از روزه، روزه ی حضرت مریم علیها السلام است: ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا﴾ یعنی (من برای [خدای] رحمان روزه نذر کرده‌ام و امروز مطلقا با هیچ انسانی سخن نخواهم گفت) مریم: ۲۶

یعنی این که انسان از خلق بیگانه گردد و با خدای منزّه انس بگیرد و این خود آغاز و پایانی است که نتیجه آن : این است که (انس با) خداوند خود پاداش برای روزه شود ، و روزه دوری از «أنا و منیت» است و آن هنگامی است که بنده بر راه راست سیر کند و او می داند و معتقد است و می بیند که وجودش لازم و بقایش متصور است به سبب شائبه ی عدم و ظلمتی که با نور مختلط است (خود وجود) و این خود گناهی [نقص و تقصیری] است که از بنده جدا نمی شود و در گذشته و حال و آینده ی او است؛ پس اگر بنده از «منیت» اعراض کرد ، و از خدا با اخلاص درخواست کرد که صفحه ی ظلمت و عدم را از او (انسان) بردارد و خداوند سبحانه و تعالی دعایش را اجابت کرد در آن حال جز خداوند یکتای قهار کسی باقی نمی ماند و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و کارنامه [اعمال در میان] آورده شود و گفته می شود . سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است .^(۸۱)

۸۰- الکافی ج ۴ ص ۶۳ ح ۶.

۸۱ - گفتار به خطای خواندن (أجزی) به دو دلیل است :

دلیل اول : قوله تعالی (روزه برای من است) هیچ وجه اختصاصی برای روزه از بین عبادات که آن برای خداوند است وجود ندارد ، و تمام عبادات برای خداوند هستند و اگر شرک و ریا با آن مختلط شد پذیرفته نمی شود، چه روزه باشد یا نماز یا زکات و ... الخ و از شرایط قبول نماز و زکات این است که آن خالص برای خدا و خالی از هر شرکی باشد ، و روزه نیز این چنین است ، هیچ وجه اختصاصی برای روزه از بین عبادات که آن برای خداوند است وجود ندارد ، چون اگر عبادت خالص برای

خداوند نباشد از حالت عبادت خارج می شود ، و حتی آن شرک است که شخص بر آن مجازات می شود .

و خروج از این تنگنا غیر ممکن است بجز جوابی که سید احمد الحسن عرضه داشت ، و آن روزه گرفتن از (أنا و منیت) و عزلت از مردم و تنها انس گرفتن با خداست ، چون شخص (در این حالت) غیر از خدا چیزی نمی بیند و حتی خود را فراموش می کند ، همانند قول امیر المومنین عليه السلام : (چیزی ندیدم مگر اینکه قبل از آن خدا را دیدم) و شخص با روح و جسم و زبان و گوش و ... الخ برای خداوند می شود ، یا به عبارت دیگر از خود و مردم و از دنیا فرار می کند و به خداوند یکتا پناه می برد ، و شخص همانگونه که خداوند خواسته می شود همانطوریکه در حدیث قدسی آمده : (ای فرزند آدم تمام چیزها را بخاطر شما آفریدم و تورا بخاطر خودم) یا اینکه برای من می شوی نه برای خودت و نه برای مردم و نه برای دنیا ، و این میسر نمی شود جز با روزه گرفتن از «أنا و منیت» و خود را فراموش کردن و دید خود را به خداوند محدود کردن نه به غیر .

پس اگر شخص اینگونه شد خداوند با وجود خود پاداش او را می دهد و یا اینکه او را الله در خلق قرار می دهد (أنا اجزی به) مانند قول تعالی در حدیث قدسی : (بنده من مرا اطاعت کن مثل من می شوی به چیزی می گویی شو می شود) یا حدیث قدسی : (ای فرزند آدم من غنی هستم که هیچ وقت فقیر نمی شوم در آنچه که به تو فرمان داده ام اطاعت کن تورا غنی قرار می دهم که فقیر نگردی ، ای فرزند آدم من زنده هستم و هیچ وقت نمی میرم در آنچه که به تو فرمان داده ام اطاعت کن تورا زنده قرار می دهم که هرگز نمیری ، من به چیز می گویم شو می شود در آنچه که به تو فرمان داده ام اطاعت کن تورا قرار می دهم که به چیز بگویی شو می شود) (جواهر السنیة برای حر عاملی : ۳۶۳)

یا حدیث قدسی : از حماد بن بشیر گفت : از ابی عبدالله عليه السلام شنیدم که می فرمود : رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : خداوند سبحانه و تعالی فرمود : (هر کس به ولی از اولیای من اهانت کند کمر جنگ برای من بسته است و بنده ای به چیزی که دوست دارم و آن را بر او واجب نموده ام به من نزدیک می شود و او با نافله تقرب مرا می جوید که او را بیشتر دوست داشته باشم ، پس اگر او را دوست داشتم گوش او می شوم که با آن می شنود و چشم او می شوم که با آن می بیند و زبان آن می شوم که با آن سخن می گوید و دست او می شوم که با آن عمل می کند ، و اگر مرا دعا نمود اجابتش کردم ، و بر انجام هیچ امری که آن را انجام دهم تردید نکردم مانند تردیدم از مرگ مومن ، از مرگ اکراه دارد و من اسائت و توهین به او را اکراه دارم) الکافی : ج ۲ ص ۳۵۱ .

دلیل دوم : قوله تعالی (و أنا اجزی به) هیچ وجهی ندارد ، چون خداوند با تمام عبادات پاداش می دهد نه فقط با روزه ، همانگونه که در کلام سید احمد الحسن وصی و فرستاده امام مهدی عليه السلام تقدیم شد .

بعضی ها تلاش کردند که از قرائت (**أجزی**) دفاع کنند و استخراج همه آنها مردود است ، که علامه حر عاملی در مدارک احکام در قسمتی از آن با جواب بر بعضی از آن و توقف بر بعضی دیگر یاد کرد ، که نص کلامش را نقل می کنم : و آن تمام اعمال صالح برای خداوند است پس وجه تخصیص روزه که آن برای خداوند است بدون غیر چیست ؟ با وجوهی جواب می دهم :

امر اول : از خصوصیت‌های آن ترک شهوات و لذت‌های شکم و فرج ، و آن امر عظیمی است که لازمه بزرگی است . و با جهاد مقاومت و اعراض نموده بدلیل اینکه در آن ترک حیات که از شهوات فایق آمده ، و با حج که در آن احرام و محظورات در آن زیاد است .

امر دوم : اینکه روزه بواسطه تضعیف قوای شهوانی به سبب گرسنگی باعث صفای عقل و فکر می شود ، و بدین جهت علیه السلام فرمود : (**در شکمی که مملو از طعام است حکمت وارد نمی شود**) و صفای فکر و عقل موجب بدست آوردن معرفت‌های الهی می شود که آن برترین احوال انسانی است . و وارد شده که بقیه عبادات اگر بر آنها مواظبت شود بخصوص نماز این حالت را بوجود می آورد ، باری تعالی فرمود : (و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نماییم) ، و باری تعالی فرمود : (**از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید**) (حدید : ۶۹)

امر سوم : روزه امری پنهانی است که غیر ممکن است کسی بر آن اطلاع پیدا کند ، لذا آن شرف است ، برخلاف نماز و جهاد و اعمال دیگر و عرضه شد که ایمان و اخلاص و اعمال قلب پنهانی است با اینکه کلام بر آن متداول است ، و دفع آن با تخصیص اعمال بوسیله جوارح ممکن است چون آن از لفظ متبادر است .

و بعضی از محققین گفتند : (**فرض شود با تمام این جوابها در آنچه گفته شد ارتباط داشته باشد پس چرا مجموع همه آنها یکسان نبوده و مختلف است ؟ چون همه امور یاد شده در شخص غیر معصوم جمع نمی شوند**) پایان . مدارک احکام محمد عاملی : ج ۶ ص ۱۰

می گویم : در وجه سوم جواب خود را می دهد : (**...و دفع آن با تخصیص اعمال بوسیله جوارح ممکن است چون آن از لفظ متبادر است**) ، اینکه نیت جوهره هر عبادت است بلکه هر عملی است ، و حدیث مشهور می گوید : (**همانا اعمال با نیت هستند**) بحار الانوار : ج ۶۷ ص ۲۱۰ ، و اختصاص اعمالی که روزه از جمله آنها غیر ممکن است به اعمال جوارح اختصاص داشته باشد ، چندین شخص روزه داری هست که جز گرسنگی و تنشگی چیزی بدست نمی آورند ، و چندین شخص شب زنده داری هست که جز ایستادن و خستگی چیزی دستگیرشان نمی شود و آن به دلیل خلل در نیت قلب است ، همانگونه که از آنها (ع) آمده است ، عمل با جوارح پوسته ای است که ارزشی ندارد جز با قلب و آن نیت است و آن از افعال قلب (جوانح) است نه جوارح .

پس پاسخ بروجه سوم: (اینکه ایمان و اخلاص و افعال قلب خفی و پنهان است با اینکه کلام بر آن متداول است) پاسخی است کامل و به آنچه ذکر شد دفع نمی شود. و اما قولش: و بعضی از محققین گفتند: (فرض شود از تمام این جوابها در آنچه گفته شد مربوط باشد، پس چرا در مجموع همه آنها اختلاف است؟ چون همه امور یاد شده در شخص غیر معصوم جمع نمی شوند).

و پاسخ آن: بعد از اینکه ثابت شد عدم اختصاص روزه به آنچه بیان شد، اینکه بعضی از عبادات ممکن است در آن کل یا جزئی از آنچه در روزه و بیشتر از آن است جمع شوند، مانند جهاد و شهادت در راه خدا و مثلاً تفکر، پس کرم و بخشش با جان نهایت بخشش است همانطوریکه شاعر گفت و آن ترک دنیا با تمام لذاتش و زینت آن، و یک ساعت تفکر معادل هفتاد سال عبادت است که در بعضی خبرها آمده است و آن پنهانتر از روزه مردم است و همچنین انسان را به درجات کمال می برد و نفسش را پاک می گرداند و تقرب بیشتری نسبت به آنچه در روزه جمع می شود بدست می آورد، آنچه در روزه جمع می شود جدا از بقیه طاعات نمی باشد. سپس نماز به پایه دین وصف شده است که اگر قبول شود اعمال بعد از آن نیز قبول می شوند و اگر پذیرفته نشود هر عملی بعد از آن پذیرفته نمی شود، و اگر با ولایت تفسیرش کنیم آن حسنه ای است که هیچ سیئه ای به همراه آن آسیب نمی رساند، و با این وصف ولایت برتر از روزه است، بدلیل اینکه هر کس ولایت نداشته باشد روزه ای نخواهد داشت هرچند که تمام عمرش را روزه بگیرد.

و بعضی از مؤلفین چند وجه متمایز روزه را از بقیه طاعات ذکر کردند، از جمله:

اولاً: و به اعتبار اینکه بشر برای ترک شهوات و لذتهای جنسی و خوراکی آن را بدست می آورد و نوعی تشبیه به مجردات (عاری از شهوت) و ملائکه قدسی است.

می گویم: نماز و رکوع و سجود و تسبیح و تکبیر و تهلیل ... همچنین در آنها تشبیهی به ملائکه وجود دارد، بلکه ترک ازدواج نیز از صفات ملائکه است در حالیکه حاکم شرع اسرار و تاکید بر آن دارد، پس نباید تمام صفات به مجرد و فرشتگان که آن را انجام می دهند و بر آن اسرار می ورزد منسوب کرد: سپس غیر ممکن است ملائکه را به روزه داشتن از خوردن و آشامیدن مادی وصف نمود، چون آنها نیازی به خوردن و آشامیدن ندارند و هیچ میلی از آن امور در آنها پیدا نمی شود، و این قضیه خود سالبه به نفی موضوع است همانطوریکه اهل منطق می گویند، مانند اینکه بگویی پدر حضرت عیسی ع نه می خورد و نه می آشامد، پس این فرشته ای که می خورد و می آشامد یا ازدواج می کند کجاست تا او را در این امور روزه دار بدانیم، پس چرا نمی گوئیم مثلاً روزه از صفات سنگ است که نه می خورد و نه می آشامد و نه ازدواج می کند یا مثلاً از اوصاف آهن؟! !!

دوماً: و به اعتبار اینکه در روزه جز خداوند متعال عبادت نمی شود همانطوریکه در سجود و قربانی و صدقه و غیره عبادت می شود.

می گویم: گفته شده که پرستش کنندگان ستارها آنها را با روزه پرستش می کنند ، همانگونه که ابن حجر آن را نقل کرد و می گوید: (و بر آن اعتراض شد به آنچه که پرستش کنندگان ستاره ها و اصحاب هیکل ها و کارهای آنها که با روزه آنها را عبادت می کردند و پاسخ می دهم که آنها اعتقاد ندارند که ستارگان الهه هستند در حالی که اعتقاد دارند آنها خود بخود منفعل هستند و این جواب در نزد من کوتاه است چون آنها دو گروه هستند که یک گروه از آنها معتقد به اینکه ستارگان خود خدا هستند و آنها قبل از اسلام بودند و بعضی به کفر خود ادامه داده و بعضی وارد دین اسلام شده و بر بزرگ شمردن ستارگان باقی ماندند و آن کسی که به آن اشاره شده) فتح الباری برای ابن حجر: ج ۴ ص ۹۳ .

پس شاید عبادتهایی وجود دارد که در آنها برای غیر خدا تقرب نمی شود ، مانند فریضه خمس ، و نمی دانم که در بقیه ملل احدی با خمس برای غیر خدا تقرب جسته باشد.

ثالثاً: و به اعتباری در آن (روزه) مراجعه (نیاز) کسی به کس دیگر نیست و بدست آوردن سودی یا اصلاح یا تباهی دنیوی در آن تصور نمی شود .

می گویم: شهادت در راه خدا نیز در آن فایده دنیوی وجود ندارد ، و آن جدایی و مفارقت از دنیا و آنچه در آن است ، و اصل نماز واجب و مستحب نیز در آن فایده دنیوی پیدا نمی شود ، و همچنین زکات که در آن بذل مال برای مستحق به آن بدون عوض نیز اینچنین است .

و اگر بگوییم: که زکات دهنده ، امید دارد مالش رشد کرده و زیاد شود چون زکات مال را افزایش می دهد .

می گویم: همچنین روزه ، زکات جسم است همینطوری که روایت شده ، و روایت شده روزه بگیرد سالم می شوید ، پس روزه دار نیز امید به دوام یا بهتر شدن سلامتی خود با روزه دارد .

رابعاً: و در آن تشبیه به ملاً اعلی و تخلق به اخلاق صمدی است و این خصوصیات در غیر آن جمع نمی شود .

می گویم: نماز. رکوع و سجود و تسبیح نیز از صفات ملاً اعلی است . و صمدیت از صفات خداوند تعالی است ، و شهادت در راه خدا از جود و کرم است و آن نیز از صفات خداوند تعالی است و بخشش صدقه از رحمت است و آن نیز از صفات خداوند تعالی است .

خامساً: برای این است که خداوند تعالی فرمود: روزه برای من است و من به آن پاداش می دهم: یا به عبارت دیگر کسی در آن با من شریک نیست ، و هیچ کس جز من با آن بندگی نشده پس من نیز به آن پاداش می دهم و خود شخصا متولی آن می شوم ، و آن را نه به فرشته مقرب یا غیره بر قدر اختصاص آن به من واگذار نمی کنم .

* * *

سؤال / ۱۴: فرموده ی امام حسین عليه السلام به چه معناست؟ (هرکس که به من ملحق شد

شهید شود و هرکس که به من ملحق نشود فتح را درک نخواهد کرد). (مختصر بصائر الدرجات : ص ۶)

جواب: در اینجا سه کلمه وجود دارد که باید معنای آنها را بدانیم و آنها : ملحق شدن ،

شهادت و فتح هستند اگر معنای آنها را دانستیم فرموده ی رسای امام عليه السلام را خواهیم دانست .

۱- ملحق شدن : و آن چسبیدن به چیزی است. یا رسیدن و همراه شدن با آن که اگر

ملحق شونده یا تبعیت شونده انسان باشد ، که در این حال این انسان یا پیشوای هدایت یا

گمراهی است و کسی که از پیشوا پیشی بگیرد یا عقب بماند همراه به حساب نمی آید و کسی که

پیشوا را همراهی می کند لاحق (پیوسته) به حساب می آید البته هر کس به اندازه ی دقت

همراهیش با پیشوایش . پس کسی که در تمام تفصیل از امام عليه السلام متابعت می کند (۸۲) مانند

کسی که به طور اجمال و کلی از امام عليه السلام تبعیت می کند نیست .

می گویم : به زعم خود تنها خداوند است که پاداش روزه را می دهد ، کلامی است بدون دلیل ، بلکه

دلیل بر ضد آن است ، روایت هایی وارد شده که نص یا اشاره می کنند به اینکه خداوند تعالی

بعضی از فرشتگان را موکل می کند که پاداش روزه داران را بدهد ، و از جمله آن :

از ابی عبدالله عليه السلام فرمود : (رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود : **خداوند تعالی فرشتگان خود را وکیل کرده که**

برای روزه داران دعا کنند.) الجواهر السنية برای حر عاملی : ص ۱۶۱ .

و دعا از پاداش است ، پس ثابت شد که خداوند تعالی پاداش روزه را به ملائکه موکل کرده و

اختصاصی برای او سبحانه و تعالی نیست . (ن)

۸۲- و در دعاء آمده است (خدایا درود فرست بر محمد و آل محمد کشتی روان در گردابه های بی پایان

که در امانست هر که سوار آنست و غرق گردد هر که آنرا وانهد ، هر که بر آنها پیش افتد از دین

جسته باشد و هر که از آنها پس افتد نابود است و همراه آنها به حق رسد (لاحق)) کتاب مصباح

المتهمجد از شیخ طوسی : ص ۴۵ - و مفاتیح الجنان : ص ۲۷۸ .

پس پیوستن به آنها محقق نمیشود مگر با همراهی آنها عليه السلام و عدم خارج شدن از راه و روش و سیرت آنها

و بر آنها سبقت گرفتن باعث خروج از دین می شود و عقب ماندن از آنها باعث هلاکت می گردد .

شهادت : آنچه از آن در بین مردم متعارف است کشته شدن در راه خداست . و اصل معنای آن، اخبار از حقیقت با گفتار و کردار است و از جمله ، اخبار از این که (لا اله الا الله) هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و این کاری است که شهید آنرا زمانی که از برای اعلاء کلمه ی الله در میدان جنگ کشته می شود انجام می دهد. پس او از جمله کسانی است که شهادت دادند که (لا اله الا الله) هیچ خدایی جز خدای یکتا نیست و لکن او متمایز شده چون که این شهادت را با خون خود داده و این بزرگترین شهادت در بهترین راه است ، لذا این لفظ (شهید) صرفاً برای این

و به این دلیل است در خصوص سلمان فارسی فرمودند : (سلمان منا اهل البيت) بعلت دقت و شدت التزام آن و چسبیدن به آنها علیهم السلام به این مقام نائل شد ، که در منزلت آن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده :

ابن نباته گفت : از امیر المومنین علیه السلام در خصوص سلمان (ره) پرسیدم و گفتم : در مورد آن چه می فرمایید ؟ فرمود : (در مورد مردی که از طینت ما آفریده شده ، و روحش به روح ما مقرون شده چه بگویم ، که خداوند تبارک و تعالی او را به علوم از اول آنها تا آخرش و ظاهر آن و باطنش و راز آن و آشکارش مختص کرده است ، که پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم و سلمان نزدش بود ، پس در آن هنگام یک اعرابی وارد گشت و سلمان را از جایش بلند کرد و خود جایش نشست ، رسول خدا صلی الله علیه و آله به حدی غضب کرد که عرق در بین دیدگانش جاری شد و چشمانش سرخ گشت ، سپس فرمود : ای اعرابی مردی را از جای خود بلند می کنی که خداوند تبارک و تعالی در آسمان و رسولش در زمین او را دوست می دارند ، ای اعرابی مردی را از جای خود بلند کردی که هیچ گاه جبرئیل در نزد من حاضر نشد مگر اینکه به من امر می شد که درود خداوند را به او ابلاغ کنم ، ای اعرابی سلمان از من است ، هر کس که به او جفا کند به من جفا کرده ، و هر کس او را بیازارد مرا آزرده است ، و هر کس او را از خودش دور سازد مرا از خود دور ساخته ، و هر کس او را به خود نزدیک کند مرا به خو نزدیک کرده ، ای اعرابی در حق سلمان خطا نکنید که خداوند تبارک و تعالی به من دستور داد که او را بر علم مرگها و بلاها و انساب و فصل خطاب آگاه سازم ، فرمود : اعرابی گفت : ای رسول خدا گمان نمی بردم آنچه گفتی در سلمان باشد ، مگر او مجوسی نبوده سپس مسلمان شد ؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود : ای اعرابی من از خداوند به تو می گویم ، و تو می گویی ، که آیا سلمان مجوسی نبوده ، لکن او به شرک تظاهر می کرد ، و ایمان را کتمان می کرد ، ای اعرابی آیا قول خداوند تبارک و تعالی را نشنیدی که می فرماید : (هر آنچه رسول خدا برای شما آورد ببرید و هر آنچه شما را از آن نهی فرمود انجام ندهید) ای اعرابی بگیر آنچه که به شما دادم و از سپاس گذاران باش ، و اجحاد مکن که از عذاب شده ها خواهی بود ، و برای قول رسول خدا صلی الله علیه و آله تسلیم شو که از ایمنان خواهی شد) بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۳۴۷. (ن)

مصدق (کسی که در میدان جنگ برای اعلاء کلمه ی الله به قتل می رسد) به شکل تقریباً کلی به کار رفته است.

با این که در روز قیامت برای هرکسی منزلتی است که در آن بر امتی یا فرقه ای شهادت خواهد داد ، پس او از شهادت دهندگان خواهد بود مانند ائمه عليهم السلام و پیامبران و فرستادگان عليهم السلام و فاطمه ی زهراء عليها السلام و زینب عليها السلام و مریم عليها السلام و نرجس عليها السلام و وهب نصرانی و خالد بن سعید بن العاص الاموی [صحابی رسول خدا] هر کس به اندازه ی منزلتش .

در کتاب محاسن از اَبان بن تغلب روایت می شود گفته است که امام صادق عليه السلام فرمود : **وقتی که آنهایی که در مرزها کشته می شدند را یاد می کرد می فرمود : وای بر آنها از آن چه بهره ای دارند فقط کشته های دنیا و آخرت را با عجله راهی می کنند و به خدا سوگند شهید نیستند مگر شیعیان ما حتی اگر در بسترهایشان بمیرند.** (۸۳)

و در تفسیر عیاشی از منهل قصاب نقل شده که گفت : به امام صادق عليه السلام عرض کردم : **برایم دعا کن که خدا شهادت را نصیب من کند امام عليه السلام فرمود : مؤمن شهید است سپس این آیه را تلاوت کرد ﴿أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ﴾ (حدید: ۱۹) (۸۴).**

و از امام باقر عليه السلام نقل شده که فرموده: **کسی از شما که عارف به این امر باشد و منتظر نیکویی باشد به خدا سوگند مانند آن است که با قائم آل محمد عليهم السلام با شمشیر به جهاد رفته ، سپس فرمود : بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله با شمشیر به جهاد رفته باشد سپس فرمود : بلکه به خدا سوگند مانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله شهید شده و در کارنامه شهداء ثبت شده و این فرموده ی خداوند در مورد شماست: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ (و کسانی که به خدا و فرستادگان وی ایمان آورده اند آنان همان راستینان هستند و پیش پروردگارشان گواه خواهند بود [و] ایشان اجر و**

۸۳- المحاسن للبرقي: ج ۱ ص ۱۶۴

۸۴- بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۸. طبرسی به نقل از العیاشی نقل کرده است .

نورشان برای خودشان است و کسانی که کفر ورزیده و آیات ما را تکذیب کرده‌اند آنان همدمان (آتشند) (حدید : ۱۹). سپس فرمود: **به خدا سوگند نزد پروردگارتان از راستگویان و شهداء شدید.** (۸۵)

فتح: و آن برداشتن مانع در هنگام ورود به چیزی یا نگاه کردن به آن و تفاوتی نمی کند چه با چشم نگاه کنیم یا با بصیرت آن را بنگریم و کشف قلبی صورت گیرد. و در تفسیر قمی از امام صادق علیه السلام در مورد فرموده ی پروردگار **﴿نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ﴾** (۸۶) نقل شده : **یعنی در دنیا با فتح قائم علیه السلام است.** (۸۷)

وشکی نیست که فتح قائم علیه السلام شامل فتح همه ی شهرها وکشورها خواهد بود واقامه ی دین خالص در آنها است و اعتلای کلمه ی لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله می باشد، و هم چنین به فتح عوالم ملکوت و انکشاف آنها برای اکثر مؤمنین با حضرت قائم علیه السلام است.

پس منظور امام حسین علیه السلام از این فرمایش (هرکس به او رسد) این است که : هر کس راه و مبدأ او را ببیند ، کما این که برای هر زمانی حسینی وجود دارد پس هر کس حسین زمانش را همراهی کند به امام حسین علیه السلام رسیده و هر کس از امام زمان خود تخلف کند از امام حسین علیه السلام تخلف نموده است و همچنین همراهی امام حسین علیه السلام درجات متفاوتی دارد که برترین آنها التزام به مبداء امام حسین علیه السلام و راه امام حسین علیه السلام و التصاق به حسین زمان که مؤمن در آن زمان زندگی می کند. در صلوات شعبانیه آمده : **(هر که بر آنها پیش افتد از دین جسته باشد و هر که از آنها پس افتد نابود است و همراه آنها به حق رسد (لاحق است) .** (۸۸)

از شهادت مراد این بود : که در راه خدا کشته شود چه کشته شدن بدن و چه کشته شدن شخصیت [انیت و منیت] و این (کشته شدن شخصیت) بزرگتر و برتر از کشته شدن بدن است و دائماً کسانی که برای حق ایستادگی می کنند با گفته های زور و دروغین و افتراء و بهتان از سوی دشمنان پیامبران و فرستادگان، مانند علماء بی عمل و پیروان آنها که از روی نفهمی از آنها

۸۵ - بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۹

۸۶ - سوره الصف: آیه ۱۳

۸۷ - تفسیر قمی : ج ۲ ص ۳۶۶

۸۸ - کتاب مصباح المتهجد: ص ۴۵

اطاعت می کنند متعرض سقوط شخصیت خود در اجتماع می گردند و بلکه هر کسی که از دعوت حق و عدالت و صدق و اقامه ی حدود الهی و کلماتش متضرر می شود.

وکسی که در راه خدا شهید می شود بر کسانی که او را به قتل رساندند و کسانی که از قتل او و تصفیه ی بدن مقدسش راضی بودند شهادت می دهد.

ومراد از فتح: یعنی فتح در عوالم علوی و بعد از آن شناخت حقایق و در نهایت فتح مبین (آشکار) و معرفت خداوند سبحانه و تعالی است؛ که هر کس به اندازه ی مقام خود به این درجه می رسد .

پس هر که به امام حسین عليه السلام ملحق نشود و راه امام حسین عليه السلام را نرود و از حسین زمان خود متابعت نکند به شهادت نمی رسد یعنی در راه خدا کشته نمی شود و گواه حق نخواهد بود. سپس به راستی که اوفتح را درک نخواهد کرد. یعنی فتح را نخواهد شناخت و نخواهد فهمید که فتح چیست و به هیچ چیز از فتح، دست نخواهد یافت . چگونه معرفت نور برای او حاصل آید در حالی که او جز یک موش [گرزه] نیست که غیر از تاریکی و سوراخهایی که در آنها زندگی می کند چیز دیگری را نمی شناسد.

و هر کس که به امام حسین عليه السلام رسید قطعاً شهید شد و چیزی از فتح را درک کرد به اندازه ی مقام و التزامش نسبت به امام حسین عليه السلام. یا فتح را به همراه حضرت قائم عليه السلام درک خواهد کرد.

وبالأخره این که: امام حسین عليه السلام کلمه حق (کلمه ی خداوند) و شمشیر حق و مبدأ ماندگاری است تا زمانی که آسمانها و زمین باقی هستند و هر کس با حقی که امام حسین عليه السلام برای آن دعوت نمود مخالفت کند و از گفتار امام حسین عليه السلام **(هل من ناصر ينصرنا)** اعراض و سرپیچی کند و شمشیر خود را با امام حسین عليه السلام حمل نکند و افکارش را طبق مبدأ امام حسین عليه السلام بروز ندهد به راستی که امام حسین عليه السلام را تنها گذاشته حتی اگر اظهار گریه و زاری بر امام حسین عليه السلام نماید . همانا با امام حسین عليه السلام کسانی جنگیدند که ادعای دوستی پیامبر و سیر بر راه او را داشتند. و حضرت قائم عليه السلام با کسانی خواهد جنگید که ادعای دوستی امام حسین عليه السلام را دارند و بر مصیبت ایشان گریه می کنند پس لعنت خدا بر قوم ظالمان است و آنها هیچ چیزی از فتح را درک نخواهند کرد چرا که آنها در هیچ روزی از روزها به امام حسین عليه السلام ملحق نشدند .

* * *

سؤال / ۱۵: غذاها و میوه هایی که می خوریم در خاکی رشد و نمو یافته که در آن بقایای

اجساد آدمیان نهفته است. آیا ما اجساد آدمیان را میل می کنیم؟! (۸۹)

جواب: جسم مادی: خود عبارتی از ظهور یا تجلی صورت مثالی در ماده است ، یا عدم دارای قابلیت وجود (جسم مادی) است پس طعم و بو و رنگ و همه ی خصوصیات جسم مادی از صورت مثالی آن بوجود می آید . پس خود ماده (که خود عدم دارای قابلیت وجود ، همان طور که گفتیم) اگر صورت پرتقال در آن تجلی یابد یک چیز با بوی خوش و طعم خوش خواهد شد و از غذاهای حلال خواهد بود؛ ولی اگر صورت لاشه ای در آن تجلی یابد یک چیز با بوی بد و از غذاهای حرام خواهد بود.

بنابر این جسم انسان بعد از مرگ به اراده ی خداوند دچار تجزیه و فرسایش شده و در نتیجه فقط مشتی خاک خواهد بود. و صورت مثالی و جسمانی برای مشتی خاک با صورت جسم انسان تفاوت دارد پس هیچ اشتراک حقیقی بین جسم انسان که متلاشی شده با مشتی خاک که نتیجه ی این متلاشی شدن است، وجود ندارد. بلکه آن، اشتراک وهمی و خیالی است که براساس اشتراک ماده حاصل می شود . ماده : عدم دارای قابلیت وجود است. (۹۰)

۸۹- واین شبهه در نوشته های فلاسفه بنام (شبهه اکل و ماکول) آمده است .
 ۹۰- آن عدمی است که قبل از بوجود آمدن شئی است ، و این عدم خود را نه تعیین و نه تشخیص می دهد بلکه بعد از وجودش باعتبار اینکه آن عدمش با خصوصیات است تعیین می کند ، و این تعیین اعتباری است نه حقیقی ، و در عدم تمایز حقیقی وجود ندارد . و به عبارتی دیگر : اینکه هر موجودی قبل از بوجود آمدنش و حالت او که ماده است (عدم قابلیت وجود دارد) هیچ تمایزی بین آن و دیگری وجود ندارد ، و از غیرش تمییز و تشخیص داده نمی شود مگر اینکه بعد از بوجود آمدنش و تشخیصش یا اینکه آن ماده بعد از مقرون شدنش به صورت مثالی از غیر خودش تمییز داده می شود ، و حتی این تمایز حقیقی نیست بلکه اعتباری است ، یا اینکه ما این تمایز را در بین مثلا ماده سیب و ماده پرتقال قرار دادیم ، و لکن در حقیقت در ماده تمایزی وجود ندارد چون آن همان است ، و تنها تمایز برای صورت مثالی است ، که اگر سیب صورت مثالی خود را از دست داد و صورت مثالی پرتقال به آن دادی پرتقال می شود ، و ماده در حالت کونی خود سیب یا پرتقال است وهمانا

وهمانا تشخیص و تخصیص برای صورت مثالی است و صورت مثالی اجزایش با هم دیگر تفاوت دارند و (اجزایش) از هم دیگر بوجود نمی آیند. پس درختی که بر روی مثلاً جسم متلاشی شده رشد و نمو یافته و از آن میوه ای حاصل آید ، از جسم متلاشی تغذیه نمی کند بلکه در خاک موادی هست که دارای حالت و خصوصیات خود است و آن با جسم متلاشی شده متفاوت است ، حتی اگر در ماده یا عدم دارای قابلیت وجود که نه تخصیص و نه تشخیص می شود مشترک باشد. پس اگر کسی مثلاً این میوه را بخورد چیزی که نتیجه ی آن همان جسم متلاشی شده نخورده است . لذا، نه خورنده ی جسم آدم متلاشی شده وجود دارد؛ و نه خوراک، جسم آدمی است. (لا آکل ولا مأكول).

سؤال / ۱۶: آیا ابلیس از فرشتگان است یا از جنّ (پریان)؟

جواب: ابلیس که لعنت خدا بر او باد از جنّ است (۹۱) ولیکن در نتیجه ی عبادت ارتقاء یافت تا اینکه از فرشتگان شد. جنّیان در عبادت و اطاعت از خداوند ارتقاء می یابند تا اینکه از فرشتگان می شوند. ولی در نهایت ابلیس که لعنت خدا بر او باد از امر خداوند در نتیجه ی «منیت» (تکبر) سر پیچی نموده و در قعر جهنّم افتاد. و بر این است که قرآن گاهی از ابلیس به

تشخیص و اختلاف و تمایز برای صورت مثالی است ، مثلاً اگر جسم انسان صورت خود را از دست بدهد و خاک شود اثری از آن انسان باقی نمی ماند در حالیکه چیزی که موجود است خاک است (عدم دارای قابلیت وجود) و با صورت مثالی خود متمایز شده که با صورت مثالی برای جسم آن انسان مختلف است ، و هنگامیکه این خاک مثلاً به میوه متحول شود و بشر آن را بخورد این نیست که جسم یک انسان متلاشی شده را خورده بلکه آن جسم با از دست دادن صورت مثالی خود تمام مشخصاتش را از دست داده است ، نه خورده شده ای و نه خورنده ای هست . (ن)

۹۱ - از جمیل بن دراج. از امام صادق عليه السلام گفت از او سوال کردم که آیا ابلیس از ملائکه بود؟ و آیا از امر آسمان چیزی میدانست؟ فرمود: (از ملائکه نبود. و چیزی از آسمان نمیدانست ، از جنیان بوده و با ملائکه بود. و ملائکه او را از خود میدانستند. ولی خداوند میداند که او از ملائکه نیست و وقتی او را به سجود امر نمود آن جریان اتفاق افتاد) بحار الانوار: ج ۱۱ ص ۳۴

عنوان فرشته (۹۲) و گاهی به عنوان جنّ یاد می کند (۹۳) و حضرت امیر المؤمنین عليه السلام در خطبه ی قاصعه از او به عنوان فرشته یاد می کند (۹۴). و هر دوی (۹۵) آنها در مرحله ی قبل از فرمان الهی به سجود برای آدم عليه السلام، به اعتبار منزلت ابلیس که به آن رسیده بود و به اعتبار اصل وجود ابلیس ملعون صحیح هستند.

* * *

سؤال / ۱۷ : علت انتخاب پیامبران و فرستادگان و ائمه عليهم السلام و اختصاص عصمت به آنها

چیست!!؟

جواب: هنگامی که خداوند سبحانه و تعالی آدمیان را در پیشگاه خود منتشر ساخت و به آنها فرمود : آیا من پروردگار شما هستم؟ (۹۶) بر اساس جوابی که دادند به دسته هایی تقسیم شدند؛

دسته ی اول کسانی بودند که نور را از پشت حجابها دیدند و پاسخ دادند بله قبل از اینکه سؤال به گوششان برسد؛ و اینها به دسته های متعددی برحسب تعداد حجابهایی که از پشت آنها نور را دیدند ، تقسیم می شوند
و آنها همان کسانی بودند که حجابهای نور را رد کرده و به معدن عظمت رسیدند. (۹۷) امیر المؤمنین عليه السلام فرمودند : **(الهي هب لي كمال الانقطاع إليك وأثر أبصار قلوبنا بضياء نظرها**

۹۲ - باری تعالی فرمود : **وبه ملائكة گفتیم برای آدم سجده کنید پس سجده کردند بجز ابلیس** (بقره ۳۴:

۹۳ - فرمود: **مگر ابلیس که از جن بوده و از امر پروردگار سرپیچی کرد.** (الکھف : ۵۰

۹۴ - امام علی میفرماید: **(از آن کاری که خداوند با ابلیس کرد عبرت بگیرید ، که اعمال نیک و زیاد خود را و سعی و تلاش خود را بخاطر ساعتی که تکبر نمود هدر داده و سقوط کرد ، که او (ابلیس) خداوند را شش هزار سال عبادت کرد ، و معلوم نیست که از سالهای دنیا هستند یا از سالهای آخرت . آن هم وبعد ابلیس بسوی خداوند با همان گناهِش می آید؟ هرگز اینطور نخواهد بود که امری که بواسطه آن یک فرشته را اخراج نمود به همین امر شخصی را وارد بهشت بنماید.)** نهج البلاغه : خطبه ۱۹۲ که به قاصعه معروف است .

۹۵ - یا : در قرآن کریم درباره ابلیس به اینکه او از جن است و از فرشتگان است یاد شده است (

۹۶ - الاعراف : ۱۷۲

إليك حتى تحرق أبصار القلوب حجب النور فتصل إلى معدن العظمة وتصير أرواحنا معلقة
بعض قدسك) یعنی (خداوند مرا انقطاع کامل به سوی خود عطا فرما و دیده های دل ما را
به نوری که با آن، نور تو را مشاهده کند روشن ساز تا آنکه دیده ی بصیرت ما، حجابهای
نور را بر دارَد و به نور عظمت برسد و جانهای ما به مقام قدس عزّت پیوندد. ^(۹۸)

و دسته ی دوم کسانی هستند که نور را بعد از آنکه از حجابها رد شد مشاهده نمودند و بعد
از آنکه سؤال به گوششان رسید پاسخ دادند بله. و اینها همچنین باتوجه به سرعت شنیدن
و پاسخشان به دسته های متعدد تقسیم می شوند. و این دو دسته همان آزادگان هستند.
سپس دسته ی بردگان است که اینها بعد از شنیدن بله از اطرافیان خود پاسخ بله دادند.
سپس دسته ی منافقان است که بله گفتند ولی در دل نسبت به شنیده ی خود شک
دارند. ^(۹۹)

سپس دسته ی کافران است که اینها بله نگفتند. ^(۱۰۰)

۹۷- از داوود الرقی . از امام صادق عليه السلام فرمود : وقتی که خداوند خواست که مخلوقات را بیافریند
آنها را آفرید و در بین دستان خود قرارداد ، سپس به آنها فرمود : پروردگارتان کیست؟ پس اولین کسی
که سخن گفت رسول خدا صلى الله عليه وآله و امیر المومنین و ائمه که درود خداوند بر آنها باد و فرمودند: شما
پروردگار ما هستی پس علم و دین را به آنها داد سپس به ملائکه فرمود: اینها کسانی هستند که دین
و علم مرا حمل میکنند و امانتداران من در بین مخلوقاتم و آنها مسئول هستند . سپس به فرزندان
آدم فرمود : برای خداوند به ربوبیت و برای این چند نفر به اطاعت و ولایت اقرار نمایید ، همه گفتند
: بلی خداوند اقرار نمودیم ، خداوند به ملائکه فرمود : شهادت دهید ، ملائکه گفتند : شهادت
میدهیم تا اینکه فردا (روز قیامت) نگویند ما از این اقرار غافل بودیم و یا بگویند که پدران ما از قبل
شرک ورزیدند و ما ذریه ای از نسل آنها بودیم آیا مارا به عمل کسانی که باطل بودند هلاک میکنی
؟ ای داوود انبیاء در روز میثاق بر آنها تاکید شده است (بحار الانوار: ج ۵ ص ۲۴۴

۹۸- قطعه ای از مناجات شعبانیه : به کتاب اقبال الاعمال : ص ۶۸۷ مراجعه کنید.

۹۹- از ابن مسکان به امام صادق عليه السلام در مورد قوله تعالی : (و خداوند از پشت (صلب) بنی آدم ذریه
ونسلسان را برداشت و آنها را بر خودشان شاهد قرار داد آیا من پروردگار شما نیستم ؟ گفتند بلی
شهادت میدهیم) پرسیدم : آیا این امر با چشم دیده میشود؟ فرمود: بلی . شناخت و معرفت ثابت
گردید ولی آن روز و آن موقف را از یاد بردند و بعدا "یادشان می آید. و اگر آن روز نبود کسی نمیدانست
که چه کسی خالق و رازق اوست . و بعضیها با زبان اقرار کردند و با قلب آن را نپذیرفتند پس خداوند
فرمود: آنها به چیزی که از قبل آن را تکذیب کرده بودند ایمان آوردند. (بحار الانوار ج ۵ ص ۲۳۷

و پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم السلام از دسته ی اول هستند و به راستی که نور را از پشت حجابها دیدند چون که آنها به سمت راست یا چپ نگاه نکردند بلکه ارواحشان به ملاً اعلی متعلق شده بود. و نگاه خود را به سمت فیض الهی محصور ساختند ، و از خداوند سبحانه و تعالی غافل نمی شدند . و آنها علیهم السلام خود دارای درجاتی هستند و از بین آنها کسانی هستند که تمام وجود خود را به سمت فیض الهی معطوف داشته و کسانی هم هستند که از این درجه کم ترند. و هر کدام از آنها به اندازه ی توجه خود و به اندازه ی سعی خود آیات الهی را دیده و آنها را مشاهده نمود و بهره برد .

﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى * ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى * وَأَنْ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَى﴾ یعنی (و اینکه برای انسان جز حاصل تلاش او نیست * و [نتیجه] کوشش او به زودی دیده خواهد شد * سپس هر چه تمامتر وی را پاداش دهند * اینکه پایان [کار] به سوی پروردگار توست) (نجم: ۴ تا ۳۹).

۱۰۰- گروه کافران کسانی هستند ، در آن که هنگام خداوند تبارک و تعالی از آنها بر ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام عهد و پیمان گرفت ، بلی نگفتند ، و روشن است کسی که خداوند او را از جانب خود تنصیب نموده و دیگران به او اقرار نکنند کافر به خدا محسوب شده ، هر چند که به توحید خداوند تعالی سخن گویند ، پس آنها در آن هنگام که خداوند تعالی فرمود : « **الست بربکم** » بلی گفتند اما آنها کافرند و آن را به حقیقت نگفتند ، چون آنها خداوند را در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اطاعت نکردند .

از امام محمد باقر علیه السلام: از پدرش از جد بزرگوارش علیه السلام (رسول خدا ﷺ) به حضرت علی علیه السلام فرمود: وقتی که مردم در بدو خلقت بصورت ارواح بودند خداوند با تو بر آنها حجت نهاد و به آنها فرمود : آیا من خدای شما نیستم ؟ گفتند: بلی ، فرمود : آیا محمد رسول خداست ؟ گفتند: بلی ، فرمود: آیا علی امیر المومنین است ؟ پس همه مخلوقات خودداری نموده و نسبت به ولایت بجز نفرات معدودی تکبر

کردند و آنها خیلی اندکند و آنها اصحاب یمین هستند) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲

ابی جعفر و ابی عبد الله علیه السلام فرمودند : (خداوند خلق را آفرید و آنها در اظله بودند ، پس فرستاده خود حضرت محمد ﷺ را فرستاد ، بعضی از آنها ایمان آوردند و بعضی او را تکذیب نمودند ، سپس او را در آفرینش دیگر مبعوث نمود ، پس هر کس که در اظله به او ایمان آورده بود ایمان آورد و هر کس در آنجا به او جحود کرد در اینجا نیز جحود کرد ، پس خداوند فرمود : آنها ایمان نمی آورند به آنچه که از قبل او را تکذیب کردند .) بحار الانوار: ج ۵ ص ۲۵۹ . (ن)

و در آن عالم همه ی بنی آدم صاحب اختیار بودند ؛ و هر یک از آنها فطرت خداوند که بر اساس آن انسانها را آفرید را دارا بودند ؛ و هر یک از آنها با اراده خود نگاهش را به سمت نور محصور نموده و از مقرّبان شد یا به سمت ظلمت محصور کرد و از اصحاب دوزخ گردید. پس پیامبران و رسولان و ائمه عليهم السلام به اختیار خود خداوند منزّه را انتخاب کردند و نگاه خود را به سمت نور محصور نمودند؛ سپس خداوند منزّه آنها را برگزید. (۱۰۱)

و اما عصمت: خود، درجاتی دارد و همان طور که بعضی ها دچار توهم شده اند عصمت یک درجه نیستند. و هر یک از انبیاء و فرستادگان و ائمه عليهم السلام با توجه به انتخاب خود، درجه ای از عصمت به او اختصاص داده شد. (۱۰۲)

۱۰۱ - همان طور که تقدیم کردم اولین کسی که از انبیاء و مرسلین عليهم السلام در پاسخ « بلی » پیشی گرفت ، رسول خدا حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله بود ، ابی عبد الله علیه السلام فرمود : (بعضی از قریش به رسول الله صلی الله علیه و آله گفتند : با چه چیزی بر انبیاء پیشی گرفتید و شما در آخر و خاتم آنها مبعوث شدید ؟ فرمود : « من اولین کسی بودم که به خداوند ایمان آورده بود ، و اولین کسی بودم در آن هنگام که خداوند عهد و میثاق را از پیامبران گرفت (و آنها را بر خود گواه قرار داد که آیا من خدای شما نیستم؟) پس من اولین پیامبری بودم که گفت : بلی و در اقرار به خداوند تعالی بر آنها پیشی گرفتم . بحالانوار: ج ۱۶ ص ۳۵۳ .

۱۰۴ - همانطوریکه خداوند تعالی فرمود : (برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد و به عیسی پسر مریم دلایل آشکار دادیم و او را به وسیله روح القدس تایید کردیم و اگر خدا میخواست کسانی که پس از آنان بودند بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان آمد به کشتار یکدیگر نمیپرداختند ولی با هم اختلاف کردند پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و اگر خدا میخواست با یکدیگر جنگ نمیکردند ولی خداوند آنچه را میخواهد انجام می دهد) بقره : ۲۵۴

و برتری به شدت عصمت به خداوند باری تعالی بستگی دارد ، که اصل آن سرعت در جواب به « بلی » در آن هنگام که خداوند تعالی به خلق فرمود : (الست بریکم) است ، همانطوریکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم وقتی که از او صلی الله علیه و آله در مورد علتی که به سبب آن بر تمام انبیاء و مرسلین برتری یافت پرسیده شد ، که جواب داد : (من اولین کسی بودم که به خدای خویش ایمان آورد ، و اولین کسی بودم که جواب داد در آن هنگام که خداوند از پیامبران عهد و پیمان گرفت) و آنها را بر خود گواه

پس معصوم کسی است که از حرام خدا به خداوند منزّه و متعال پناه برد. در کتاب معانی الاخبار از هشام نقل شده که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم : فرموده ی شما این که امام نمی باشد مگر معصوم باشد به چه معنی است؟

امام علیه السلام فرمودند : **معصوم کسی است که بوسیله ی خداوند از همه ی محرماتِ خداوند مصون (پاک) است ﴿وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾** (هر کس به خدا تمسک جوید قطعاً به راه راست هدایت شده است .) (آل عمران : ۱۰۱) کتاب معانی الاخبار از شیخ صدوق : ص ۱۳۲

امام صادق علیه السلام فرمود : **معصوم کسی است که به ریسمان الهی چنگ زده و ریسمان الهی قرآن است و قرآن به سمت امام دعوت می کند همانطور که خداوند متعال فرموده :** **﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾** (قطعاً این قرآن به [آینی] که خود پایدارتر است راه می نماید) (اسراء : ۹). (کتاب مشکاة الأسرار ، و معانی الاخبار : ص ۱۳۲).

* * *

سؤال / ۱۸ : خداوند می فرماید: **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلَّمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾** (انفال آیه ۲۴) و همچنین می فرماید: **﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلِمُ مَا تُوسْوَسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾** (ق آیه ۱۶) مراد از قلب و حبل الوريد (شاهرگ) در دو آیه چیست؟!!

جواب: المرء در این آیه یعنی انسان ایمان آورده به خداوند و حجت او در زمین؛ و قلب یعنی حجت خدا بر خلق است.

پس قلب او همان: امام معصوم می باشد. ^(۱۰۳) و امام معصوم را به قلب تشبیه نمود چون که امام معصوم امر جهان هستی را اداره می کند همان طور که قلب امر بدن انسان را اداره می نماید. و حبل الوريد (شاهرگ) همان امام معصوم است.

ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم ؟) و من اولین پیامبری بودم که بلی گفتم ، و در اقرار به خداوند تعالی بر آنها پیشی گرفتیم . (ن)

و او ريسمان محکم خداوند است. (۱۰۴) و او دری است که از آن فیض الهی بر خلق وارد می شود ، و معصوم خود نزدیکترین کس به انسان مؤمن است و انسان مؤمن برای رفع نیازهای خود نزد خداوند تعالی به او (معصوم) متوسل می شود.

۱۰۳- قلب به عبارتی بعنوان رهبر و مدبر جوارح و جوانح است ، و اقدام به امری نمی کنی مگر بعد از مشورت و دستور آن ، که یک بار نفس به دستور و مشورت قلب معطوف می شود و بار دیگر بر آنچه که قلب به آن املاء می کند تمرد کرده و از هوا و آنچه نفس بخواهد پیروی می کند . و این همانند نقش امام و حجت بر مردم است که بر همه مردم واجب است به آن رجوع کنند و به فرمایش وی در کوچک و بزرگ اعتماد کنند ، و لکن نفس انسان مشتاق به آزادی از هر قید و بندی است و در جریان هوی و شهوات انس می گیرد ، و آن همیشه بر دستور حجت خدای تعالی در هنگامیکه مخالف رغبت و هوای آنها باشد تمرد می کند ، و متاسفانه این همان عادت مردم در زمان ابتدای آفرینش تا امروز ما است ، قال تعالی : (**وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ**) البقرة: ۸۷.

و همانا به موسی کتاب [تورات] را دادیم و پس از او پیامبرانی را پشت سر هم فرستادیم و عیسی پسر مریم را معجزه های آشکار بخشیدیم و او را با روح القدس تایید کردیم پس چرا هر گاه پیامبری چیزی را که خوشایند شما نبود برایتان آورد کبر ورزیدید گروهی را دروغگو خواندید و گروهی را کشتید . بنا بر این امام و حجت بر خلق آن قلب همه خلق است و بر همه واجب است به امر و نهی آن رجوع کنند ، چون او تنها کسی است که به اذن خداوند بر تمام مصلحت ها و مفسد و آنچه که به نفع مردم یا به ضرر آنها باشد مطلع است ، و نور در قلب انسان آن عبارتی از تجلی برای معصوم است ، و افاضه ای از افاضه ایشان است ، و او اینچنین است که آنچه بر جوارح مشتبه است بر او عرضه می شود ، یا اینکه داوری او حل و فصلی برای آن مسائل مشتبه باشد .

و بدین جهت است که از اهل بیت علیهم السلام در تفسیر آیه کریمه روایت شده: (**وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ**) (انفال : ۲۴) و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد . که آن شنوایی یا بینایی شاید چیزی از باطل را دوست داشته باشد ، و انسان به آن عمل نکند جز آنکه قلبش می داند که آن باطل است و حق نیست .

ابی عبد الله در قوله تعالی : (**و بدانید که خدا میان آدمی و دلش حایل می گردد**) ، فرمود : (**بین او و بین اینکه می داند که باطل حق است حایل می گردد**) المحاسن برای احمد بن خالد برقی : ج ۱ ص

و از معلوم نامی ترین و آشکارترین مصداق های حق امامت و ولایت است ، و غیر ممکن است برای شخصی که مخالف حجت خدا یا پیرو غیر حجت خدا باشد جز اینکه قلبش منکر آنچه که انجام می دهد است و می داند که فرمانبر داری و پیروی برای حجت خدا واجب است نه برای دشمنانشان و غاصبان حقشان ، جز اینکه شخص از جمله کسانی باشد که خداوند بر قلبشان مهر زده بعلت شدت و کثرت مخالفت آنها برای فطرتشان که خداوند در قلبشان از شناخت حق و میل به آن قرار داده است ، و حتی کسانی که با انبیاء و فرستادگان و ائمه علمهم السلام مبارزه کردند ، قلب های آنها می داند که حق با حجج الهی و نه با خودشان و آنها به اراده خود به سمت هلاکت سیر می کنند ، و تاریخ از این حوادث بسیار نقل کرده ، و تمام طاغوت ها و فرعونیان که با پیامبران و فرستادگان مبارزه کردند قلب هایشان می داند که پیامبران بر حق هستند ، و لکن آنها با قلب های خویش مخالفت کرده و پیرو هوای نفسانی و رغبت های خود و حب سلطنت و فراوانی پیروان... خود شدند ، و در اینجا شمر (لع) در کشتن امام حسین علیه السلام تصریح می کرد که او می داند آن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و مادرش بهترین زنان و پدرش بهترین پدران بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بود ، و یزید (لع) نیز می دانست و علی رغم آن بر قتل امام حسین علیه السلام و اسیر کردن اهل بیتش اقدام کرد ، و قبل از آنها معاویه بن ابی سفیان می دانست و علم یقین داشت که او غاصب خلافت است و صاحب شرعی آن علی بن ابی طالب علیه السلام است ، لذا می بینیم بیش از یک مرتبه در آن هنگام که وصف امام علی علیه السلام در نزد او می شد گریه می کرد و اشکانش جاری می شد و چگونه بود زهد و کمال و عبادتش ، و لکن حب دنیا و سلطنت طلبی و پیروی از خواهش های نفسانی و لذت ها باعث شد بر خلاف میل قلبی خود عمل کند .

بنابراین خداوند بین شخص و بین اینکه قلبش معتقد باشد که باطل حق است و حق باطل است حایل می گردد ، و آن برای اقامه حجت بر هر کسی که از حدود خداوند تجاوز کند و با حججش مخالفت کند ، قال تعالی : **(الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ)** بقره : ۱۴۶

کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده ایم همان گونه که پسران خود را می شناسند او [=محمد] را می شناسند و مسلما گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می دارند و خودشان [هم] می دانند .

(وَجَعَلُوا بَيْنَهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ) نمل : ۱۴
و با آنکه دلپایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند پس بین فرجام فسادگران چگونه بود .

و از ابی عبدالله (ع) نقل شده که فرمود : **خداوند تبارک و تعالی بنده را از شقاوت به خوشبختی منتقل می کند و از خوشبختی به شقاوت و بدبختی منتقل نمی کند .** (توحید برای شیخ صدوق : ص

و این روایت بر اهل ولایت که به دستاویزی استوار چنگ زدند (امام علی -ع- و فرزندانش . ع .) منطبق نبی شود و خداوند بین آنها و خروج از ولایت و استحقاق آنها به ابدیت در جهنم (به خدا پناه می برم) حایل می شود ، قال تعالی : **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ...** خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به درمی‌برد ... (بقره : ۲۵۷) اما در این میان کافرین و نواصب برای اهل بیت عليهم السلام را می‌یابی علی رغم اینکه قلب هایشان حق از باطل را می‌دانند و خداوند آن را حجتی بر آنها قرار داد و آنها در اعمال و رفتارشان می‌یابند که قلب هایشان انکار کننده و متزلزل و متنفر است از آنچه که انجام می‌دهند ، اما با اینکه با فطرت خداوند تعالی مخالفت کرده و از شهوت‌ها و میل‌های بی‌ارزش خود پیروی کردند ، خداوند متعال بر رجس و ناپاکی‌شان نا پاکی اضافه می‌کند و آنها را از نور به تاریکی‌ها خارج می‌کند ، قال تعالی : (**... وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُوهُمْ مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ**) ... [لی] کسانی که کفر ورزیده‌اند سرورانشان [همان عصیانگران =] طاغوتند که آنان را از

روشنایی به سوی تاریکیها به درمی‌برند آنان اهل آتشند که خود در آن جاودانند. (بقره : ۲۵۷) و قال تعالی : (**فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ**) در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [درپیش] خواهند داشت . (بقره : ۱۰)

و از ابی عبد الله عليه السلام در قول تعالی : (**يحول بين المرء و قلبه**) **بین شخص و قلبش حایل می‌شود ، فرمود : (او شیء را با گوش و چشم و زبان و دستش می‌خواهد اما او شیء را به آنچه که دوست دارد پوشاند و بر آن نبی آید جز اینکه قلبش منکر آن است و آن را قبول نمی‌کند ، و می‌داند که حق در آن نیست .) بحار الانوار: ج ۶۷ ص ۵۸ .**

ابی عبد الله عليه السلام فرمود : (**هیچ گاه قلب یقین نمی‌کند که حق باطل است و باطل حق است .**) تفسیر عیاشی ک ج ۲ ص ۵۳

ابی عبد الله عليه السلام فرمود : (**همانا شیعیان ما صاحب چهار چشم هستند : چشمانی در سر ، و چشمانی در قلب ، و همه خلق اینچنین هستند ، جز اینکه خداوند چشمانتان را باز و چشمانشان را کور کرده است .**) بحار الانوار: ج ۶۷ ص ۵۸ .

بله خداوند چشمان اهل ولایت را باز کرده چون آنها امام حق از آل محمد عليهم السلام را پیروی کردند ، و چشمان غیر شان را کور نموده چون آنها با فطرت خود مخالفت نموده و پیرو شهوت‌های خود شدند تا اینکه مانند چهار پایان بلکه گمراه تر شدند ، و قلب هایشان حق را می‌شناسند و یا اینکه آنها از عقیده یا راه خود ترسان و متزلزل هستند ، و لکن با آنکه سیر در باطل و دشمنی با اهل حق افراط کردند ، خداوند بر آنچه انجام می‌دهند بر قلب‌های آنان چیره شده ، و حتی قلب هایشان بدتر از سنگ سخت می‌شود ، و علی رغم تمام آن قلب‌های سخت در حال و غیر آن صاحبش را

بیدار می کند تا بر آنها حجت باشد، لذا آنها را می بینی که آنچه بخواهند انجام می دهند و قلب هایشان مضطرب و ترسان است ، اما اهل ایمان را می بینی که قلب هایشان مطمئن و پایدار است ، بلکه هر عمل همراه حجت خدا زیاد شود استقرار و پایداری آنها نیز زیاد می شود ، قال تعالی : (الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ) همان کسانی که ایمان آورده اند و دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد . (رعد : ۲۸)

بنابر این حق اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله از نسل امام علی علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام هستند ، و بعد از حق هر چه باشد گمراهی آشکار است ، پس خداوند بین شخص و قلبش حایل می شود یا بین اینکه بداند ائمه علیهم السلام باطل (و حاشاهم) یا اینکه دشمنانشان حق هستند حایل می شود .

و لذا تفسیر زیادی از آیاتی که ائمه علیهم السلام و ولایت آنها حق است روایت شده است : قال تعالی : (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ) محمد : ۲

و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده اند [که] آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید .

از آنها عليهم السلام : و قوله تعالی : (و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده اند) (در علی - ع -) آن خود حق [و] از جانب پروردگارشان است [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید . سپس فرمود : و آنان که کفر ورزیدند (به ولایت علی ع) . بحار الانوار : ج ۲۲ ص ۳۲۱ .

علی بن ابراهیم در قوله تعالی : (و آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند) فرمود : در ابی ذر و سلمان و مقداد و عمار نازل شده ، که هیچ وقت عهد خداوند را نقض نکردند (و به آنچه بر محمد [ص] نازل آمده گرویده اند) یعنی بر ولایتی که خداوند آن را نازل فرموده ثابت قدم شدند (و او حق است) یعنی امیر المومنین علیه السلام (از جانب پروردگارشان است [خدا نیز] بدیهایشان را زدود و حال [و روز]شان را بهبود بخشید) . بحار الانوار : ج ۲۲ ص ۳۴۹ .

و خداوند بلند مرتبه فرمود : (يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا) نساء : ۱۷۰

ای مردم آن پیامبر [موعود] حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خدا دانای حکیم است .

ابی جعفر علیه السلام فرمود : (... ای مردم آن پیامبر [موعود] حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است (در ولایت علی ع) پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است و اگر کافر شوید (به ولایت

علی (ع) [بدانید که] آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست و خدا دانای حکیم است . (کافی: ج ۱ ص ۴۲۴)

و خداوند بلند مرتبه فرمود: (وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ) و خدا با کلمات خود حق را ثابت می‌گرداند هر چند بزهکاران را خوش نیاید . (یونس: ۸۲)

جابر گفت: از اباجعفر عليه السلام از تفسیر این آیه در فرمایش خداوند پرسیدم: (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ) و [لی] خدا می‌خواست حق را با کلمات خود ثابت و کافران را ریشه کن کند . ابو جعفر عليه السلام فرمود: تفسیر آن در باطن خداوند می‌خواست او چیزی است که می‌خواهد اما انجامش نمی‌دهد ، و اما فرمایش: (با کلمات خود حق را ثابت می‌گرداند) آن یعنی حق آل محمد عليهم السلام را ثابت می‌گرداند و اما فرمایش: (با کلمات خود) فرمود: کلمات خود در باطن ، علی او کلمه خدا در باطن است . و اما فرمایش: (و کافران را ریشه کن کند) یعنی بنی امیه خود کافران هستند ، که خداوند ریشه آنها را می‌برد . و اما فرمایش: (حق را ثابت قدم کند) آن یعنی حق آل محمد (ع) را ثابت قدم می‌کند در زمانی که قائم عليه السلام قیام کند ، و اما فرمایش: (باطل را ریشه کن می‌کند) یعنی قائم عليه السلام باطل را ریشه کن می‌کند ، پس اگر قیام کرد باطل بنی امیه را ریشه کن می‌کند ، و آن حق را ثابت می‌گرداند و باطل را ریشه کن می‌کند هر چند بزهکاران را خوش نیاید . بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۷۸ .

و قال تعالى: (وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا) و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند که ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند و چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است . (کهف: ۲۹)

از عیسی بن داود از ابی الحسن موسی از پدرش عليه السلام در قول تعالی: (و بگو حق از پروردگارتان [رسیده] است) در ولایت علی عليه السلام (پس هر که بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند) گفت: و برای من قول (احسن عملا) را خواند سپس فرمود: به پیامبر صلى الله عليه وآله گفته شد: (پس آنچه را بدان ماموری آشکار کن) در امر علی عليه السلام که حق است از جانب خداوند پس هر کس بخواهد بگردد و هر که بخواهد انکار کند... بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۳۸۱

و قال تعالى: (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا) در آنجا [آشکار شد که] یاری به خدای حق تعلق دارد اوست بهترین پاداش و [اوست] بهترین فرجام . (کهف: ۴۴)

از عبدالرحمن بن کثیر ، گفت: از ابا عبد الله عليه السلام در قوله تعالی پرسیدم: (هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ) فرمود: ولایت امیر المومنین عليه السلام است . (کافی: ج ۱ ص ۴۲۲) .

وقال تعالى : (الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَنِ وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا) آن روز فرمانروایی بحق از آن [خدای] رحمان است و روزی است که بر کافران بسی دشوار است . (فرقان : ۲۶)

از علی بن اسباط گفت که اصحاب ما در فرمایش خداوند تعالی روایت کردند : (الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ) فرمود : (ملک برای رحمان امروز و دیروز و فردا است ، و لکن اگر قائم علیه السلام قیام کند هیچ کس عبادت نمی شود جز خداوند تعالی) موسوعه امام جواد علیه السلام برای سید حسینی قزوینی : ج ۲ ص ۲۴۴

وقال تعالى : (سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَّلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ) به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است آیا کافی نیست که پروردگارت خود شاهد هر چیزی است . (فصلت : ۵۳)

از ابی بصیر ، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود : از او در قول الله تعالی پرسیدم : (به زودی نشانه‌های خود را در افقها [ی گوناگون] و در دل‌هایشان بدیشان خواهیم نمود تا برایشان روشن گردد که او خود حق است) فرمود : (به آنها در وجودشان نشان می دهد ، مسخ است و به آنها در افق انتقاض افق را بر آنها نشان می دهد و قدرت خداوند تعالی را در وجود خود و افق خواهند دید ، به او علیه السلام گفتم) : تا برایشان روشن گردد که او خود حق است) فرمود : خروج قائم علیه السلام نزد خداوند تعالی آن حق است ، که خلق آن را حتما خواهند دید . (کافی : ج ۸ ص ۳۸۱)

قال تعالى : (إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّاصَوْا بِالصَّبْرِ) مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند. عصر: ۳

مفضل بن عمر گفت : از امام جعفر صادق بن محمد علیهم السلام در قول الله تعالی پرسیدم : (وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) سوگند به عصر [غلبه حق بر باطل] * که واقعا انسان دستخوش زیان است . فرمود : (عصر ، عصر خروج قائم علیه السلام است (که واقعا انسان دستخوش زیان است) یعنی دشمنان ما (جز آن کسانی که ایمان آوردند) یعنی به آیات ما (و کارهای نیک انجام دادند) یعنی با امامت (و در صبر توصیه شدند) یعنی در مدت غیبت . (کمال الدین و تمام نعمت : ص ۶۵۶)

پس خداوند بین مومن و قلبش حایل می شود یا بین اینکه حجت خدا باطل است ، یا یقین کند باطل حق است ، و حق همان اهل البیت علیهم السلام است ، و خداوند داناتر است . (ن)

۱۰۴- وصف امام معصوم به رگ گردن چون او علت بقا کون و زمین است که اگر او نباشد زمین با اهلش دگرگون خواهد شد ، همانگونه رگ گردن اگر برود انسان می میرد و بدنش فاسد می شود .

از ابی حمزه ثمالی گفت به ابی عبد الله علیه السلام گفتم : آیا زمین بدون امام باقی می ماند ؟ فرمود : (اگر زمین بدون امام باقی ماند دگرگون می گردد) بصائر الدرجات برای محمد بن صفار: ص ۵۰۸

و این آیات برای مردم بیان می نمایند که همانا خداوند به شما از پیامبران و فرستادگان و ائمه علیهم السلام نزدیکتر است . و خداوند بین شما و آنها هست.

پس اگر برای رفع نیازهای خود به آنها توجه کنید ، با این حال شما آنها را به عنوان خدایان خود، غیر از خداوند برگزیده اید. و لکن شما آنها را وسیله ای برای قضای حاجت و شفاعت نزد خداوند قرار دهید. و آنها برای کسی شفاعت نمی کنند و سخنی را نمی گویند مگر به إذن خداوند سبحان ﴿بأمره يعملون﴾^(۱۰۵) یعنی (به دستور او عمل می کنند) پس چگونه خداوند به آنها اجازه می دهد برای بنده ای کور شفاعت کند. (عمیت عین لا تراک) یعنی (کور شود چشمی که تو را نبیند) و خداوند فرموده: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ یعنی (کیست آن کس که جز به إذن او در پیشگاهش شفاعت کند)^(۱۰۶) و همچنین فرموده: ﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ یعنی (سخن نگویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید).^(۱۰۷)

سؤال / ۱۹: متشابه و محکم چیست ؟ و چگونه متشابه را از محکم تشخیص دهیم؟!

جواب: همان طور که از ائمه علیهم السلام وارد شده، متشابه آن است که بر جاهل به آن مشتبه شود^(۱۰۸) و آیات محکم خود اُمّ الکتاب (قرآن) هستند^(۱۰۹) و اُمّ آن است که از او زاده (متولد)

و از سلیمان جعفری گفت : از ابالحسن الرضا عليه السلام پرسیدم : آیا زمین از حجت خدا خالی می شود ؟ فرمود : (اگر زمین به اندازه یک چشم به هم زدن از حجت خدا خالی شود با اهلش از بین می رود) بصائر الدرجات برای محمد بن صفار: ص ۵۰۸ (ن)

۱۰۵ - سوره الانبیاء: آیه ۲۷

۱۰۶ - سوره البقره: آیه ۲۵۵

۱۰۷ - سوره النباء: آیه ۳۸

۱۰۸ - در حدیثی از امام باقر عليه السلام : (... و این چیزی است که بر مردم مشتبه شده است) الامامه والتبصره قهی : ص ۸۶ . (ن)

و عیاشی از امام صادق عليه السلام روایت کرده که از او در مورد محکم و متشابه سؤال شده ، که فرمود : (محکم آنچه به آن عمل می شود و متشابه آنچه که بر مردم مشتبه شده است)، و در روایت دیگری : (متشابه آنکه بعضی شبیه بعضی دیگر است) بحار الانوار: ج ۶۶ ص ۹۳

می شود و به او بر می گردد یعنی اُمّ خود اصل است پس آیات متشابه برای آنکه مراد از آنها معلوم گردد باید به محکم برگردانده شوند تا روشن گردند. (۱۱۰)

و برای شناخت محکم از متشابه باید این شناخت را داشته باشیم که همانا کلام قرآن و احادیث قدسی و کلام انبیاء و ائمه علیهم السلام حاوی :

۱- سخنی از اُمّ الكتاب (کتاب محکمت) :

و این همان لوح است که در آن آنچه نوشته شده بداء (تغییر) یا تبدیل حاصل نمی شود و در آن علم آنچه بوده و آنچه تا روز قیامت اتفاق می افتد وجود دارد بدون این که هیچ تبدیلی در آن صورت گیرد و خود علم غیب است و خداوند سبحان از آن به کسی اطلاع نمی دهد مگر انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام؛ خداوند آنها را بر بعضی از آن که مصلحت تبلیغ رسالت و انجام امور مهم امامت مقتضای آن است مطلع می سازد ﴿عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ رِصْدًا * لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا﴾ یعنی (دانای نمان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند * جز فرستاده ای را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت * تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است) (جن: ۲۸ تا ۲۶).

۲- سخنی از لوح محو و اثبات (کتاب متشابهات) :

و این نیز علم ماکان و ما یکون است؛ ولیکن برای هر پیشامدی صورت های بسیار و احتمالات متعددی وجود دارد. یکی از آن اتفاق می افتد و آن در اُمّ الكتاب موجود است و اما بقیه بنا به عللی پیش نمی آیند. و ممکن است اتفاق معینی وقوع آن را مانع شود. مثلاً :

۱۰۹- آیه ۷ سوره آل عمران

۱۱۰- امام رضا علیه السلام فرمود: خبرهای ما متشابهی همچون تشابه قرآن و محکمى همچون محکم قرآن وجود دارد پس متشابه آن را به محکمش برگردانید و از متشابه آن بدون محکمش پیروی نکنید که گمراه می شوید. (عیون اخبار امام رضا علیه السلام: ج ۲ ص ۲۶۱. (ن))

(می گوئیم فلان شخص عمرش ۵۰ سال است و برای او نوشته شده که امروز صبح با نیش عقربی فوت می کند ولیکن اگر صدقه بدهد این شرّ از او دفع خواهد شد و ۱۰ سال دیگر زندگی خواهد کرد و بعد از گذشت ۱۰ سال اگر به والدین خود خوبی کند عمر این شخص ۵ سال دیگر ادامه پیدا می کند.)

بنابر این در لوح محو و اثبات احتمالات بسیاری برای زندگی انسان وجود دارد و این شخص در مثال آورده شده چه بسا بعد از اینکه عقرب نیشش بزند هرگز زنده نماند؛ و چه بسا صدقه دهد قبل از نیش عقرب و ۱۰ سال دیگر زندگی کند و چه بسا بعد از ۱۰ سال فوت کند یا اینکه به والدین خود خوبی کند و ۵ سال دیگر زنده بماند. ^(۱۱)

و اگر این تقدیر الهی نمی بود اعمال و دعا بیهوده می گشتند،

خداوند تعالی فرموده: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ یعنی (هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [به شما] نرسد مگر آنکه در کتابی است، پیش از آن که آن را پدید آوریم. این [کار] بر خدا آسان است) (حدید: ۲۲).

اما در اُمّ الكتاب برای این شخص از بین این چیزها فقط یک چیز واحد نوشته شده که احتمال تغییر در آن وجود ندارد. پس برای مثال اگر برای کسی نوشته شده که فلان کس ۶۵ سال زندگی می کند یا ۶۰ سال یا ۵۰ سال در لوح اُمّ الكتاب فقط یکی از این احتمالات نوشته شده است.

پس لوح محو و اثبات خود لوح متشابهات است و لکن هر کس جزئیات این متشابهات را مانند ائمه عليهم السلام بداند در نزد او محکم خواهند بود، و برای معصومین عليهم السلام هیچ متشابهی

۱۱۱ - از امام باقر عليه السلام فرمود: (نیکی و صدقه فقر را از بین میبرند. و عمر را زیاد میکنند و نود مرگ

فجیع و بد را دفع میکنند) الکافی: ج ۴ ص ۲

و از عبد الله ابن سنان گفت: شنیدم ابا عبدالله عليه السلام می فرماید: صدقه دادن با دست خود مرگ بد را دور می سازد و هفتاد نوع از انواع بلا را دفع می کند و از ریش هفتاد شیطان رها می شود که همه آنها دستور می دهند که انجام ندهد. (کافی: ج ۴ ص ۳. ن)

وجود ندارد، پس همه ی قرآن نزد آنان محکم است،^(۱۱۲) همان طور که نزد غیر آنها محکم یافت نمی شود مگر آنکه از آنها (معصومین) گرفته باشد. پس همه ی قرآن در نزد غیر معصوم متشابه است^(۱۱۳)، چون غیر معصوم توانایی تمییز محکم از متشابه را ندارد.

۱۱۰ - از هرول بن حمزه ، از ابی عبدالله عليه السلام گفت : شنیدم که می فرماید : (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) بلکه آن آیه های روشنی است در سینه کسانی که علم به آنها داده شده فرمود : آنها فقط ائمه عليهم السلام هستند . وسایل الشیعه (ال البيت) : ج ۲۷ ص ۱۸۰

از برید بن معاویه . از امام باقر عليه السلام گفت : به ایشان گفتم : فرمایش خداوند (بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم) شما آنها هستید ؟ فرمود : (چه کسانی غیر از ما میتوانند باشند ؟) وسایل الشیعه (آل البيت) : ج ۲۷ ص ۱۹۸

و این دو روایت دلالت می کند که تمام قرآن آیه های روشن یا محکم است در سینه های ائمه عليهم السلام است و هیچ چیزی از آن نزد آنها عليهم السلام متشابه نیست .

۱۱۳ - از جابر بن یزید گفت : از امام باقر عليه السلام درباره گزیده ای از تفسیر سوال کردم و جوابم را داد سپس همان سوال را یک وقت دیگری نمودم پس جواب دیگری به من داد گفتم قبلاً " راجع به همین مساله جواب دیگری به من دادی ؟ فرمود (ای جابر برای قرآن باطنی است [و در باطن آن باطنی دیگر] و برای آن ظاهری و برای ظاهر آن ظاهری دیگر است ای جابر هیچ چیزی به اندازه تفسیر قرآن از عقل مردان به دور نیست و آیه اول آن راجع به شیئی و آخر آن راجع به شیء دیگر است و آن کلام به هم پیوسته و به وجوه مختلفی تعبیر شده است) وسائل الشیعه (آل البيت) ج ۲۷ ص ۱۹۲

از معلی بن خنیس گفت : ابو عبدالله عليه السلام در نامه اش فرمود : (و اما در مورد قرآن سؤال کردی آن نیز از حالت های متفاوت و مختلفی است ، چون قرآن چیزی که تو ذکر کردی نیست و هر چه شنیدی معنای آن (بر) غیر از آنچه بسوی آن گرویدی ، و همانا قرآن بی نظیر و تنها برای قومی دانا است ، و برای قومی که به بهترین وجه آن را تلاوت می کند ، آنان کسانی هستند که آن ایمان داشته و آن را می دانند ، و اما غیر از اینها چقدر بر آنها پوشیده است ، و از راه های قلبی آنها به دور است ، و بدین سبب رسول الله صلى الله عليه وآله فرمود : (آن) هیچ چیز دور تر از قلب مردان در تفسیر قرآن نیست ، و در آن همه خلائق متحیر شدند جز آنکه خدا بخواهد ، و اما خواست خداوند در نشر و ترویج آن این است که به درب و صراط آن منتهی شوند ، و اینکه او را پرستش کنند ، و در کلامش به اطاعت قائمین در کتابش و سخنگویان به دستوراتش منتهی شوند ، و از طرف آنها در آنچه نیاز دارند استنباط کنند نه از خود) ، سپس فرمود : (ولوردوه إلى الرسول وإلى اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم) اما غیر آنها هرگز آن را ندانند و یافت نمی شود ، و می دانی که همه خلق نمی توانند ولی امر بشوند ، چون آنها با این وصف کسی را نمی یابند که به او دستور دهند و امر و نهی خداوند را به او ابلاغ کنند ، پس خداوند اهل ولایت را مخصوص قرار داده تا به آنها اقتدا شود ، و آن را بدان که اگر خداوند

و چگونه غیر از ائمه عليهم السلام این تمیز را دارد در حالی که امام صادق عليه السلام بر ابی حنیفه احتجاج می کند که همانا کسی جز ائمه عليهم السلام محکم را از متشابه نمی داند. (۱۱۴)

بخواهد و بر حذر باش و بر حذر باش از تلاوت (تفسیر) قرآن به رای و نظر خویش ، و مردم در علم و دانشش مشترک نیستند ، همانند اشتراک آنها در بقیه امور ، و قادر به تأویل آن نیستند ، بجز از حدود و درب آن که خداوند برای آن قرار داده پس بدان انشاء الله ، و امر را از جایش بخواه که انشاء الله خواهی یافت .) وسایل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۱۹۰ . (ن)

۱۱۴ - علامه مجلسی در بحار الانوار این واقعه را به تمام و کمال گفته است . پس مراجعه کن به : ج ۲ ص ۲۹۲ و شاهد این قضیه نیز به نقل از شعیب بن انس به نقل از بعضی از اصحاب امام صادق عليه السلام گفت: (نزد امام صادق عليه السلام نشسته بودم که یک جوان کنده در مورد مسئله ای از امام سؤال نمود و امام عليه السلام جواب آن را به او داد ، جوان و مسئله را شناختم و به کوفه رفتم و بر ابی حنیفه وارد شدم ، پس در آن هنگام آن جوان به عینه آن سؤال را از ابی حنیفه پرسید و به او جوابی بر خلاف جواب امام صادق عليه السلام داد ، پس بلند شدم و به او گفتم : وای بر تو ای اباحنیفه من سال گذشته در حج بودم و بسوی ابی عبد الله عليه السلام برای عرض ادب رفتم که این جوان را در آنجا یافتم و همین مسئله را از امام عليه السلام پرسید و جوابی بر خلاف جواب شما به او داد . گفت : جعفر بن محمد نمی داند من از او دانایم ، من مردان را دیدم و از زبانهایشان شنیدم ، و جعفر بن محمد صحفی است ، در وجود خود گفتم : بخدا قسم حتی اگر روی چهار دست و پا باشد به حج خواهیم رفت .

گفت : در طلب حج رفتن بودم که حج رفتن پیش آمد و حج کردم و نزد ابا عبد الله عليه السلام رفتم و جریان را به او گفتم و او تبسم کرد ، سپس فرمود : لعنت خدا بر او باد اما در کلامش که من مرد صحفی هستم راست گفت ، صحف ابراهیم و موسی عليهم السلام را خواندم ، و به او گفتم : از کجا مانند این صحف داشته باشد ؟ گفت : بعد از چند لحظه درب زده شد و بعضی از اصحابش نزدش بودند به خدمتکار فرمود : ببین چه کسی بر در است ؟ خدمتکار برگشت و گفت : ابا حنیفه . فرمود : واردش کن ، وارد شد و بر ابی عبد الله عليه السلام سلام کرد و امام عليه السلام جواب داد ، سپس گفت : خداوند شما را یاری دهد آیا اجازه می دهی بنشینم ، امام عليه السلام به یارانش رو کرده و با آنها سخن می گفت و به او توجه نمی کرد . سپس دوم و سوم را گفت اما به او توجه نمی کرد ، پس ابو حنیفه بدون اجازه نشست ، وقتی که نشست به او توجه کرد و فرمود : ابو حنیفه کجاست ؟ گفت او آنجاست (اصلحک الله) ، امام عليه السلام فرمود: توفیقیه اهل عراق هستی ؟ گفت بلی ، فرمود : بوسیله چه چیزی به آنها فتوا می دهی ؟ گفت به کتاب خدا و سنت پیامبرش ، امام فرمود : ای ابا حنیفه آیا کتاب خدا را بطور قطع می شناسی و آیات ناسخ و منسوخ آن را میدانی ؟ گفت : بلی ، امام فرمود : ای ابا حنیفه برستی که مدعی علم و دانشی شدی ، وای بر تو این علم را خداوند به کسی جز آنهاپی که کتاب را بر آنها نازل کرد ه نداده است ، وای بر تو این علم فقط نزد تعداد مخصوصی از ذریه پیامبرما است

بنابر این شناخت مردم از قرآن جز الفاظ آن نیست^(۱۱۵) این ها فقط درک سطحی و چیز اندکی از معنی را بدست می آورند که اگر از طریق توهم و عوالم سفلیه (پست) باشد این

و خداوند از این علم حتی یک حرف نیز به تو نداده است ، و اگر اینطور که میگوی باشی والبته که اینطور نیستی ، پس به من بگو در قول خدای تعالی : **(سیروا فیها لیالی و ایاماً امنین)** در آن شب و روز در امان سیر کنید . این کجای زمین است ؟ گفت بین مکه و مدینه می پندارم ، ابو عبد الله علیه السلام به یارانش توجه کرد و فرمود : آیا می دانید که مردم در بین مکه و مدینه بر آنها حمله می شود و اموالشان به غارت برده می شود و بر جان خود در امان نیستند و کشته می شوند ؟ گفتند : آری ، گفت ابو حنیفه ساکت شد ، سپس پرسید: ای ابا حنیفه از قول خدای عزوجل به من خبر ده : (من دخله کان اماناً) هر کس در آن شد در امان می باشد . این کجای نقطه زمین است ؟ گفت : کعبه . فرمود : آیا می دانی حجاج بن یوسف وقتی که منجیق را بر ابن زبیر در مکه قرارداد و او را کشت آیا او در آنجا در امان بود ؟ گفت : ساکت شد ، سپس فرمود : ای ابا حنیفه اگر چیزی بر شما وارد شد و در کتاب خدا نبود و در تاریخ و سنت نیامده چکار می کنی ؟ گفت : اصلحک الله قیاس می کنم و در آن به رای خود عمل می کنم . فرمود : ای ابا حنیفه اولین کسی که قیاس کرد ابلیس ملعون بود ، که بر خدای ما تبارک و تعالی قیاس کرد و گفت : من بهتر از او هستم مرا از آتش آفریدی و او را از گل . ابو حنیفه ساکت شد . سپس فرمود : ای ابا حنیفه کدام یک ناپاک تر است ادرا یا جنابت ؟ گفت : ادرا . فرمود : مردم از جنابت غسل می کنند اما از ادرا غسل نمی کنند ، ساکت شد ، سپس فرمود : ای ابا حنیفه کدامیک برتر است نماز یا روزه ؟ گفت نماز . فرمود : پس چرا زن حائضه قضای روزه را بجا می آورد اما نماز قضای آن را بجای نمی آورد ؟ ساکت شد حدیث . (بحار الانوار : ج ۲ ص ۲۹۲ . ن)

۱۱۵ - از سعد بن طریف ، از ابی جعفر علیه السلام - در بحث او با عمرو بن عبید - فرمود: **(و کلام خدای عز وجل : « و هر کس خشم من بر او فرود آید قطعاً در [ورطه] هلاکت افتاده است . »)** (پس مردم باید قرآن را همانطوری که نازل شده بخوانند و اگر به تفسیر آن احتیاج پیدا کردند هدایت آنها بوسیله ما و بسوی ما است ای عمرو) وسائل الشیعه (ال البیت) : ج ۲۷ ص ۲۰۲

امام علی علیه السلام فرمود : **(تقوا پیشه کنید و بر آنچه نمی دانید مردم را فتوا مدهید - تا آنجایی که فرمود : گفتند : پس بدانچه در قرآن به آن آگاه شدیم چه کنیم ؟ فرمود : از آن سؤال می شود علمای ال محمد علیه السلام . وسائل الشیعه (ال البیت) : ج ۲۷ ص ۱۸۶ .**

از ابی بصیر ، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود : **(هر کس قرآن را به رای خود تفسیر کند اگر درست باشد پاداش نمی گیرد و اگر خطا کند درو تر از آسمان سقوط خواهد کرد . وسائل الشیعه (ال البیت) : ج ۱۸ ص ۱۴۹ . ن)**

باطل است ، و اما اگر از ملکوت و حقیقت اشیاء در آن است آن از لوح محو و اثبات است. (۱۱۶)

و حوادث اصلاً در آن رخ نمی دهد و در نهایت معنی لفظ مرتبط با آن هیچ وقت محقق نمی شود یا اینکه اتفاق می افتد و راست است ولیکن برای آن صورت های متعددی وجود دارد که برای هر کدام از آنها (صورتها) اهل و زمان و مکانی هست که در آنجا اتفاق می افتد. و از طریق معصوم در این عالم سفلی (پایین) برای مردم بیان می گردد.

پس آیه ی قرآنی که در زمان امام صادق عليه السلام تأویل شده با تأویلی که در زمان امام مهدی عليه السلام می شود ، کاملاً متفاوت است و آن به علت اختلاف زمان و مکان و مردم است یا اینکه می توان گفت به علت تبدیل متنایات درعالم نزول قرآن چه در ملکوت یا در ملک (جهان هستی) (۱۱۷) این چنین است که محکم نمودن متشابه و وظیفه ی معصوم است و کسی محکم را از متشابه نمی داند مگر معصوم. (۱۱۸)

۱۱۶ - وبا این تقسیم بدست آوردن علم ودانش قرآن برای کسی که خواهان نجات ورهایی است به اهل بیت (علیهم السلام) منحصر می گردد.

۱۱۷ - از اسحاق بن عمار، گفت : شنیدم که امام صادق عليه السلام فرمود : (برای قرآن تاویلی است . و بعضی از آن آمده و بوقوع پیوسته و بعضی نیز نیامده است و اگر تاویل آن در زمان امامی ازائمه آمد امام آن زمان آن را می شناسد) وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۱۹۶

و این روایت دلالت می کند که برای قرآن در هر زمانی تاویلی است که جز امام آن زمان آن را نداند ، یا آنچه از اهل بیت عليهم السلام روایت شده که قرآن زنده و جاری است مانند جریان ماه و خورشید ، و اگر آیه دریک شخص نازل می شد با مرگ آن شخص آیه می مرد تمام قرآن نیز می مرد :

از عبد الرحیم القصیر گفت : روزی از روزها نزد ابی جعفر عليه السلام بودم که فرمود : (ای عبد الرحمن ، گفتم : لبیک ، فرمود : (انما انت منذر و لكل قوم هاد) همانا شما بیم دهنده ای و برای هر قومی هدایت گری است . که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود : من بیم دهنده هستم و علی هدایت گراست ، امروز هدایت گر کیست ؟ فرمود : مدتی ساکت ماند سپس سر بلند کرد ، پس گفتم : فدایت شوم این در شما ست که یکی بعد از دیگری به ارث می برید تا به شما رسیده ، پس شما . فدایت شوم . هدایت گر هستید ، فرمود : ای عبد الرحمن راست گفتمی ، که قرآن زنده است و نمی میرد ، و آیه زنده است و نمی میرد ، پس اگر آیه در اقوامی نازل می شد و می مردند آیه نیز می مرد ، تمام قرآن می مرد اما آن در بازماندگان جاری است همانطوریکه در گذشتگان جاری بود ، و عبد الرحمن گفت : ابو عبد الله

و تشابه موجود در آیات شامل معنی خواسته شده و وقایعی که تحقق یافته ی یا با گذشت زمان به وقوع خواهد پیوست، می شود. پس خود لفظ قرآن ممکن است معانی متعددی از آن اراده شود و هر یک از این معانی بر وقایع متعددی منطبق گردد. لذا برای قرآن ظواهر بسیاری وجود دارد که کسی آنها را نمی داند جز خداوند و هر آنکسی که خداوند بخواهد و آنها معصومین علیهم السلام هستند ، بنابراین از ذهن دور نیست که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام می تواند در مورد بسمله به اندازه ی هفتاد بار شتر [کاغذ] بنویسد. (۱۱۹)

و در متشابهات حکمت هایی نهفته است :

از جمله : شناخت نیاز و اضطرار برای معصوم علیهم السلام (۱۲۰)

علیه السلام فرمود : همانا قرآن زنده است و نمی میرد ، و آن مانند جریان شب و روز جاری است ، و آن بر آخر ما جاریست همانگونه که بر اول ما جاری بود (بحار الانوار : ج ۵۳ ص ۴۰۳ . (ن) ۱۱۸ - در خصوص اینکه متشابه قرآن را کسی جز اوصیاء حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله نمیداند روایات زیادی آمده است . از جمله این روایات : از امام باقر علیه السلام : (ما راسخون در علم هستیم وما تاویل کلام خدا را می دانیم) وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۱۹۸ و ابی عبد الله علیه السلام فرمود : (راسخون در علم امیر المؤمنین علیه السلام و ائمه از فرزندان علیهم السلام هستند) وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۱۷۹ .

و از ابی جعفر علیه السلام در قوله تعالی : (و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند قطعا از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست] آن را دریابند) فرمود : (آنان ائمه معصومین علیهم السلام هستند) وسائل الشیعه (ال بیت) : ج ۲۷ ص ۲۰۰ . (ن)

۱۱۹ - از امیر المومنین علیه السلام آمده است که فرمود : (اگر خواسته باشم به اندازه بار هفتاد شتر از تفسیر سوره فاتحه مینوشتم) کتاب مستدرک سفینه البحار از شیخ علی نمازی : ج ۲ ص ۳۸۸ و خلاصه ای از ابن عباس : (امام علی علیه السلام در تفسیر الف الحمد به اندازه یک ساعت تمام صحبت نمودند . و همچنین در تفسیر لام ، و حاء ، و میم آن و تفسیر دال آن تا طلوع عمود فجر صحبت کردند . همان مصدر (ن)

۱۲۰ - از امیر المومنین علیه السلام در حدیثی درباره علوم قرآن کریم آمده است که فرمود : (... و قسمتی از آن را کسی نمیداند جز خدا و فرشتگانش و راسخون در علم . و خداوند این را قرارداد تا اینکه اهل باطلی که بر میراث رسول خدا مستولی شده اند ادعای شناختن علم کتاب خدا را نکنند در حالیکه خدا این علم را به آنها نداده است و بخاطر اینکه اضطرار و احتیاج به علم کتاب آنها را به سوی کسی که خدا

- زنده کردن امید و رجا در نفوس (۱۲۱) .
 امتحان و آزمایش (۱۲۲) .

اورا ولی امرشان قرارداده است ونسبت به او تکبر نمودند اقتدا کنند . وسائل الشیعه (ال بیت) ج ۲۷ ص ۱۹۴

و از سدیر گفت : شنیدم اباجعفر عليه السلام در حالیکه من خارج و امام وارد می شدند دست مرا گرفت ، سپس بسمت منزل رفتیم و فرمود : (ای سدیر همانا امر مردم این است که برای این سنگها بیایند و آن را طواف کنند سپس برای ما بیایند و ولایت خود را نسبت به ما اظهار کنند و آن کلام خدای عز وجل است : (و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کارشایسته نماید و به راه راست راهسپر شود)- سپس با دست به سینه خود اشاره کرد - و فرمود : برای ولایت ما ، سپس فرمود : ای سدیر به شما نشان دهم آن کسانی که از دین خدا برگشتند ، سپس به ابی حنیفه و سفیان ثوری نظر کرد در حالیکه به صورت حلقه در مسجد نشسته بودند ، و فرمود : آنها که بدون هدایت کننده از جانب خدا و نه کتاب آشکاری ، از دین خدا برگشتند ، پس اگر آن خبیث ها در منزل خود می نشینند گروه مردم کسی را نمی یافتند که آنها از خدای تبارک و تعالی و از رسولش صلی الله علیه و آله خبر دهد تا اینکه برای ما می آمدند و ما آنها را از خدای تبارک و تعالی و رسولش صلی الله علیه و آله خبر می دادیم . (کافی : ج ۱ ص ۳۹۲) (ن)

۱۲۱ - به عبارتی اگر وجود لوح محو و اثبات نبود (که آن از متشابهات است) تغییر و بداء منتفی میشود . و مردم دیگر از خدا تقاضای بهبودی وضعیتشان و زیادی روزیشان و بلندی عمرشان و حسن عاقبتشان را بوسیله دعاء و صدقه و نیکی به پدر و مادر و وصله رحم نمی نمودند و اعمال نیک نمی کردند . و اگر برای مردم دافعی نباشد که آنها را به سمت مواظبت از این اعمال بزرگ دفع کند ، فقط تنها بر اداء واجب خود را محدود می کردند .

پس مادامی که انسان می داند این امور می توانند در تغییر حالش از بدی به نیکی موثر باشند ، امید را در وجود زنده کرده و از رحمت خداوند نا امید نمی شود ، و برای زیاد کردن اعمال طاعاتی که از شأن آن تغییر آینده انسان در خیر و صلاح در دنیا و آخرت است می شتافت . (ن)

۱۲۲ - واگر همه قرآن نزد همه مردم محکم بود ، پس هر فردی امام خود میشود ، و دیگر امتحان در بازگشت به معصوم و نهایت تفسیر قرآن برای آن منتفی میشود ، ولیکن خداوند آنرا متشابه قرار داد تا اینکه مردم در پیروی از کسانی که بر آنها حجت تعیین شده اند و التزام به آنچه که از آنها عليه السلام آمده و عدم تکبر بر آنها و گرفتن علم قرآن از غیر آنها (که آیا علم قرآن را از غیر آنها بگیرند یا از خود آنها) معلوم شود . (ن)

و در متشابهات قرآن حکمت‌های بسیاری وجود دارد که درصدد بیان آنها نیستم. متشابهات امری حتمی و ملازم نزول قرآن به دو عالم ملک و ملکوت هستند ، یعنی نزول لوح أمّ الكتاب به عوالم کثرت و متنافیات و کثرتش در آن ، تا لوح محو و اثبات را بوجود آورد . (۱۲۳)

۱۲۳ - آسمان هفتم یا عالم عقل و آن عالم جوامع کلمات است. و هر چقدر که علم از آسمان هفتم به سمت شش آسمان دیگر نازل شود دایره این علم گسترده تر و منشعب شده و تفصیل و وجوه آن زیاد می گردد تا اینکه گستردگی این تقسیم بندی به عالم اجسام (عالم دنیا) می رسد ، و به همین دلیل از اهل بیت علیهم السلام آمده است که آنها میتوانند به هفتاد وجه سخن بگویند و میتوانند هروجه را تعبیر و تاویل نمایند : از حمران بن اعین از امام صادق علیه السلام گفت : شنیدم که میفرماید: (من می توانم به هفتاد وجه سخن بگویم و تاویل آنها را نیز بگویم) بصائر الدرجات ص ۳۴۹-۳۵۰

و رسول خدا صلی الله علیه و آله افتخار نمود که خداوند جوامع کلمات را به او اختصاص داد : ابن عباس گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : (پنج چیز به من داده شده که قبل از من به کسی داده نشد : زمین برای من محل سجده و محل پاک قرار داده شده ، و با رعب یاری شدم ، و کسب برای من حلال گشت ، و جوامع کلمات به من داده شده ، و شفاعت به من داده شده) الخصال شیخ صدوق : ص ۲۹۲ .

و همچنین از ابن عباس گفت : شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید : خداوند تبارک و تعالی به من پنج چیز و به علی نیز پنج چیز بخشید : به من جوامع الکلم داد و به علی جوامع العلم ، مرا پیامبر قرار داد و او را وصی قرار داد ، و به من کوثر بخشیده شد ، و به او سلسبیل ، و به من وحی داده شده و به او الهام ، مرا به سمت خود عروج داد و برای او ابواب آسمانها و حجابها را باز نمود تا اینکه او دید آنچه که من دیدم ...) خصال شیخ صدوق : ص ۲۹۳ .

و ظاهراً آن هزار باب یا هزار حرفی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در شب وفاتش به امام علی علیه السلام داد از جوامع کلمات است چون هر باب هزار باب از علم را باز می کند .

ابی جعفر علیه السلام فرمود : رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام هزار حرف آموخت که هر حرف هزار حرف باز می کند) کافی : ج ۱ ص ۲۹۶ .

و از ابی عبد الله علیه السلام : در حیثی طولانی فرمود : (شنیدم پدرم می فرماید : یک مرد بدوی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت : من در صحرا زندگی می کنم به من جوامع الکلم را بیاموزید ، فرمود : به شما امر می کنم که عصبانی نشوید ، و مرد اعرابی سه بار مسئله را تکرار نمود تا به خود آمد و گفت : بعد از این که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر نمود دیگر از هیچ چیزی نمی پرسم جز با خیر و نیکی . (وسائل الشیعه (اسلامی) : ج ۱۱ ص ۲۸۸ .

و در متشابهات راه حل برتری وجود دارد تا انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام به اندازه درک و عقل مردم با آنها صحبت کنند. (۱۲۴)

و همانا احکام متشابهات قرآن - که آن وظیفه ی امام معصوم علیه السلام است علامت و نشانه ای برای حضرت امام مهدی علیه السلام و آنکسی که از جانب او علیه السلام تبلیغ می کند با آن شناخته می شود. (۱۲۵) و برای این است که از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که معنای : **(إذا ادعاه مدعی فاسألوه عن العظام التي يجيب فيها مثله)** یعنی **(اگر کسی ادعای امامت کند از او در مورد عظام سؤال کنید که مثل او (امام معصوم) به آنها جواب می دهد)** (۱۲۶) و امروز عظام کشتی آل محمد صلی الله علیه و آله در برابر موج دریای فتنه ها و تاریکیهای مرکب و پایان دادن به حکومت طاغوتیان در روی زمین حرکت می دهد .

* * *

سؤال / ۲۰ : فرموده ی خداوند در سوره ی ماعون (فویلٌ للمصلين) به چه معناست!؟

در اینجا رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن مرد از جوامع الکم آموخت که به صدها یا هزاران مسئله منشعب می شود ، هنگامیکه به او فرمود (غضب نکن) پس غضب عقل را زایل می کند و تعصب کور و ظلم و تعدی بر مردم و فحش کلام و قتل نفس حرام و ... و... الخ بجای می گذارد. (ن)

۱۲۴ - از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است **(ما همه انبیاء به این امر شده ایم که با مردم به اندازه عقل شان با آنها سخن گوئیم)** کتاب الکافی ج ۱ ص ۲۳

و اگر تمام علم دین محکم بوده و فقط بر یک وجه می بود ، پس چگونه انبیاء علیهم السلام با مردم به اندازه عقلشان با آنها سخن میگفتند .؟

پس نیاز است که آنها با افراد صاحب عقل غالب بغیر از آنچه با افراد صاحب عقل مغلوب سخن گویند و اینچنین ادامه می دهند ، و اگر وجود تشابه نبود در این مستلزم تناقض می شد (و حاشا انبیاء از تناقض). (ن)

۱۲۵ - در مقدمه این کتاب مقدس بیان کردم که متشابهات قرآن را جز معصوم علیه السلام کسی نمی داند و آن علامتی است که به آن در میان تمام کسانی که ادعای دروغین امامت می کند دلالت می کند ، پس اگر دوست داشتی به آن مراجعه کن . (ن)

۱۲۶ - کتاب غیبه النعمانی : ص ۱۷۳

جواب: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ * وَلَا يَحْضُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ * فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ * الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ * وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (ماعون) (۱۲۷)

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ﴾ در اینجا سؤال متوجه مؤمن است، و آن استفهام از کسی می باشد که عاقبتش تکذیب به روز جزا و قیامت است و در حقیقت تکذیب وجود خداوند سبحانه و تعالی می باشد.

پس در اصل تکذیب دین جدید و آورنده آن (و او حضرت محمد صلی الله علیه و آله) در واقع آن کفر به خداوند و آخرت است ، هر چند که کفار این را به صراحت بیان نکنند. به هر حال این نتیجه بدون مقدمات به دست نمی آید ، بلکه بعد از طی مقدمات واقعی به دست آمده است و آن راندن یتیم از حق خود است. یا یگانه فردی است در بین قومش که از او در اخلاق و شرافت و اطاعت از خداوند و معرفت خداوند کسی پیشی نمی گیرد ، و آنها انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام هستند. پس آن کسی که روز جزا را تکذیب می نماید قبول نمی کند که آنها بر او مقدم باشند ، چون او به مرض ابلیس مبتلا شده ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ﴾ یعنی من از او بهتر هستم. (اعراف آیه ۱۲) و قبول نمی کند کسی که از او برتر است بر او تقدم گیرد ، سپس از جمله خصوصیات آن خوردن مال یتیمان و زنان بی سرپرست و مسکینان است.

و آنها [یعنی کسانی که بر اموال فقراء و ایتام چیره می شوند خود و آن کس که با آنها متصل است] دائماً علماء دین بی عمل هستند، که با انبیاء و فرستادگان و ائمه علیهم السلام به جنگ و ستیز برمی خیزند. و همانا که علماء بنی اسرائیل به جنگ با حضرت موسی علیه السلام برخاستند و علماء یهود با حضرت عیسی علیه السلام جنگیدند (۱۲۸) و علماء احناف و یهود با حضرت محمد صلی الله علیه و آله مبارزه کردند و علماء گمراه این اُمت هم به مبارزه با ائمه علیهم السلام به پا خاستند.

۱۲۷ - سوره الماعون آیات ۱-۷

۱۲۸ - علمای بی عملی که جز خود کسی دیگر را نمی دیدند و بر تکذیب پیامبران و فرستادگان علیهم السلام اسرار می ورزیدند حضرت عیسی علیه السلام از طرف آنها با مبارزه شدیدی مواجه شد. و پیامبری مبعوث

و همان طور که پنداشته می شود این نیست که فقط بعضی از علماء عامه با ائمه عليهم السلام مبارزه کردند بلکه علماء شیعه نیز با آنها مبارزه کردند و البته علماء بزرگ شیعه با امام رضا عليه السلام به ستیزه برخاستند ، و تلاش کردند ایشان را از حقیق [ولایت] دور سازند ، و هدفی جز این که بر اموال صدقات چیره شوند و ریاست دینی را به باطل به دست گیرند نداشتند.

و از جمله ی این علماء به ظاهر شیعه گمراه (علی بن حمزه بطائنی) است که او از اصحاب امام موسی کاظم عليه السلام می باشد و از بزرگان علماء شیعه است لکن زمانی که امام موسی بن جعفر عليه السلام به شهادت رسید علی بن حمزه بطائنی با امام رضا عليه السلام مبارزه کرد، اما جوانان شیعه تصدی مبارزه با آن علماء دین بی عمل را به دست گرفتند و مذهب را پا برجا گذاشتند و بطلان آن فقهاء گمراه را بر ملا ساختند ، از جمله ی آن جوانان احمد بن محمد بن ابی نصر بیزنطی است که از اصحاب مخلص و مورد ستایش امام رضا عليه السلام است.

نی شد جز اینکه اقدام به تکذیبش بدون هیچ دلیل و حجتی می کنند که آنکار عالم به غیب هستند ، و بدین سبب می بینیم که حضرت عیسی عليه السلام در سوای آن علماء اقدام بسیاری نمود :

از کلام حضرت عیسی عليه السلام : (برای دنیا کار میکنید و در آن بدون عمل به رزق و روزی می رسید ؟ و برای آخرت کار نمیکنید ، و می خواهید بدون عمل به رزق برسید ؟ و شما ای علمای شر و بدون عمل ، اجرت را میبرید و عمل کردن به آن را انجام نمیدهید ؟ از آن روز بترسید که صاحب عمل حق خود را از شما بخواهد ، و از آن بترسید که از این دنیای پهناور به تاریکی قبر و تنگی آن خارج شوید . خداوند متعال شما را از گناهان و معصیت ها نهی کرد همانطوری که شما را به نماز و روزه و صیت نمود . چگونه از اهل علم بر می آید که روزی اش را از بین میبرد و جایگاه و منزلتش را حقیر می شمارد . ؟ و در حالیکه می داند که آن از علم و قدرت خداست چگونه ممکن است که از اهل علم کسی باشد که در مورد چیزی که خداوند برای او مقدر ساخته ، و از چیزی که برای او اتفاق افتاده ناراضی باشد . ؟ چگونه ممکن است که از اهل علم باشد و به دنیای خود روی آورده و آن را بر آخرت برتر ببیند . و چیزی که به ضرر اوست را بهتر از چیزی که بنفع اوست دوست دارد . چگونه ممکن است که از اهل علم باشد و کلام را برای خبردادن به کسی بخواهد و به آن عمل نهی کند .) کتاب منیه المرید از شهید ثانی : ص ۱۴۱ و حضرت عیسی بن مریم عليه السلام فرمود : (دینار بیماری دین است ، و دانشمند طبیب دین است پس اگر طبیب را دیدی که بیماری را به سمت خود می کشد او را متهم کنید و بدانید که او برای غیرش ناصح نیست) بحار الانوار : ج ۲ ص ۱۰۷

نتیجه : این است که علماء سوء و غیرعامل و طاغوتیان و یاران و اتباع آنها کسانی هستند که یتیمان را از جایگاه خود محروم می سازند و به اعطاء حق مسکینان ترغیب نمی کنند.

و ایتام و مسکینان همان پیامبران و فرستادگان و ائمه عليهم السلام می باشند ^(۱۲۹) چرا که آنها در برابر خداوند خاضع و متذلل هستند و تکبر نمی کنند یا مسکینند و کسی در مقام به آنها نمی رسد ، و هر کدام از آنها درین قوم خویش (در علم و معرفت و عبادت و ...) یگانه و تنها است یا یتیم است.

﴿فویل للمصلین﴾ یا وای بر منتظران، پس هر فرستاده ای از جانب خداوند آن کسانی که قبل از او از پیامبران و فرستادگان و ائمه عليهم السلام آمده اند به او بشارت می دهند و عده ای از مؤمنین یافت می شوند که منتظر آن هستند ، لکن متأسفانه بسیاری از منتظران بودند که درنهایت در انتظار شکست خوردند. همانا یهود در انتظار حضرت عیسی عليه السلام شکست خوردند چرا که زمانی که نزد آنها آمد او را تکذیب نمودند با وجود اینکه منتظر او بودند. و علماء احناف و یهود در انتظار حضرت محمد صلى الله عليه وآله شکست خوردند در حالی که یهود شهر یثرب را برای استقبال

۱۲۹ - از عبایه بن ربیع . از ابن عباس گفت : در مورد فرمایش خداوند متعال (الم یجدک یتیمان) سوال شد و جواب داد که : همانا یتیم نامیده شد چونکه نظیری برای او درین اولین و آخرین آنها بر روی زمین وجود ندارد و خداوند عزوجل فرمود : براو منت نهاد و نعمت خود را بر او ارزانی داشت (الم یجدک یتیمان) یا اینکه تو را تنها و بی نظیر درست نکرد؟ (بحار الانوار: ج ۶۱ ص ۱۴۱).

و علی بن ابراهیم قعی (ره) گفت : (سپس گفت : (الم یجدک یتیمان) فرمود: یتیم کسی که مثل او وجود ندارد. و بخاطر این است که مرورید را یتیمه نامیدند چون مثل او چیزی نیست .)

بحار الانوار: ج ۶۱ ص ۱۴۲

و در حدیثی از ابی جعفر عليه السلام : (... فلا اقتحم العقبه * و ما ادراك ما العقبه) می فرماید : تو از کجا بدانی ، و همه چیز در قرآن است (ما ادراك) و آن تو از کجا بدانی ، (یتیماناً ذا مقربه) یعنی رسول الله صلى الله عليه وآله ، و المقربه : نزدیکش (او مسکیناً ذا مقربه) یعنی امیر المؤمنین عليه السلام که در علم مهذب است (

بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۲۸۲ . (ن)

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و قیام او پایه گذاری کردند ولی زمانی که از مکه قیام نمود و به یثرب مهاجرت کرد بسیاری از آنها او را تکذیب کردند و به او ایمان نیاوردند. (۱۳۰)

۱۳۰ - (هنگامی که از جانب خداوند کتابی که مؤید آنچه نزد آنان است برایشان آمد و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد.) بقره: ۸۹

از ابی عبدالله علیه السلام در قول خدای تعالی: (و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند) فرمود: (یهود در کتابهای خود می‌یافتند که مهاجر حضرت محمد صلی الله علیه و آله در بین بیش از یک نفر است پس خارج شدند تا محل را پیدا کنند پس از کوهی که نامش حداد بود گذشتند گفتند: حداد و احد یکی است پس در نزد آن متفرق شدند که بعضی از آنها در تیماء و بعضی در فدک و بعضی در خیبر منزل گزیدند، آن کسانی که در تیماء بودند مشتاق دیدار برادرانش شدند و یک اعرابی از قیس از آنها گذشت و (شتران) را از او کرایه کردند و به آنها گفت: تا یک قافله شما را می‌برم، به او گفتند: اگر از آنها گذشتید به ما بگو، وقتی که آنها را در میان سرزمین مدینه برد به آنها گفت: آنجا قافله است و این احد است پس آنها از پشت شتران پیاده شدند، و گفتند: ما به هدف خود رسیدیم و نیازی به شتران شما نداریم پس هر جا خواستی برو و برای برادرانشان در فدک و خیبر نوشتند: ما جایگاه را پیدا کردیم پس جمع کنید و بسمت ما بیایید، برای آنها نوشتند: ما مستقر شدیم و اموال جمع کردیم و ما نزدیک شما هستیم پس اگر خبری شد بسرعت بسمت شما می‌آییم پس در سرزمین مدینه سرمایه گذاری کردند و وقتی که اموال آنها زیاد شد خبر به بیع رسید و آنها را مورد حمله قرارداد اما آنها خود را حفظ کرده و در محاصره او درآمدند و به ضعیفان یاران تبع کمک می‌کردند و در شب به آنها خرما و جو می‌رساندند این خبر به تبع رسید پس با آنها مهربانی کرد و به آنها امان داد و نزد او رفتند به آنها گفت: من شهر شما را خوب یافته‌ام و خود را نمی‌بینم جز اینکه نزد شما مقیم شوم به او گفتند: آن از برای شما نیست، آن محل مهاجرت پیامبری است و آن برای کسی نیست تا اینکه این امر حاصل شود، به آنها گفت: من نزد شما از خانواده خودم بجای می‌گذارم پس اگر این امر حاصل شد او را یاری و کمک می‌کنیم پس اوس و خزرج را بجای گذاشت و در آنجا زیاد شدند و اموال یهودیان را می‌خوردند و یهودیان به آنها می‌گفتند: اگر محمد مبعوث شد شما را از دیار ما و اموال ما خارج خواهد کرد، لذا وقتی که خداوند عزوجل حضرت محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث کرد نصاری (مسیحی ها) به او ایمان آوردند و یهودیان به او کفر ورزیدند و آن قول خدای عزوجل است: (و از دیرباز [در انتظارش] بر کسانی که کافر شده بودند پیروزی می‌جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافران باد.) کافی: ج ۸ ص ۳۱۰. (ن)

واین سنت ادامه دارد ، که امروز با حضرت قائم علیه السلام تکرار می شود ، یعنی با اینکه علماء شیعه منتظر او هستند امروز با او مبارزه می کنند .

و این تضاد همان تضاد لفظی دو کلمه ی الویل (وای) و نماز گزار در آیه است . پس وای بر نماز گزاران چگونه ممکن است؟ آری ، به راستی که وای بر آنها چون که بر غیر قبله [ی حقیقی] نماز می خوانند ، آنها می خواهند که امام مهدی علیه السلام طبق خواہش نفسانی آنها و بر داشتهای عقلی شان بیاید ، می خواهند که امام مهدی علیه السلام بسوی آنها بیاید و برای ارسال فردی از طرف خود از آنها اجازه بگیرد و نقشه و روش خود را در اختیار آنها قرار دهد تا خود از آن حفاظت کنند. گویی که آنها پیشوای کتاب (قرآن) هستند نه کتاب پیشوای آنان است. (۱۳۱)

از اسحاق بن عمار گفت : از امام صادق در مورد فرمایش خداوند متعال سوال کردم که فرمود : (ودر قبل از آمدنش کافران را به آمدنش تهدید میکردند ولی وقتی بسوی آنها آمد او را نشناختند و به او کفر ورزیدند .) فرمود : (آنها قومی بین حضرت عیسی علیه السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودند و به بت پرستان وعده می دادند و به آنها میگفتند (وبسوی شما پیامبری می آید و وبتهای شما را ویران میسازد وباشما جنگ میکند ووقتی رسول خدا بسوی آنها آمد به او کفر ورزیدند) کافی : ج ۸ ص ۳۱۰

۱۳۱ - و بدین جهت است درزم علمای آخر الزمان روایات زیادی وارد شده از جمله :

- دریک حدیث طولانی (حدیث معراج) از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده :

(... گفتم : خداوندا آن کی خواهد بود (قیام قائم -ع-) خدای عزوجل به من وحی نمود هنگامیکه

علم برداشته شود و جهل و نادانی ظاهر گشت و خوانندگان زیاد شوند و عمل کم شود و قتل زیاد

شود و فقه های هدایت یافته کم شوند و فقه های گمراه خائن زیاد شوند) بحار الانوار : ج ۵۲

و همچنین در حدیث دیگر آنها را وصف می کند و فرمود : (بر مردم زمانی می آید که از قرآن جز

رسمش و از اسلام جز نامش باقی نماند ، با آن نامیده می شوند اما آنها دورترین مردم به آن هستند ،

مسجدهای آنها آباد است و آن از هدایت خراب (در آن هدایت نباشد) است ، فقه های آن زمان

شوروترین فقه ها در زیر آسمان هستند فتنه از آنها خارج می شود و به آنها باز میگردد) کافی : ج ۸ ص

۴۷۹

و امام باقر علیه السلام فرمود : (در آخر الزمان قومی خواهند بود ، که گروهی از گروه دیگر پیروی می کنند

که ریاکارند و می خوانند و عبادت می کنند ، تازه کار و سفیه که هیچ امر به معروفی و نهی از منکری

را لازم نمی بینند مگر اینکه از ضرر آن در امان باشند برای خود اجازه و بهانه می تراشند و از کج

روی علما و تباهی علمشان پیروی می کنند ...) تهذیب الاحکام : ۱۸۰/۶

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ کسانی که در دنیا غافلند و به دنبال آن نفس می زنند (سختی می کشند) ، کسانی که از امام مهدی عليه السلام غافلند. پس انجام کار در پیشگاه امام مهدی عليه السلام بهترین نمازی است که یک مؤمن به پا می دارد. (۱۳۲) و آن منتظران شکست خورده ای که عاقبت امر آنها بیهوده گشت کسانی هستند که عمل در پیشگاه امام مهدی عليه السلام را ترک کردند و وصی و فرستاده ی او را تکذیب نمودند. (۱۳۳)

و از رسول خدا صلى الله عليه وآله آمده : (همانا بر اتم بعد از خود از سه خصلت می ترسم : قرآن را بر غیر تاویل خود تاویل کنند یا اینکه از کج روی عالمی پیروی کنند ، یا اینکه مال و ثروت در بین آنها ظاهر شود طغیان و انکار کنند ، که راه خروج از آن را به شما خبر می دهم : اما قرآن به محکم آن عمل کنید و به متشابه آن ایمان داشته باشید ، و اما عالم منتظر رجوع آن باشید و از کج روی آن پیروی نکنید ، و مال و ثروت راه خروج از آن شکر نعمت و ادای حقش است) خصال : ص ۱۶۴ . (ن)

۱۳۲ - و بدین جهت از اهل بیت عليهم السلام وارد شده که آنها نماز و روزه ... هستند که بغیر از ولایت آنها نماز و روزه و زکات قبول نمی شود ، ولایت آنها حسنه ای است که هیچ معصیتی همراه آن زبانی ندارد و دشمنی با آنها معصیتی است که هیچ حسنه ای به همراه آن سودی نمی بخشد :

از داوود بن کثیر گفت : به امام صادق عليه السلام گفتم آیا شما الصلاه در کتاب خدا و زکات و حج هستید ؟ فرمود : (ای داوود ما نماز در کتاب خدا و زکات و روزه و حج و ماه حرام و شهر حرام و کعبه خدا وجه خدا هستیم و خداوند متعال میفرماید: (هرکجا که نظر بیندازید او وجه خداست) و ما نشانه های خدا و ما دلایل محکم خدا هستیم و دشمن ما در کتاب خدای عزوجل : فحشا و منکر و زنا و خمر و قمار و بتها و تیره های قرعه و جبت و طاغوت و مردار و خون و گوشت خوک هستند . ای داود خداوند ما را آفرید و در آفرینش به ما کرامت بخشید و به ما برتری داد و امین خود و نگهبانان خود و خزانه داران خود در آسمانها و زمین قرار داد و برای ما ضد و دشمنانی قرار داد ، پس ما را در کتاب خود نامید و به بهترین نامها و دوست دارترین آنها برای خود بر نام ما کنیه نهاد ، و ضد و دشمنان ما را در کتاب خود نامید و از نامها آنها کنایه نمود و برای آنها در کتاب خود مثالهایی آورد که دشمن دارترین نام ها برای او و بندگانیش است) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۳۰۳

۱۳۳ - یمانی موعود سید احمد الحسن عليه السلام که رسول خدا صلى الله عليه وآله در وصیت نامه مقدس خود به اسم وصفات او نص صریح نمود ه است و ده ها روایت دیگر از ائمه اطهار عليهم السلام که اسم و صفت و علم و جا و مسکنش و پرچم او و هرچه که به او و امرش تعلق دارد را بیان نمودند بطوری که دعوت او روشنتر از خورشید در وسط روز واضح و روشن گردید و بواسطه فرمایشات اهل بیت عليهم السلام این امر واضح گردید، در وصیت یاد شده که رسول خدا صلى الله عليه وآله در شب وفاتش آن را املا نمود و اما علی عليه السلام آن را با

دست مبارکش نوشت ، و در آن دوازده امام و دوازده مهدی یاد کرد ، و همچنین بر فرزند امام مهدی عليه السلام و وصی او (احمد) نیز نص نموده و او را اول المومنین یاد کرد ، یا او اولین کسی است که امام مهدی عليه السلام را یاری می دهد و با او بیعت می کند ، متن وصیت از این قرار است :

از حسن بن علی از پدرش از حضرت صادق عليه السلام از پدرش حضرت باقر عليه السلام از پدرش زین العابدین عليه السلام از پدرش سید الشهدا عليه السلام از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که آن حضرت در همان شبی که رحلتش در آن شب واقع شد به علی علیه السلام فرمود : ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور و حضرت وصیت خود را املا می فرمود و علی عليه السلام می نوشت تا رسید به اینجا که فرمود : یا علی ! بعد از من دوازده امام می باشند و بعد از آنها دوازده مهدی . پس تو یا علی اولین دوازده امامی خدای تعالی تو را در آسمان علی مرتضی ، و امیر المؤمنین ، صدیق اکبر ، و فاروق اعظم ، و مأمون و مهدی نامیده و این نامها برای غیر تو شایسته نیست ، ای علی تو وصی من بر خاندانم زنده و مرده آنها هستی ، و نیز وصی بر زنانم هستی ، هر يك را که تو به همسری من باقی گذاری فردای قیامت مرا دیدار کند و هر يك را تو طلاق دادی من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید ، و تو پس از من خلیفه و جانشین من بر اتم هستی ، پس هر گاه مرگت فرا رسید (خلافت را) به فرزندم حسن واگذار کن ، که او بر وصول است (بر به معنی نیکوکار ، و وصول ، به معنی بسیار پیوندکننده بین خویشان است) و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندم حسین زکی شهید مقتول بسپارد ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به ذی الثففات علی (ثفنه به معنای پینه ای است که سرزانو می بندد و آن حضرت را به واسطه پینه زیادی که از کثرت سجده در اعضای سجده اش می بست ذی الثففات می گفتند) بسپارد ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندش محمد باقر العلم بسپارد ، و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش جعفر صادق واگذار کند و چون مرگ او فرا رسد ، به فرزندش موسی بن جعفر کاظم باید بسپارد ، و چون وفات او فرا رسد به فرزندش علی بدهد و چون مرگ او فرا رسد به فرزندش محمد تقی تسلیم کند ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندش علی ناصح تسلیم کند و چون مرگ او در رسد به فرزندش حسن فاضل تسلیم کند ، و اگر مرگش فرا رسد آن را به فرزندش محمد که نگهداشته شده از آل محمد عليه السلام است ، تسلیم کند ، و آنها دوازده امامند . بعد از آنها دوازده مهدی می باشند . و اگر مرگش فرا رسد (قائم عليه السلام) آن را به فرزندش که اولین مهديان است تسلیم کند که برای او سه نام است . نامی مانند نام من و نام پدرم است و آنها عبد الله و احمد ، و نام سوم مهدی است و اولین مؤمنان است . (الغيبة الطوسی ص ۱۵۰ - ح ۱۱۱ در غیبت طوسی ترجمه فارسی ص ۳۰۰ ح

پس فرمانروایی از آن خدا است نه از آن مردم و کسی که فرمانروا تعیین می کند، خداست.

متأسفانه بسیاری از نادانان و جاهلان برای این علماء بی عمل یا بھتر بگوئیم نصاری؛ دبدبه و کبکبه راه انداختند. بلکه حقیقت این است که مردم باید آنان را علماء آمریکایی خطاب کنند^{۱۳۵} و می گویند که این ها دانشمندانی هستند که حکمت آنها را ساکت نگه داشته و ای کاش که ساکت می ماندند ولی عمری ساکت شدند و به کفر سخن گفتند.

پس نتیجه ای که سیستمی و امثال او به آن رسیدند این است که قانون را مردم وضع می کنند و حاکم را مردم تعیین می نمایند و دستور خود را با مشورت هم تعیین کنند و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام به نظر این جاهلان در اشتباه بودند. امری که در مورد آن سؤال نمودید به وقوع پیوست.

حکم به رأی سیستمی حکم شیطان است!!! و آنها حتماً ریاکار هستند و همه ی اعمال آنها ریاکاری است، پس گریه آنها بر امام حسین علیه السلام ریا است، و نمازشان ریا است، و هدف آنها فقط تسلط بر قلب مردم و مقامهای ناچیز دنیوی همانند ریاست دینی است ﴿الذین هم **یراءون**﴾. (۱۳۶)

﴿و یمنعون الماعون﴾: علمای بی عملی هستند که در انتظار حضرت امام مهدی علیه السلام شکست خوردند. آنها به این که امام مهدی علیه السلام و وصی و فرستاده اش را تکذیب کردند، بسنده نمی کنند؛ بلکه مردم را از جهاد در پیشگاه او و از مبارزه با کفار که دولتهای اسلامی را به غارت بردند منع می کنند. پس این علمای ترسو و خائن همانطور که باری تعالی آنها را در حدیث

۱۳۵ - به خاطر این که قرآن کریم میفرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید یهود و مسیحیان را برای خود بعنوان حاکم قبول نکنید چون آنها خود باهمدیگری هستند و اگر از آنها پیروی کنید از آنها خواهید بود و خدا ظالمان را هدایت نمی کند.) و آنها از یهود و مسیح پیروی نکردند و اما از دموکراسی آمریکا پیروی کردند و مثل آنها شدند. همانطوریکه قرآن کریم تعبیر نموده است. (ض)

۱۳۶ - همانطوریکه حضرت عیسی علیه السلام به آنها فرمود: (ای وای بر شما ای خونخواران و درندگان، شما خانه های یتیمان و بیوه گان (زنان بیوه) را میخورید درحالیکه به مردم وانمود میکنید که نمازتان را طولانی میکنید. عذاب شدیدی خداوند بر سر شما خواهد آمد) (ن)

معراج برای رسول اکرم صلى الله عليه وآله وصف نمود به اینکه امام مهدی عليه السلام را تنها گذاشتند کفایت نمی کنند ، بلکه مردم را از اعانت ویاری او باز می دارند^(۱۳۷) ، پس لعنت خداوند برستمگرانی که از یاری نمودن ویاری کردن منع و امتناع می کنند.

* * *

سؤال / ۲۱ : آیا بوسیدن دست علماء دین جایز است؟!؟

جواب: بوسیدن دست علماء دین جایز نیست وهمانا بوسیدن دست جایز نیست مگر دست پیامبر و وصی پیامبر. همان طور که امام جعفر صادق عليه السلام فرموده است. (اصول کافی)^(۱۳۸).

هر عالم دین که دست خود را برای بوسیدن به مردم دهد یا با این کار موافقت نماید واجازه دهد که مردم دست او را ببوسند از امر خدا و رسولش صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام و امام مهدی عليه السلام سرپیچی کرده است. بر علماء است که متواضع شوند و درمقابل امر خدا و رسولش صلى الله عليه وآله و ائمه عليهم السلام و امام مهدی عليه السلام خاضع باشند و مطیع فرمان آنها عليهم السلام گردند. و نه اینکه بر مردم تکبر و برتری جویند و دستان خود را برای بوسیدن جلو بپزند و شبیه غافلان (گمراهان) و طاغوتیان گردند. از خداوند برای آنها طلب هدایت دارم مگر کفار و کسانی که نمی خواهند هدایت شوند.

* * *

۱۳۷ - وآن چیزی است که حضرت عیسی عليه السلام پیامبر خدا علمای یهود را با آن توصیف کرد کسانی که راه را برعلیه مردم به بهانه اینکه آنها علمای دین هستند و مسیح را وقتی مبعوث شود بهتر میشناسند قطع کردند ، که در مورد آنها فرمود : (مثال علماء گمراه همانند صخره ای است که در دهانه یک نهری افتاده است نه خود آب را میخورد و نه میگذارد آب به سمت زارعین برود) کتاب علم و حکمت در کتاب و سنت از محمد ری شهری : ص ۴۴۶

۱۳۸ - وحدیثی که مورد نظر سید عليه السلام است از علی بن مزید وارد شده که گفت: به دیدار امام صادق عليه السلام رفتم و دست او را گرفتم و بوسیدم و فرمود: (واما این عمل (بوسیدن دست) برای کسی جایز نیست مگر که پیامبر یا وصی پیامبر باشد) کافی ج ۲ ص ۱۸۵

سؤال ۲۲/ : خداوند فرموده: ﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ - وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ - قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ - قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ - فَأَصْبَحَ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَغَوِيٌّ مُّبِينٌ - فَلَمَّا أَنْ أَرَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا قَالَ يَا مُوسَى أَتُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَمَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ﴾.

یعنی (چون به رشد و کمال خویش رسید به او حکمت و دانش عطا کردیم و نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم) و داخل شهر شد بی آنکه مردم متوجه باشند پس دو مرد را درحالی که باهم دعوامی کردند یافت یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود] آن کس که از پیروانش بود بر ضد کسی که دشمن وی بود از او یاری خواست پس موسی مشتی بدو زد و او را کشت گفت این کار شیطان است چرا که او دشمنی گمراه کننده [و] آشکار است گفت پروردگارا من بر خویشتم ستم کردم مرا ببخش پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است [موسی] گفت پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود صبحگاهان در شهر بیمناک و در انتظار [حادثه ای] بود ناگاه همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست موسی به او گفت به راستی که تو آشکارا گمراهی چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد گفت ای موسی آیا می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی تو می خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی خواهی از اصلاحگران باشی. (القصص آیات ۱۴ تا ۱۹) .

در اینجا تعدادی سؤال در مورد این آیات بوجود می آید از جمله:

۱- آیا قتل قبلی توسط حضرت موسی علیه السلام خطایی بوده یعنی موسی علیه السلام قصد کشتن نداشته و همانا در اثر یک ضربه اتفاق افتاده است؟ و آیا قتل قبلی توسط حضرت موسی علیه السلام

اگر عمدی و یا خطایی باشد، معصیت یا ترک اولی توسط موسی عليه السلام به حساب می آید یا خیر؟!!!

۲- آنچه که به عمل شیطان موصوف شده آیا عمل قتل است؟!!!

۳- طلب مغفرت توسط موسی عليه السلام برای چه می باشد، وگناهی که او مرتکب شده چیست؟!!!

۴- چرا حضرت موسی عليه السلام مرد قبطی دوم را نکشت؟!!!

۵- چرا حضرت موسی عليه السلام مرد اسرائیلی را به گمراهی آشکار توصیف کرد؟!!!

جواب ۱: قتل قبطی توسط حضرت موسی عليه السلام عمدی و با قصد و اراده بود و آن (بعد از این که موسی عليه السلام به سنّ رشد رسید) و بعد از این که (خداوند به او حکمت و علم را عطا نمود) حاصل شد. و این کار توسط حضرت موسی عليه السلام معصیت یا ترک اولی به شمار نمی آید بلکه عملی صحیح است به اعتبار این که کشتن دشمنی از دشمنان خداوند به حساب می آید و یآوری از یاوران شیطان. (۱۳۹)

جواب ۲: کسی که به عمل شیطان وصف شده خود قبطی است به اعتبار اینکه از تربیت شدگان شیطان و از اتباع اوست (۱۴۰). و خداوند در وصف پسر نوح که ناهل و کافر بود فرموده:

۱۳۹- و دلیل کشتن مرد قبطی توسط حضرت موسی عليه السلام از عمد و قصد بوده و آن معصیت نیست ، در بحث امام رضا عليه السلام و مامون عباسی آمده است که (مامون گفت: خداوند تورا مبارک گرداند ای ابا الحسن به من خبر ده که فرمایش خداوند: (وموسی اورا بایک ضربه کشت وگفت که این از عمل شیطان است) امام رضا عليه السلام فرمود: (براستی که موسی در شهری از شهرهای فرعون بصورت ناگهانی وبدون اینکه اهالی آن شهر متوجه شوند وارد شد (وآن بین نماز مغرب وعشاء بود) و دو نفر را دید که باهمدیگر دعوا میکردند یکی از قوم موسی و دیگری از دشمنانش و شخصی که از قوم موسی بود باکمک موسی بردشمنش چیره شد و موسی بایک ضربه اورا کشت و موسی بوسیله حکم خدا بر علیه دشمن غلبه کرد و او مرد ...) کتاب احتجاج از شیخ طبرسی: ج ۲ ص ۲۱۸

و فرمایش او عليه السلام: (وموسی بوسیله حکم خدا بر علیه دشمن غلبه کرد و او مرد) به عبارتی دیگر حضرت موسی عليه السلام حکم خدا را بر آن قبطی جاری ساخت ، و عمل پیامبر خدا حضرت موسی عليه السلام معصیت نبوده. (ن)

۱۴۰- در همان بحث امام رضا عليه السلام با مامون عباسی امام فرمود: (موسی گفت (این از عمل شیطان است) یعنی جدال و جنگی که بین دو مرد رخ داد آن از عمل شیطان است و نه اینکه عمل قتل قبطی

توسط موسی از عمل شیطان است و برآستی که او (شیطان) دشمنی سرسخت است) کتاب احتجاج

از شیخ طبرسی: ج ۲ ص ۲۱۸

و امام رضا علیه السلام دعوا را از عمل شیطان توصیف کرد ، و مقصود از آن دعوا از جانب قبلی است و نه از طرف موالی حضرت موسی علیه السلام است ، چون آنکه از پیروان حضرت موسی علیه السلام است بر حق بود و اگر غیر از این می بود او را یاری نمی کرد و قبلی را نمی کشت ، و دفاع از جان و عقیده اش از عمل شیطان توصیف نمی شود ، و همچنین جنگ کربلا از طرف یزید و لشکریانش عملی از شیطان است ، و آن از طرف امام حسین علیه السلام و یارانش از عمل خداوند است .

و با این حضرت موسی علیه السلام عمل قبلی را از اعمال شیطان توصیف نمود ، و همچنین آن وصف برای قبلی نیز از عمل شیطان است ، چون عمل صاحب خود را توصیف می کند که اگر حق بود آن حق است و اگر باطل باشد آن باطل است، و قبلی از دست پرورده های شیطان است ، پس عمل او نیز عمل شیطان است ، همانگونه که عمل انبیاء و فرشتگان آن از عمل خداوند تعالی است چون آنها خدای خود را معصیت نمی کنند و به دستور او عمل می کنند ، و بدین دلیل روایت شد که آن قبلی که به مقدار یک چشم بهم زدن هم خدا را نمی شناسد : از شیخ صدوق با سندش به حسین بن جعفر ضبی ، از پدرش ، از بعضی بزرگان آن، گفت : خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد : ای موسی به عزتم قسم اگر آن جانی را که کشتی به اندازه یک چشم بهم زدن به اینکه من خالق و رازق او هستم اعتراف می کرد طعم عذاب را به تو می چشاندم ، و لکن از امر آن از تو گذشتم ، چون آن به اندازه یک چشم به هم زدن به اینکه من برای او خاق و رازق هستم اقرار نکرد . (علل الشرایع : ص ۷۸۳ .

و آن را در کلام خداوند تعالی واضح می بینی ، که قبض ارواح خداوند یک بار آن را به خود نسبت می دهد و می فرماید : (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا ...) خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند.... زمر: ۴۲ و بار دیگر به فرشته مرگ نسبت می دهد و می فرماید : (قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ) بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید . (سجده : ۱۱) و با ردیگر به فرشتگان نسبت می دهد و می فرماید : (الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَائِفِي أَنفُسِهِمْ...) همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند.... نحل: ۲۸

و همه آن یکی است و به خداوند تعالی بر می گردد چون فرشته مرگ و فرشتگان به دستور خداوند تعالی عمل می کنند پس فعل و عمل آنها عمل خداوند است ، و همچنین فعل و عمل سربازان شیطان به اعتباری آن فعل شخص شیطان است چون آن از دستور ایشان و گمراهی آن است . و در آخر پیامبران و فرشتگان از دست پرورده های خداوند هستند و آنها هر کدام به اندازه وسعش خداوند را تمثیل می کنند ، و سربازان شیطان دست پرورده شیطان هستند و همچنین آنها هر کدام

﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (هود: ٤٦). پس خداوند منزّه، پسر نوح را به عمل غیر صالح توصیف نموده و در مورد حضرت موسی عليه السلام می فرماید:

﴿وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي﴾ (و تو را برای خود پروراندیم) (طه: ٤١). و دشمن و گمراه آشکار در آیه خودِ قبطلی است به اعتبار اینکه از سربازان شیطان می باشد و دشمنی خود را برای اولیاء خداوند آشکار نموده است.

جواب ۳: درخواست مغفرت از خداوند از جانب موسی عليه السلام به سبب ماندنش در قصر فرعون (لعنه الله) بود (١٤١)، بعد از این که دانست که فرعون دشمن خداوند منزّه و متعال است و

به اندازه وسعش شیطان را تمثیل می کنند ، پس کلام حضرت موسی عليه السلام به قبطلی آن از عمل شیطان است قصد آن شخص خود قبطلی است به اعتباری آن از سربازان و از دست پروردهای شیطان است ، همانطوریکه ائمه عليهم السلام می فرمایند : ما روی خدا و دست خدا (مثلاً به بحارالانوار ج ٥٢ ص ١٧٤ نگاه کن) چون آنها از دست پروردهای خداوند هستند ، و عمل آنها عمل خداوند است ، و مثلاً قول رسول الله صلى الله عليه وآله از حضرت فاطمه زهراء عليها السلام : **(خداوند برای رضای او راضی می شود و برای غضب او غضب می گیرد)** (بحارالانوار: ج ٤٣ ص ٢١

چون آن عمل نمی کند مگر اینکه مورد رضای خداوند تعالی باشد و عمل به اعتباری عملی برای خداوند تعالی است . و وصف ائمه عليهم السلام به اینکه هر کس با آنها رود رو شود با خداوند رو در رو شده نیز به این علت است .

و کلام امام رضا عليه السلام : (او - یعنی شیطان - دشمن گمراه آشکاری است) و شیطان یعنی قبطلی است ، پس سید احمد الحسن در مورد او گفت که او خود شیطان است به اعتبار اینکه او از سربازانش است و از دست پرورده های آن است ، و او به این اعتبار خود شیطان است ، همانطوریکه محمد و آل محمد عليهم السلام تجلی و تمثیل خداوند در خلق می کنند چون آنها از دست پرورده های خداوند و از سربازانش و اولین عبادت کنندگان خداوند تعالی هستند .

١٤١ - در محاوره امام رضا عليه السلام با مامون عباسی : (... مامون گفت معنی کلام موسی چیست ؟ (خدایا من برخودم ظلم کردم پس از گناه من بگذر) امام عليه السلام فرمود: **میگوید که من بواسطه اینکه خودم را در این مکان آوردم برخودم ظلم کردم (محل درگیری) و با وارد شدنم به این شهر خودم را درجایی که نباید قرار می دادم قرار دادم، پس از من در گذریا : مرا از دشمنانت مستور فرما تا اینکه بر من چیره نشوند و مرا بکشند (خداوند او را بخشید) یا اینکه : او را از دشمنانش مستور کرد . (همانا او غفور و رحیم ... است)** کتاب احتجاج از شیخ طبرسی

و از معلوم امام رضا علیه السلام در مقام بحث با مامون عباسی با او به اندازه فهم و درکش صحبت میکند و فرمایش او علیه السلام (میگوید با وارد شدنم به این شهر خودم را در جایی قرار دادم که نباید قرار می دادم ...) پس مقصود حضرت موسی علیه السلام از گناهی که او با آن برخورد ظلم کرده است جودش با فرعون در قصر است و نه فقط دخول او در یکی از شهرهای فرعون است .

و اما اگر امام رضا علیه السلام برای مامون به تفصیل صحبت می کرد و به او می گفت که همچنین قصدش از جودش در قصر فرعون بود ، بر او علیه السلام سئوالات زیادی اشکال می کرد از جمله آیا حضرت موسی علیه السلام در ماندنش در قصر فرعون مختار نبود ، سپس وقتی که بزرگ شد چرا قصر فرعون را ترک نگفت و با فرعون (لع) مبارزه نکرد و ... و... الخ ، و امام علیه السلام می خواست راه را بر مامون عباسی ببندد .

سپس مامون از کجا می تواند درک کند که حسنات ابرار گناهان مقربین است و اینکه وجود حضرت موسی علیه السلام در کاخ فرعون هر چند که مجبور بود آن فقط به اعتباری زیادی سیاهی لشکر در قصر فرعون است و آن گناهی است که می توان از آن توبه کرد ، و این راه و رسم اولیاء خداست ، و امام علی بن ابی طالب علیه السلام در نظر بگیر که وجودش و التفات و توجهش به نفس خود به اعتباری برای او گناهی است که مستحق عقوبت برایشان علیه السلام است ، (و حاشا از گناه) علیه السلام در مناجاتش می فرماید : **(خداوندا همانا نفسم سبب شد بر آن توجه کنم وای بر آن اگر او را نبخشی)** اقبال اعمال برای سید بن طاووس حسنی : ج ۳ ص ۲۹۶ .

و کلام امام حسین علیه السلام در مناجاتش : **(... و مرا از شک و شرکم پاک فرما ، قبل از اینکه وارد قبرم شوم)** بحار الانوار : ج ۹۵ ص ۲۲۶ .

امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام شک یا شرک یا ... یا ... از کجاشون بود ، جز اینکه وجودشان و توجه به نفسشان را گناه حساب می کنند که لازم است از آن توبه شود ، همانطوریکه سید احمد الحسن در کتاب متشابهات آن را روشن ساخت ، و تکرار می کنم که مامون عباسی از کجا می توانست این کلام را دریابد تا اینکه امام رضا علیه السلام برای او بیان کند .

و کلام امام رضا علیه السلام : **(برای من ببخش یا : مرا از دشمنانت مستور فرما ، تا اینکه بر من غلبه نکنند و مرا بکشند (و خداوند او را بخشید) یا : او را از دشمنانش مستور کرد (همانا او بخشنده و مهربان است) .**

یا اینکه حضرت موسی علیه السلام می ترسید که خداوند، بسبب گناهش (باقی ماندش در کاخ فرعون) آل فرعون را بر او مسلط کند ، و او آن را گناه می دانست و می ترسید که خداوند بخاطر آن او را عذاب دهد ، و از آل فرعون (لع) مستورش نکند ، پس طلب آمرزش نمود که به سبب آن گناه دشمنانش را بر او مسلط نکند ، و بدین جهت کلامش را بعد از استغفار ادامه داد : (موسی) گفت پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود) یا به عبارتی دیگر او مقرر

گناهی که موسی مرتکب آن شده: بقای او در قصر فرعون است که همانا قصور او این بود که [از نگاه خود] یک نفر به فرعونیان افزوده بود هر چند که از کار خود ناراضی بود. بدین جهت وقتی که خداوند از گناه او در گذشت فرمود: (پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی هرگز پشیمان مجرمان نخواهم بود) و منظور نعمت قدرت بدنی و نعمت مغفرت است و مجرمان خود فرعون و سربازان او هستند. (۱۴۲)

جواب ۴: چون قبلی دوم وقتی حضرت موسی عليه السلام را دید که این سخنان را می گوید از ترس فرار کرد و آنچه که موسی عليه السلام انجام داده به فرعون (لع) گزارش داد.

جواب ۵: حضرت موسی عليه السلام اسرائیلی را به گمراهی آشکار خطاب نمود چون که او یعنی اسرائیلی بایستی بر حذر می بود و خود را مخفی می نمود و خود را در مدّت زمانی کوتاه برای دومین بار در ملاء عام در معرض درگیری با سربازان فرعون قرار نمی داد ، و سپس حضرت موسی عليه السلام را ندا می دهد ﴿يَسْتَصْرِخُهُ﴾ یعنی (با صدای بلند) تا برای همه معلوم شود کسی که دیروز قبلی را کشته حضرت موسی عليه السلام است. (۱۴۳)

کرده که از الان از باقی ماندنش در کاخ فرعون و افزایش سیاهی لشکر آن توبه کند ، و هرگز پشیمان مجرمان نخواهم شد (فرعون و یارانش) چون ماندش در بین آنها تاییدی برای آنها بحساب می آمد . (ن)

۱۴۲ - و امام رضا عليه السلام در ادامه شرح داستان حضرت موسی عليه السلام ادامه می دهد و فرمود: (گفت: پروردگارا به پاس نعمتی که بر من ارزانی داشتی) از نیرویی که توانستم با یک مشت مردی را بکشم ، (هرگز پشیمان مجرمان نخواهم بود) بلکه با این نیرو در راه تو جهاد می کنم تا شما راضی شوی . و در کلام حضرت موسی عليه السلام لحن پوزش را بطور وضوح می یابیم ، یا معذرت خواهی از مدت زمانی که در کاخ فرعون گذراند ، پس او با خداوند تعالی پیمان می بندد که این نیرویی که خداوند به او ارزانی کرد را در یاری ستمکاران (فرعون و یارانش) هرچند این یاری در زیاد کردن سیاهی لشکر فرعون باشد بکار نبرد ، بلکه آن را در راه خداوند تعالی بکار ببرد ، که با آن در مبارزه با ستمگران و چیره شدن بر باطل آنها استفاده کند . (ن)

۱۴۳ - سپس امام رضا عليه السلام می فرماید: (صبحگاهان در شهر بیمناک و در انتظار [حادثه‌ای] بود ناگاه همان کسی که دیروز از وی یاری خواسته بود [باز] با فریاد از او یاری خواست موسی به او گفت به راستی که تو آشکارا گمراهی) دیروز با یک مردی مبارزه کردی ، و امروز آن را تکرار می کند پس تو را

* * *

سؤال / ۲۳ : کلمه ی اسرائیل به چه معناست؟ و آیا صهیونیستها که امروزه در فلسطین وجود دارند خود بنی اسرائیل، یا بازماندگان آنها هستند؟ و آیا ستاره ی شش گوش صهیونیستی است؟ و ستاره ی شش گوش به چه چیزی دلالت دارد؟!؟

جواب: اسرائیل به معنای عبد الله (بنده ی خدا) است. و در سرزمین مقدس بعضی یهودیان که از خاندان یعقوب نبی علیه السلام هستند وجود دارند؛ و حضرت یعقوب علیه السلام خود نیز نزد یهود اسرائیل و عبدالله است .

و ستاره ی شش گوش نزد یهود همان ستاره ی حضرت داوود علیه السلام است و به معنای: منصور (پیروز شده) می باشد و این علامت مصلح مورد انتظار آنها است و او از نظر آنان حضرت ایلیا علیه السلام است که به مدت بسیار طولانی قبل از بعثت حضرت عیسی علیه السلام از روی زمین به سوی خداوند خوانده شد و آنها منتظر بازگشتن او هستند و او امروز یکی از وزراء امام مهدی علیه السلام است.

آنچه تقدیم کردم مبتنی بر این است که اسرائیل یعنی : یعقوب علیه السلام ، اما در واقع اسرائیل به معنای : عبد الله و حضرت محمد صلی الله علیه و آله است و بنی اسرائیل : یعنی خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین شیعیان آنها بلکه به طور عموم بر حسب ورود آن در قرآن شامل همه ی مسلمانان است.

در تفسیر عیاشی و غیر آن آمده : نقل از هارون بن محمد گفته که از امام صادق علیه السلام سؤال نمودم در مورد فرموده ی خداوند: ﴿یا بنی اسرائیل﴾ فرمود : **آنان ما هستیم به طور اخص**. (تفسیر العیاشی : ج ۱ ص ۴۴).

ادب می کنم ، چون خواست به سوی آنکه دشمن هر دوشان بود حمله آورد آنکه از پیروانش بود پنداشت که او را اراده کرده ، گفت : ای موسی ، آیا می خواهی مرا بکشی چنانکه دیروز شخصی را کشتی تو می خواهی در این سرزمین فقط زورگو باشی و نمی خواهی از اصلاحگران باشی . (ن)

نقل از محمد بن علی گفته: که از امام صادق عليه السلام در مورد فرموده ی خداوند: ﴿يا بني اسرائيل﴾ سؤال نمودم: فرمود: **این به طور اخص مربوط به آل محمد عليهم السلام است.** (تفسیر العیاشی: ج ۱ ص ۴۴).

و در سنن ابی داوود: از پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شده که فرموده: **(من عبدالله و نامم احمد است و من عبدالله و نامم اسرائیل است پس هر چه به او دستور داده شده به من دستور داده است و هر چه به او مربوط است به من مربوط می باشد.)** (۱۴۴)

پس بعضی از آیات در ائمه عليهم السلام به طور خاص آمده است (۱۴۵) و آنها در آن آیات بنی اسرائیل هستند و لا غیر. خداوند فرموده: ﴿يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي التي انعمت عليكم واني فضلتكم على العالمين * واتقوا يوماً لا تجزي نفس عن نفس شيئاً ولا يقبل منها عدل ولا تنفعها شفاعَةٌ ولا هم ينصرون﴾ . (بقره: ۱۲۲-۱۲۳)

یعنی ای فرزندان اسرائیل نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و این که شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید * و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کند و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود و نه او را میانجیگری سودمند افتد و نه یاری شوند.

ای بنی اسرائیل یعنی ای آل محمد صلی الله علیه و آله یاد کنید نعمتم را یعنی نعمت ولایت و امامت و حکومت بر همه ی عوالم ، و من شما را بر جهانیان برتری دادم یعنی با معرفت خود (معرفت

۱۴۴- تفسیر عیاشی: ج ۱ ص ۴۴

۱۴۵- و در اینجا سید احمد الحسن فرمود: (بعضی از آیات) چون در آنجا بعضی از آیات بنی اسرائیل را مورد نکوهش قرار داده است و آن مقصود با کسانی که ادعای تشیع دارند و علی رغم آن ادعا آل محمد عليهم السلام را تنها گذاشتند ، و آنها همانند بنی اسرائیل هستند که ادعای گرایش بسوی پیامبران و یاری رساندن به آنها را دارند ولی در نهایت آنها در این امتحان بجز عده ی اندکی شکست خوردند (براستی که از بنی اسرائیل عهد و میثاق گرفتیم و پیامبرانی را برای آنها فرستادیم و هر بار که رسولی بسوی آنان آمد که با خواهشهای نفسانی آنها سازگار نبود گروهی او را تکذیب کردند و گروهی دیگر پیامبران را کشتند) سوره مائده: ۷۰

(و در کتاب آسمانی[شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست) اسراء: ۴

خداوند سبحانه و تعالی) و علم به نامهای او. و از معلوم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام خود برترین جهانیان هستند و نه بنی یعقوب علیهم السلام و نه غیر آنها بر محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله برتر نیستند.

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا﴾ از روزی بترسید: و آن روز مرگ است، و تنها روزی که در آن شفاعتی درکار نیست، و کسی از آن نجات پیدا نمی کند مگر آن که فقط با بدن خود دوستی با دنیا را بر قرار کرده و قلبش متعلق به ملاً اعلی است و او به دنیا با ریسمانها و علائقی که نیاز به بریدن و قلع شدن دارند و آنچه باعث عذاب است مرتبط نیست. و نجات یافتگان از عذاب مرگ: مقربین هستند.

خداوند فرموده: ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٌ﴾ (و اما اگر [او] از مقربان باشد - [در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود]) (واقعه ۸۸ - ۸۹).

یعنی حالت مرگ او این چنین است. و سروران مقربین محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند و بعضی از آیات در مورد بنی اسرائیل مخصوص شیعیان و علماء شیعه است. خداوند فرموده: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ * وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ (و آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد که آنچه را با آنان بود تصدیق می داشت گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر افکندند چنان که گویی [از آن هیچ] نمی دانند * و آنچه را که شیطان [صفت]ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند و سلیمان کفر نورزید لکن آن شیطان [صفت]ها به کفر گراییدند.) (بقره آیات ۱۰۱ و ۱۰۲).

آنگاه که فرستاده‌ای از جانب خداوند برایشان آمد: یعنی فرستاده ای از امام مهدی علیه السلام برایشان آمد. چرا که بعد از بعثت انسان کامل (کلمتک التامة و کلماتک التي تفضلت بها علی العالمین) (کلمه ی کاملت و کلماتی که بدانها بر جهانیان برتری یافتی) و آنها محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله هستند رسالت از جانب خداوند منزّه و متعال به پایان رسید و عهد جدیدی آغاز شد و آن رسالت از جانب حضرت رسول محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد علیهم السلام است. پس آل محمد رسولانی از

جانب حضرت محمد صلى الله عليه وآله می باشند که علم خود را از او با وحی یا بواسطه ی فرشتگان یا از او صلى الله عليه وآله به طور مستقیم می گیرند. پس حضرت محمد صلى الله عليه وآله خاتم آنچه ماقبل اوست و فاتح بعد از خود می باشد. یعنی خاتم رسالت از جانب خداوند و آغاز کننده ی رسالت از خود صلى الله عليه وآله و اهل بیت خود عليه السلام است و همانا در نزد شیعه ثابت شده که امام مهدی عليه السلام محمد بن حسن صاحب نفس زکیه (جان پاک) را پانزده روز قبل از قیام خود برای اهل مکه می فرستد و او را می کشند. ^(۱۴۶) پس اگر این ارسال درست باشد غیر آن هم درست است.

﴿مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ﴾ (آنچه را با آنان بود تصدیق می داشت) از علمی که شیعه آن را از اهل بیت عليه السلام به ارث بردند که همانا امام مهدی عليه السلام حق است و با شمشیر قیام می کند و اینکه قبل از او کسانی هستند که می آیند و برای او زمینه ی حکومتش را مهیا می سازند و خاندانی دارد و بعد از او دوازده مهدی از فرزندان او هستند و اینکه شیعیان بر اساس روایات اهل بیت عليه السلام بطور قطع به یقین دارند که اگر زمین بدون امام معصوم بماند متلاشی خواهد شد. ^(۱۴۷) پس بعد از به شهادت رسیدن امام مهدی عليه السلام یا طبق اعتقاد بعضی از آنها بعد از مرگ ایشان عليه السلام اگر زمین بوسیله ی یکی از فرزندان اوصیائش و ائمه مهدیین همان طور که در روایات آمده استقرار پیدا نکند ، پس بوسیله ی چه کسی مستقر می ماند؟

در نماز روز جمعه که ابن طاووس (رحمه الله) درباره ی آن گفته (و او از کسانی است که با امام مهدی عليه السلام ملاقات داشته بلکه از امام عليه السلام در زمان غیبت کبری نقل می نمود) : که اگر تعقیب نماز عصر روز جمعه را به هر علت ترک کردی این نماز را هرگز ترک نکن به خاطر امری که خداوند ما را بر آن مطلع ساخته است. سپس نماز را یاد کرد که در آخر آن امام مهدی عليه السلام می فرماید: **(وصل علی ولیک (أي الإمام المهدي عليه السلام) وولاية عهدك والائمة من ولده ومد في أعمارهم وزد في اجالهم وبلغهم أقصى آمالهم دينا ودنيا وآخره انك علی کل شیء قدیر**

۱۴۶- به کتاب بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۲۰۳-۳۰۷ مراجعه شود.

۱۴۷- از محمد بن فضیل از امام رضا عليه السلام فرمود: (به امام گفتم آیا زمین بدون امام باقی میماند؟ فرمود: خیر ولی ما از امام صادق عليه السلام روایت میکنیم که: زمین بدون وجود امام باقی نمی ماند مگر اینکه خداوند بر اهل زمین خشم گیرد یا بربنندگان غضب کند. پس امام رضا عليه السلام فرمود: نه. بدون امام نمی ماند و اگر بدون امام باقی بماند متلاشی میشود) کافی: ج ۱ ص ۲۷۷ ح ۱۱. و بسیاری از دیگر احادیث شریف

درود فرست بروی خودت) یعنی (امام مهدی علیه السلام و والیان عهدت و امامان از فرزندان او و عمر آنها را زیاد کن و مدت آنها را بیفزای و به نهایت آرزوهایشان برسان در دین و دنیا و آخرت زیرا که تو بر همه چیز توانایی) ^(۱۴۸)

در روایت آمده به همراه خانواده اش به مسجد سهله می آید ^(۱۴۹) و آمده که یازده مهدی بعد از او از فرزندان او می آیند. ^(۱۵۰)

و روایات بسیارند در صدد نقل همه ی آنها نیستیم . و همانا بعضی از آنها را برای اتمام حجت بر معاندان و متکبران بر خداوند و اولیاء او یاد نمودم. و هر که حق را خواهان است برود و کتب حدیث را خود مطالعه کند. ﴿نَبَذَ فَرِيقٌ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَانَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(گروهی از اهل کتاب کتاب خدا را پشت سر افکندند چنان که گوی [از آن هیچ] نمی دانند) (بقره: ۱۰۱).

و آنها بعضی از علماء شیعه و اتباع آنها به طور خاص هستند و کتابی که پشت سرافکندند : قرآن کریم و امام مهدی (ع) و روایات نقل شده از اهل بیت عصمت و طهارت و کسانی که زمینه ی حکومت امام علیه السلام را مهیا می کنند و ارسال آنها توسط امام علیه السلام است. و حق را تکذیب کردند زمانی که به سوی آنها آمد و گفتند که ساحر یا دیوانه است یا جنون دارد گویی نمی دانند که همانا این خود حق است از امام مهدی علیه السلام . ﴿وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سُلَيْمَانَ﴾ (و آنچه را که شیطان [صفت] ها در سلطنت سلیمان خوانده [و درس گرفته] بودند پیروی کردند.) یعنی بعضی از علماء شیعه از سنت های پیشینیان و اتهاماتی که به پیامبران و فرستادگان می زدند پیروی نمودند و خواهند گفت که این قدرت این از جنّ (شیاطین) است، پس ملک سلیمان یعنی حاکمیت امام مهدی علیه السلام.

۱۴۸- کتاب مفاتیح الجنان : ص ۸۵

۱۴۹- از امام صادق علیه السلام: (گویا دارم ورود حضرت قائم علیه السلام به همراه خانواده اش به مسجد سهله را میبینم) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۴۱۴

۱۵۰- از ابی حمزه از امام صادق علیه السلام در حدیث طولانی که میفرماید: (ای ابا حمزه برآستی که بعد از حضرت قائم علیه السلام از ما یازده مهدی از فرزندان امام حسین علیه السلام خواهند بود) کتاب غیبت از شیخ طوسی : ص ۳۰۹

﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا﴾ (و سلیمان کفر نورزید لیکن آن شیطان [صفت] ها به کفر گراییدند.)

و چون امام مهدی عليه السلام امام جنّ و انس است پس او رسولش را برای جنّ و انس می فرستد و همان طور که از انس کسانی هستند که ایمان می آورند و بعضی دیگر کفر می ورزند و عده ای منافق هستند ، کسانی هستند که ایمان می آورند سپس مرتد می گردند و ... و ... این احوال نیز بر جنّ هم می گذرد ؛ یعنی هر چه بر انس جاری می شود بر جنّ هم جاری می گردد. همان طور که امر امام مهدی عليه السلام بسیار بزرگ است ، و آن کسی که نهایت ابلیس ملعون و شیاطین انس و جنّ را تمثیل می کند ، چگونه ممکن است که مورد تعرض شیاطین جنّ و خدعه ها و وحیله ها و القائات آنها در قضیه ی امام مهدی عليه السلام که در این باره حاکی از نهایت باطل آنها خواهد بود قرار نگیرد؟! و بعضی از آیات در مورد بنی اسرائیل خاص مسلمانانی است که به محمد و آل محمد عليه السلام ظلم نموده اند. خداوند می فرماید:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لُتْفُسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلَنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا * فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا﴾ (و در کتاب آسمانی [شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست پس آنگاه که وعده [تحقق] نخستین آن دو فرا رسد بندگانی از خود را که سخت نیرومندند بر شما می گماریم تا میان خانه هایتان (برای قتل و غارت شما) به جستجو درآیند و این تهدید تحقق یافتنی است) (۱۰۱)

﴿وقضينا إلى بني إسرائيل ... ولتعن علوا كبيرا﴾ (و به فرزندان اسرائیل خبر دادیم به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست.) فساد اول به قتل رساندن امام علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام است و فساد دوم به قتل رساندن امام حسن و امام حسین عليهما السلام می باشد. و سرکشی بسیار بزرگ آن است که حرمت امام حسین عليه السلام را، هتک نمودند و به جسم پاک او بی احترامی کردند و سرش را بر نیزه برافراشتند و او پنجم آل عبا عليهم السلام و برترین خلق خداوند بعد از محمد صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و امام حسن عليه السلام است.

و بندگان فرستاده شده در وعده ی نخستین، مختار و سربازان او که خداوند به آنان برقاتلان امام حسین عليه السلام سلطه داد و آنها را کشتند.

﴿فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا﴾ (وچون تهدید آخر فرا رسد [بیایند] تا شما را اندوهگین کنند و در معبد [تان] چنانکه بار اول داخل شدند [به زور] درآیند و بر هر چه دست یافتند یکسره [آن را] نابود کنند) (۱۰۲)

اینان اصحاب قائم عليه السلام و انصارش هستند که خداوند به آنها تمکین خواهد داد تا این که شرق و غرب زمین را با آقایشان محمد بن الحسن امام مهدی عليه السلام تصرف کنند و خداوند با آنها هر کافر و منافق و مرتدی را ذلیل خواهد نمود.

﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ﴾ (امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند) (۱۰۳)

یعنی ای مسلمانان امید است که پروردگارتان شما را با پیروی از قائم عليه السلام و یاری دادن او و اعتراف به اینکه او امام و اطاعتش واجب است و مشایعت او و اولیائش و دشمنی با دشمنانش لازم است، رحمت کند.

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (قطعاً این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می نماید. (الإسراء: ۹))

آیه هایی که ذکر آنها گذشت (از سوره ی اسراء) شما را به آنچه پایدار است راه می نماید یعنی به راه مستقیم امام مهدی عليه السلام راهنمایی می کند.

﴿وَبُشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ (و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند بشارت می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود) (الإسراء: ۹)

و به ایمان آورندگان به قائم عليه السلام بشارت می دهد و برای قیام او اعمالی را انجام می دهند. پس تمهید (زمینه سازی) برای قیام قائم عليه السلام خود صالحات و نماز و برترین عمل است.

﴿وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ (و این که برای کسانی که به آخرت ایمان نمی آورند عذابی دردناک آماده کرده ایم.) (اسراء: ۱۰) .

آخرت خود امام مهدی عليه السلام و زمینه سازان ظهور او عليه السلام است ، و خود ملکوت آسمانها و زمین و رؤیای نیک مؤمن است ، و خود فطرت خداوند که مردم را بر اساس آن آفریده است و کسانی که به آخرت ایمان ندارند، کافرند حتی اگر ادعای مسلمانی کنند.

اما ستاره ی شش گوش : این ستاره از جمله ی میراث پیامبران است ، که حضرت محمد بن حسن المهدی عليه السلام آن را به ارث برده است.

و این ستاره نمادی است برای امام مهدی عليه السلام و معنی آن پیروز شده یا منصور می باشد. یهود صهیونیست این ستاره را سرقت نموده و آن را برای انتظار مصلح جهانی موعود شعار و نماد خود قرار دادند ، و آن مصلح نزد آنان همان طور که قبلاً تقدیم کردم ایلای نبی عليه السلام است .

کسی که به این ستاره توهین کند و آن را لعنت نماید مانند کسی می ماند که به کلمه ی «الله اکبر» که صدام ملعون آن را بر پرچم عراق قرار داده بود توهین و لعنت کند. و از کسانی می باشد که میراث پیامبران عليه السلام را لعنت می کند. پس این ستاره، ستاره ی حضرت امام مهدی عليه السلام است. و از اهل بیت عليه السلام روایت شده که پرچم حق زمانی که ظهور کند اهل مشرق و اهل مغرب آن را لعنت می کنند^(۱۰۴) پس ای مؤمنان از آن بر حذر باشید چرا که لعنت اگر جایگاهی برای خود نیابد همان طور که از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده به سوی صاحب آن برمی گردد .^(۱۰۵)

و داوود عليه السلام داوود ما مسلمانان است و سلیمان عليه السلام سلیمان ما است و هیکل، هیکل ما مسلمانان است و نه هیکل یهود صهیونیست قاتلان پیامبران عليه السلام ؛ سرزمین مقدس، سرزمین ما است و حتماً باید آن را آزاد و فتح کنیم و پرچم

لا اله الا الله و محمد رسول الله و علی ولی الله را بر آن برافراشته کنیم .

۱۵۴- از ابان بن تغلب روایت شده که گفت: شنیدم که امام باقر عليه السلام فرمود: (اگر پرچم حق ظاهر شد اهل مشرق و اهل مغرب برآن لعنت میفرستند می دانی برای چه ؟گفتم خیر فرمود : برای آنچه که مردم از اهل بیتش قبل از خروجش

می بینند) بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۶۳

۱۵۵- از ابی حمزه ثمالی نقل شد که از امام باقر عليه السلام شنیدم که فرمود: (براستی که لعنت اگر از سوی صاحبش به حرکت درآمد. اگر طریقی پیدا نمود می رود و اگر جایگاهی پیدا نکرد بسوی صاحبش برمیگردد) کتاب کافی ج ۲ ص ۳۶۰

﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾

(در حقیقت نزدیکترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که او را پیروی کرده‌اند و [نیز] این پیامبر و کسانی که [به آیین او] ایمان آورده‌اند و خدا سرور مؤمنان است). (آل عمران ۶۸). و الحمد لله رب العالمین.

* * *

سؤال / ۲۴ : سبع المثانی به چه معناست!!؟

جواب: خداوند فرموده: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (و به راستی به

تو سبع المثانی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) (۱۰۶)

و المثانی در این آیه، آیات سوره ی فاتحه هستند. (۱۰۷)

۱۵۶ - سوره حجر: ۸۷

۱۵۷ - به امیر المومنین علیه السلام گفته شد: ای امیر المومنین به ما خبر بده آیا (بسم الله الرحمن الرحيم) آیه ای از فاتحه کتاب است؟ فرمود: (بلی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را می خواند و آنرا آیه ای از سوره بحساب می آورد و می فرمود: فاتحه کتاب همان سبع المثانی است) کتاب الامالی از شیخ صدوق: ص ۲۴۰

و از حسین ابن علی، از برادرش حسن ابن علی (علیهم السلام) فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (همانا «بسم الله الرحمن الرحيم» آیه ای است از فاتحه کتاب، و آن با «بسم الله الرحمن الرحيم» هفت آیه می شود، شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: خداوند تعالی به من فرمود: ای محمد (و به راستی به تو سبع المثانی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) که تنها بر من با فاتحه کتاب منت نهاد، و آن را بجزاء قرآن بزرگ قرارداد، و در گنج های عرش فاتحه کتاب اشرف ترین آنها است، و خداوند تعالی آن را مخصوص حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرارداد و با آن او را کرامت بخشید، و هیچ یک از پیامبران در آن با او شریک قرار نداد، و حضرت سلیمان را از آن نصیبی داد، و از آن به او «بسم الله الرحمن الرحيم» داد، آیا ندیدی وقتی از بلقیس حکایت می کند وقتی که گفت: (براستی برای من نامه ای ارجمند آمده* و آن از سلیمان است و آن بسم الله الرحمن الرحيم است)؟ پس هر کس آن را بخواند و به موالات محمد و دودمان پاکش معتقد باشد، و به امر آن منقاد است، و به ظاهر و باطن آنها مؤمن است، خداوند تعالی به هر حرف از آن حسنه ای می دهد، و هر حسنه ای بهتر از تمام دنیا و هر آنچه در آن است از اموال و نیکی ها، و هر کس به خواننده آن گوش فرا دهد برای او ثلث آنچه برای خواننده آن است، هر کدام از شما از این خیری که برای شما قرار داده شده

و المثنائی از ثناء گرفته شده یعنی مدح و ستایش. پس آیات سوره ی فاتحه هفت آیه هستند، همه ی آنها آیات مدح و ستایش خداوندمنزه و متعال می باشند و لذا سبع مثنائی نام نهاده شده است. (۱۵۸) و پیامبر صلی الله علیه و آله در این حالت خود: ستایش کننده، و ستایش کرده است. یعنی مدح کننده و سپاسگذار؛ و اگر سوره ی فاتحه را حمد بنامیم، پیامبر صلی الله علیه و آله خود، حامد (سپاسگذار) و یا محمد(ستوده) و احمد(بسیار ستایش کننده) می شود.

بسیار استفاده کنید، همانا آن غنیمتی است، و وقت آن از شما هدر نرود، که در دل های شمات حسرت باقی می ماند (امالی شیخ صدوق: ص ۲۴۱).

و از محمد بن مسلم گفت: (از امام صادق عليه السلام درباره سبع المثنائی و قرآن بزرگ پرسیدم که آیا آن فاتحه الکتاب است؟ فرمود: بله آن برترین آنهاست.) تهذیب الاحکام: ج ۲ ص ۲۸۹.

و از ابی بکر حضرمی گفت: ابو عبدا لله عليه السلام فرمود: (اگر برای شما حاجتی باشد، پس المثنائی و سوره ای دیگر بخوان، و دو رکعت نماز بخوان و خداوند را مسئلت بنما. گفتم: اصلحک الله، المثنائی چیست؟ فرمود: فاتحه الکتاب: بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين). مستدرک الوسائل برای میرزا نوری: ج ۴ ص ۱۶۵. (ن)

۱۵۸ - و این تفسیر از تفسیر باطنی است، چون در تفسیر ظاهری وارد شده که مثنائی نامیده شد بعلت اینکه در نماز دوبار خوانده می شود یا در دو رکعت اول تکرار می کنی:

محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر آن آورده: از یونس بن عبد الرحمن، مرفوع است که گفت: از ابا عبدالله عليه السلام ار قوله تعالی پرسیدم: (و به راستی به توسیع المثنائی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) فرمود: (آن سوره حمد است، و آن هفت آیه است، و از جمله آن بسم الله الرحمن الرحيم است، و بدین جهت مثنائی نامیده شد چون آن در دو رکعت تکرار می شود) مستدرک الوسائل برای میرزای نوری: ج ۴ ص ۱۵۷. (ن)

و از احمد بن محمد سیاری در کتاب تزیل و تحریف: از ابی عبد الله عليه السلام، در قول خدای عزوجل: (و به راستی به توسیع المثنائی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم): (بسم الله الرحمن الرحيم، آن نام بزرگ خداوند است، و سبع المثنائی ام الکتاب است، که در هر نمازی تکرار می شود).

و یا اینکه مقصود سید عليه السلام اصل لفظ است، چون او فرمود: (از ثنا گرفته شده) یا به عبارتی دیگر مصدر آن ثناء است، پس آن آیات ثناء و حمد بر پروردگار است، و همچنین در نماز تکرار می شود، و شاید برای آن باطن های دیگری بغیر از آنچه تقدیم شده باشد، و ممکن است از تفسیر باطنی آن: و در باطن آنها ائمه عليهم السلام باشند و آنها ستایشگرترین کس در بین مردم بر خداوند تعالی بعد از جد شان رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. (ن)

همه ی قرآن در فاتحه است و و بدین جهت است که خداوند نعمت خود را تنها به پیامبر صلی الله علیه و آله در سوره ی مبارکه ی فاتحه ارزانی نموده است. و زمانی که همه ی قرآن تفصیل و شرحی برای سوره ی فاتحه باشد در این صورت همه ی قرآن نزد اهلش مدح و ستایش خداوند منزّه و متعال می شود.

پس درست است که تمام قرآن را مثانی (حمد و ستایش) نامیده شود. خداوند فرموده: **﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ﴾** (خدا زیباترین سخن را [به صورت] کتابی متشابه متضمن وعده وعید نازل کرده است آنان که از پروردگارشان می‌هراسند پوست بدنشان از آن به لرزه می‌افتد سپس پوستشان و دلشان به یاد خدا نرم می‌گردد این است هدایت‌خدا هر که را بخواهد به آن راه نماید و هر که را خدا گمراه کند او را راهبری نیست.) (۱۵۹)

و مثانی ناطق ائمه علیهم السلام هستند. و آنها هفت آیه ثناء و ستایش بر پیامبر صلی الله علیه و آله در روی این زمین و در همه ی عوالم می باشند، فرشتگان به خدمت آنها و متابعتشان و زدن دشمنان خداوند به همراه آنها، افتخار می کنند. و آنها (علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و هشت تن فرزندان امام حسین علیه السلام و امام مهدی علیه السلام و ائمه فرزندان امام مهدی علیه السلام می باشند و همانا از آنها علیهم السلام روایت شده، که خودشان مثانی هستند. **﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ﴾**.

۱۵۹ - سوره الزمر: ۲۳.

۱۶۰ - ظاهراً روایات در هفت آیه از ائمه علیهم السلام دچار اختلاف شده، و همه آنها صحیح هستند چون از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که برای قرآن در زمان هر امام از آنها علیهم السلام تأویلی است، از امام صادق علیه السلام روایت شده که آنها هفت امام و قائم علیهم السلام هستند:

قاسم بن عروه از ابی جعفر علیه السلام در قوله تعالی: فرمود: (هفت امام و قائم علیهم السلام است) بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۱۷.

و در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام اینکه ظاهر آن فرزند فرزند و هفتم از آن قائم علیه السلام است:

از یونس بن عبد الرحمن مرفوع گفت: از ابا عبد الله عليه السلام در مورد قوله تعالى پرسیدم: (و به راستی به توسیع المثنی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) فرمود: (اینکه ظاهر آن حمد است، و باطن آن فرزند فرزند، و هفتم از آن قائم عليه السلام است). بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۱۱۷.

پس اگر فرزند فرزند را حساب کنیم یا فرزند امام صادق عليه السلام پس هفتم از آنها وصی امام مهدی عليه السلام و نه خود امام مهدی است و همچنین او قائم به امر امام مهدی عليه السلام است.

و از امام باقر عليه السلام نقل شده که آن (سبع المثنی) بدون تحدید خود اهل بیت عليهم السلام هستند: ابی جعفر عليه السلام فرمود: (ما همان مثنی هستیم که خداوند به پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله داده است، و ما وجه الله هستیم که در روی زمین بین شما رفت و آمد می کنیم، و ما عین الله در خلقش هستیم و ما دست خداوند هستیم که با رحمت بر بندگانش گسترده شده است، هرکس ما را شناخت شناخت و هرکس ما را نشناخت نشناخت و ما پیشرو متقین هستیم). کافی ج ۱ ص ۱۴۳.

و از ابی الحسن عليه السلام: آن هفت امامی است که فلک بر آنها می گردد، و قرآن عظیم آن رسول خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله است.

از سماعه گفت: ابو الحسن عليه السلام فرمود: (و به راستی به توسیع المثنی [=سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم) فرمود: (به هیچ پیامبری داده نشد جز حضرت محمد صلی الله علیه و آله و آنها هفت امامی که فلک بر آنها می گردد و قرآن عظیم حضرت محمد صلی الله علیه و آله است).

و در اینجا تحدید و مشخص نمی کند که آن هفت امام چه کسانی هستند، و از معلوم ائمه عليهم السلام دوازده تن هستند، و اضافه بر آنها دوازده مهدی از نسل امام مهدی عليه السلام است که آنها بعد از پدرشان امام مهدی عليه السلام نیز ائمه هستند، و این اشاره به هفت امام ممکن است مقصود مقام و مرتبه باشد نه اشخاص، و شاید در یک مقام بیش از یک امام مشترک باشند، پس مجموع اهل بیت عليهم السلام از ائمه عليهم السلام و حضرت فاطمه زهرا (س) و مهدیین عليهم السلام در هفت مقام و منزلت است، که امام عليه السلام از آن یاد می کند به (اینکه هفت امام فلک بر آنها می گردد) و از معلوم فلک بر تمام ائمه عليهم السلام تا روز قیامت می گردد، و روایات دال بر اینکه اگر زمین از امام خالی شود با اهلش دگرگون می شود، پس ائمه و مهدیین بر تمام آنها و هر کدام در زمانش فلک می چرخد.

و روایات دیگری سبع المثنی را کاملاً مغایر با آنچه گذشت تاویل می کنند، و ناگفته نماند که همه آنها با آمدن سید احمد الحسن از شمول بودن آن بر تمام حجج تا روز قیامت محکم شده، و آنها هفت مقام و منزلت برای حجج الهی هستند.

و روایت شده که در آنجا در زمان هر امامی از ائمه عليهم السلام برای قرآن تاویلی می آید:

از اسحاق بن عمار گفت: شنیدم اباعبد الله عليه السلام می فرماید: (برای قرآن تاویلی است، و از آن هنوز نیامده، پس اگر تاویل در زمان امامی از ائمه عليهم السلام پیش آمد، امام آن زمان آن را می شناسد)

وسائل الشیعه (آل البيت): ج ۲۷ ص ۱۹۶. (ن)

بقیة آل محمد علیهم السلام

تکلیه گاه استوار احمد احسن

جانشین، و فرستاده امام مهدی (ع)

برای همه ی مردم

مؤید به جبرئیل استوار به میکائیل پیروز شده به اسرافیل

ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم

نخف اشرف: ۱۴۲۴
